

# حجرات


هزار ساداکوی کرد  
 خدا حافظ بایی باغی  
 چهارشنبه سوختنی  
 اینجا، آنجا، تمیزی



**فکرهای دور ریختنی**

دور ریختنی‌ها را باید دور ریخت. هر چه زودتر، بهتر





چشم نیلوفری من به آسمان قرب  
تو است و شبنم گلبرگ های من  
به عشق تو تبخیر می شود.

مناجات مریدین

۴	درس انتخاب کن	حرف اول:
۵	مردی برای دوباره‌ها	یادداشت:
۱۶	پرتقال نخور، شلغم بخور	خبرها و نظرها:
۸	تب خرید	اجتماع:
۱۰	طرحی از یک زندگی	از زندگی:
۱۲	از این شاخه به آن شاخه نپرید	پاره‌های پولاد:
۱۴	چهارشنبه سوختنی	گزارش ویژه:
۱۶	اینجا، آنجا، تمیزی	مهارت:
۱۸	رازهای جغرافیای جوانی	برداشت آزاد:
۲۰	مدیران ضعیف از جوانان می‌ترسند	روبرو:
۲۲	ما نمی‌توانیم، تو برو سفر سلامت	اقتصاد:
۲۴	چمدانی برای سفر به قاهره	سیاست:
۲۶	بن بست غزه	بین‌الملل:
۲۸	خداحافظ بابی یاغی	یک، دو، سه:
۳۰	کوه مرا صدا می‌زند	حرکت:
۳۲	هزار ساداکوی کرد	عبرت:
۳۴	ساده، مردمی، ایرانی	نگارخانه:
۳۶	می‌دانستم جابر مرا ماندگار می‌کند	نور و نقره:
۳۸	باران، ترانه و گلی	نقد و نظر:
۴۰	آقای کوماندو	
۴۲		شعر:
۴۴		کتابخانه:
۴۶	چشم‌های بهشتی	داستان:
۴۸	نسل سوم Play station	دریچه:
۵۰	آرزوهای آینده‌ای	سلامت:
۵۲	هسته‌های خطرناک	علمی:
۵۴	برای دو هزار تومان	طنز:
۵۵		جدول:
۵۶		با شما:
۵۸		انگلیسی:



# جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی  
شماره ۳۲، اسفندماه ۸۶

قیمت: ۳۵۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران  
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان  
سر دبیر: دکتر عباس خامه‌یار  
جانشین سر دبیر: محمدعلی فقیه

دبیر تحریریه: آمنه آدینه  
مدیر داخلی: نسترن زلف‌خانی  
ویراستار: آرزو انواری  
مدیر هنری: علیرضا ذاکری  
صفحه‌آرا و گرافیک: مجید کاظمی  
ناظر فنی چاپ: محمد رضا قادری  
حروفچین: ویدا امیدوی  
امور فنی: آتلیه شاهد  
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶  
تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۳۵۸۴  
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹

ناشر: انتشارات شاهد  
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک‌الشعرا  
بهار شمالی - شماره ۳  
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷  
Email: آدرس الکترونیکی: javan@shahedmag.com  
سندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه بلاغ  
خیابان شریعتی - بالاتر از حسینیه ارشاد -  
کوچه بهشت‌آسا  
توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد  
تلفن: ۸۸۲۹۵۲۳

\* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال  
منتشر می‌شود.  
\* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده  
آزاد است



۵



۴۰

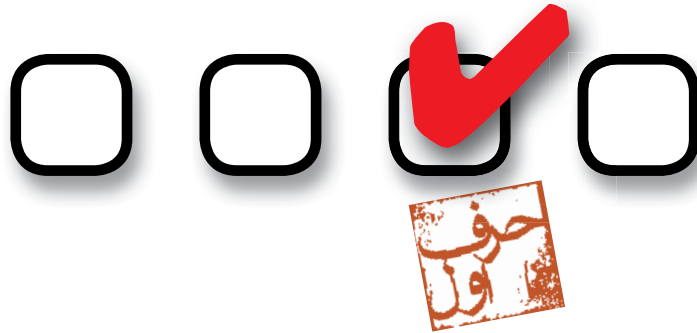


۸

۳۴



۱۴



## درست انتخاب کن!

آدمی پیوسته در زندگی در معرض آزمون انتخاب‌های گوناگون است، انتخاب‌هایی که درستی یا نادرستی آنها گاهی نه تنها سرنوشت وی را برای یک عمر رقم می‌زنند که غالباً بر سرنوشت دیگران نیز تأثیر تعیین‌کننده می‌گذارند؛ از همین رو انسان به عنوان تنها موجودی که دارای قدرت انتخاب است، به عرصه تکلیف و مسئولیت نیز وارد می‌شود و اساساً از میزان پابندی انسان‌ها به احساس مسئولیت از انتخاب است که می‌توان عیار انسانیت وی را تعیین و فاصله او را با جایگاه «جانشینی خداوند» محک زد.

انقلاب اسلامی ایران، جوهره و حاصل احساس مسئولیت مبتنی بر آرمان‌های الهی و احکام انسان‌ساز اسلام است که از انتخابی سترگ سرچشمه گرفت و سرنوشت کشور، منطقه و جهان را تحت تأثیر قرار داد. ملت ایران در آزمون انتخاب جمهوری اسلامی، با وحدتی بی‌بدیل و انسجامی شگفت‌انگیز، بزرگ‌ترین رویداد معاصر را رقم زد. از آن زمان تا کنون، اراده مردم در انتخابات مختلف تجلی کرد و در مقاطع بحرانی، به صورت شاخص‌ترین حضور یکپارچه مردم در صحنه، در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی سد محکمی را پدید آورد.

انتخابات مجلس هشتم نیز چون آزمون‌های پیشین، میدان تقابل دوران‌دیشی، پابندی به مبانی دینی و در یک کلام «مسئولیت‌پذیری» در برابر سرنوشت همگان است، مسئولیتی که تک‌تک ما می‌بایست بر مبنای انتخابی روشن، آگاهانه و به دور از جنجال‌های رسانه‌ای به عهده بگیریم؛ زیرا حتی یک رأی می‌تواند سرنوشت ملتی را تغییر دهد. پس بکوشیم که رأی ما، رأی صحیح و خداپسندانهای باشد و سرنوشت دنیوی بهتری را برای ما و همگنان ما رقم بزند و سرفرازی در پیشگاه خداوند را به همراه داشته باشد.

سر دبیر



شخصیتی که قربانی عادت‌های ما می‌شود

## مردی برای دوباره‌ها



«ایران، سرزمین شخصیت‌هاست؛ سرزمین فرآیندها و روندها نیست.» اشتباه نکنید. این، یک جمله‌ی قصار یا یک جمله‌ی تاریخی نیست. یک جمله‌ی کاملاً معمولی، از آدمی است که هم می‌تواند معمولی باشد، می‌تواند معمولی هم نباشد. از یک آدمی که، هم می‌تواند دوست نویسنده‌ی این یادداشت باشد و هم می‌تواند که نباشد. مهم نیست. اینها اصلاً مهم نیست. مهم، ماهیت خود جمله است. اینکه ما هر چقدر هم که خودمان را بکشیم و دم از فرآیند و برنامه و سیستم بزنیم، باز هم ایران یک سرزمین شخصیت محور است. کافی است مهره‌ای را از اینجا بردارید و بگذارید جایی دیگر. اگر این مهره، مهره‌ای کارآمد بوده باشد، جای جدید را هم گلستان می‌کند و کارآمد؛ برعکسش هم درست است. دیگر اینکه آنجای جدید و قدیم، چه سیستم جدیدی داشته و نداشته، مهم نیست.

این شخصیت‌محوری و چهره‌محوری، حتی به حوزه‌ی کاری روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه هم رسیده است تا آنجا که شهرت و معروفیت را، یکی از معیارهای انتخاب برای انتخاب خبرها و رویدادهای مهم خودشان گرفته‌اند.

\*\*\*

این شخصیت‌ها هم، برای خودشان دنیای عجیب و شگفت‌انگیزی دارند. اینکه چه راهی را گذرانده‌اند تا برسند به اینجا که شخصیتی بشوند و شهرتی دست و پا کنند، خیلی جالب و شنیدنی و آموزنده است. البته از یک نظر دیگر، می‌تواند ناامیدکننده هم باشد؛ اینکه خودمان را مقایسه کنیم با آنها و بعدش، کلی ناامید بشویم که پس چرا ماها با این همه امکانات، به جایی نرسیده‌ایم و ...

ما آدم‌ها، نیست که خیلی تنبل و ضعیف و از زیر کار در رو هستیم، به خاطر همین به قهرمانان و شخصیت‌ها عشق می‌ورزیم. ما دوست داریم که از همه‌ی توانایی‌هایمان استفاده کنیم، اما اراده‌ی چنین چیزی را در خودمان نمی‌بینیم. این است که این دوست داشتن‌مان را در قهرمانانی که می‌توانیم دوست‌شان داشته باشیم، می‌جویم.

و اما این دوست داشتن ما هم، برای خودش ماجرای دارد: بیشتر قهرمانان و شخصیت‌هایی که انتخاب می‌کنیم، همه یک بعدی‌اند، یک‌زاویه‌ای‌اند. همه یک هنر دارند و در همان یک هنر خلاصه می‌شوند و اگر همان یک هنر و ویژگی خاص را از آنها بگیریم، دیگری چیزی ندارند برای عرضه کردن و برای خاص بودن.

یک جورهایی مثل فیلم شی‌نوبی است؛ فیلمی که پارسال از تلویزیون وطنی خودمان پخش شد. آنجا دو تا قبیله‌ی ساموایی بودند که از بجگی، تعلیم می‌دیدند برای جنگیدن. آنها طی این تعلیم دیدن، به توانایی‌های خارق‌العاده‌ای هم می‌رسیدند. یک نفر از این قبیله، عاشق یک نفر از قبیله مقابل می‌شود؛ اما چه فایده، آنها دشمن هم‌اند و باید همدیگر را بکشند. وقتی که صدای طبل جنگ بلند می‌شود، همه‌شان خوشحال می‌شوند که وقت هنرنمایی‌شان آمده است. این وسط، آنها که عاشق هم‌اند، با این سؤال روبه‌رو می‌شوند که چرا باید همدیگر را بکشند و چرا باید بچنگند! جواب هم‌قبیله‌ای‌هاشان هم برای خودشان جالب است: اگر آنها نچنگند، دیگر چیزی برای بالیدن به آن و برای رسیدن به آن ندارند. آنها یک عمر با فکر جنگ بزرگ شده‌اند، حالا اگر این جنگ را از آنها بگیرند، دیگر چیزی برای زندگی کردن ندارند.

درست مثل آسیایی که سنگش، جنگ باشد.

حالا داستان این قهرمانان ما هم این‌چنین است. کم‌اند بین‌شان آدم‌هایی که چندبعدی و چندضلعی باشند. و اتفاقاً همین آدم‌های چندبعدی و چندضلعی هستند که بیشتر از چهره‌های یک بعدی مورد توجه قرار می‌گیرند و ابدی‌تر می‌شوند.

\*\*\*

بحث مذهب را کنار بگذارید. بحث تقدس و مقدس بودن را کنار بگذارید. بحث اعتقاد و ایمان را هم کنار بگذارید. نه، اشتباه نکنید! کنار گذاشتن به معنای نادیده گرفتن و بی‌اهمیت دانستن نیست؛ به معنای نگاه کردن از زاویه‌ای جدیدتر است. حالا به پیامبر اسلام، تنها و تنها به چشم یک چهره، یک شخصیت نگاه کنید. شخصیتی که چندضلعی است و از چند زاویه می‌شود نگاهش کرد. شخصیتی که روی هر کدام از ویژگی‌های انسانی‌اش که دست بگذارید، می‌بینید که برای قهرمان کردن یک انسان معمولی، برای خاص کردن یک انسان معمولی، کافی است! به اخلاقش نگاه کنید، به جنگاوری‌اش نگاه کنید، به سیاستش نگاه کنید، به زندگی شخصی و خانوادگی‌اش نگاه کنید.

بله، از همین زاویه هم که نگاه کنید، می‌بینید که ای دادِ بیداد، با چه شخصیت کاملی روبه‌رو هستید؛ با چه شخصیت عجیبی روبه‌رو هستید. می‌دانید، مشکل ما همین است دیگر: آنقدر عادت می‌کنیم که از یک زاویه به یک شخصیت نگاه کنیم که دیگر برایمان عادی و معمولی می‌شود. کافی است بعضی وقت‌ها پرده‌ی عادت‌ها را کنار بزنیم، تا باز هم نگاه‌مان متوجه شگفتی‌های موجود بشود.



## پر تقال نخور، شلغم بخور

**بهانه خبری -** «چنانچه مردم در این دوران مرکبات مصرف نکنند، امکان تأمین بازار با تولید داخل وجود دارد.» این پیشنهاد عجیب حسین مهاجران رئیس اتحادیه‌ی تعاونی‌های میوه و سبزی تهران بود به خلق الله.

مخلص کلام اینکه ایهالاناس، سرما، ۶۰ درصد مرکبات شب عید را از بین برده. برای اینکه شب عید، از ما بهتران، یک وقت خم به ابروی مبارکشان نیاید و جلوی در و همسایه کم نیاورند. شما مرکبات نخورید. شما که همه‌ی سال میوه نمی‌خورید این هم روی بقیه‌ی روزهایش. سرما که خورید، یک وقت دکترها یک چیزی تجویز کردند که باید مثلاً ویتامین «ث» بدن شما از جایی مثل پرتقال، لیمو تأمین می‌شود، اصلاً گوش نکنید. کی گفته این تجویزها همه پایه‌ی علمی دارند. از قدیم‌ها، پدربزرگ و مادربزرگ‌ها گفته‌اند دوای سرماخوردگی فقط و فقط شلغم است. ریز و درشش فرقی ندارد. تازه فایده‌ی دیگری هم که دارد با بخارش می‌توانی بخور کنی. مگر مجبوری بروی پرتقال کیلویی ۱۱ تومان بخری. هم صرفه‌جویی کردی هم ایثار. به هر حال تو از خودت گذشته‌ای. مبادا این مرفه‌های بی‌درد یک وقت احساس درد کنند. آقا، خانم زمین به آسمان می‌رود یا آسمان به زمین می‌آید اگر یک چند وقتی پرتقال نخوری. اصلاً برو موز بخور، آناناس بخور. ولی دور و بر پرتقال خط بکش. آقای رئیس دستور فرموده‌اند. به هر حال ایشان رئیس هستند و حتماً بهتر از ما می‌فهمند. پس هیچ‌چیزی نگویید جز سمعا و طاعتا.



## فهرستی بدون ما

**بهانه خبری -** فهرست رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان منتشر شد.

خیلی فهرست‌ها منتشر می‌شود. فهرست پولدارترین مردان و زنان جهان، فهرست زیباترین‌های جهان، قوی‌ترین مردان جهان و... در برابر خیلی از این فهرست‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهیم خیلی از ماها می‌دانیم پولدارترین مرد جهان کیست؟ زیباترین بانوی سال کیست؟ و... اما اصلاً توجهی به فهرست رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان که برای چهارمین بار توسط روزنامه تایمز لندن و مؤسسه‌ی بین‌المللی کواکرلی سایوندز منتشر شده است، نداریم. یعنی برایمان خیلی هم مهم نیست. ما که جزو ۵۰۰ دانشگاه مهم جهان نیستیم، اصلاً جایی در آن لیست نداریم. پس برای چه مهم باشد که چه کسی اول است، چه کسی آخر. هر چند برای ما مهم نیست، برای دانشجویان هاروارد خیلی مهم است که اول شده‌اند. انگلیسی‌ها هم که در بین ۵ دانشگاه اول جهان، سه سهمیه دارند. از خوشحالی خواب ندارند و در روزهای اخیر معمولاً کلاس‌های صبح را از دست می‌دهند! دانشجویان سوربن که، رتبه جهانی‌شان به ۲۹۵ تنزل پیدا کرده به سیاست‌های علمی دولت سارکوزی به شدت اعتراض کردند. حالا چرا راه دور برویم. دانشگاه توکیو ژاپن در رتبه ۱۷، دانشگاه هنگ‌کنگ در رتبه ۱۸، سنگاپور در رتبه ۳۳، ترکیه در رتبه ۳۹۰، هند رتبه ۲۵۴ و... کلی ناز و ادا دارند. آن وقت ما چه کرده‌ایم؟ ما کجای این فهرست جا خوش کرده‌ایم. فکر نکنید ما در این رقابت نبوده‌ایم. اتفاقاً ۲۲ دانشگاه از ایران در این مقایسه در نظر گرفته شد اما، دریغ از یک رتبه در انتهای فهرست. دانشجویان عزیز هم خوشحال و خندان که بهتر همین جوری درس‌ها سخت هستند، اگر بین‌المللی می‌شدیم که وضعیت بدتر می‌شود. فقط به دانشگاه می‌رویم، درس‌ها را پاس می‌کنیم تا یک مدرک بگیریم که اصلاً کاربردی نیست. وقتی هم می‌خواهیم واحدهای درس را انتخاب کنیم تا حد امکان از اساتیدی که پروژه و تحقیق در راسته‌ی کارشان است دوری می‌کنیم. این از ما. مسئولان آموزش عالی هم تا دلتان بخواهد دانشگاه‌ها را زیاد می‌کنند. به هر ده کوره‌ای بروی یک دانشگاه می‌بینی آنقدر که تعداد مهم است، کیفیت آموزش مهم نیست. شاید برای همین باشد اساتید این نوع دانشگاه‌ها با مدرک لیسانس هم تدریس می‌کنند. حالا این مدرک لیسانس خودش از کدام دانشگاه و با چه معدلی اخذ شده بماند. وقتی مدرسه‌ها به دانشگاه تبدیل می‌شود، چه انتظاری داشته باشیم. اما دانشگاه‌ها هم این وسط کار خودشان را می‌کنند. منابعی که تدریس می‌شود از صد سال پیش به این طرف تغییر نکرده است، دانشجویان را وادار به ارائه مقاله، تحقیق و پژوهش نمی‌کنند. هر کسی سرش به کار خودش گرم است. اصلاً به ما ربطی ندارد که چرا ما در فهرست ۵۰۰ دانشگاه جهان نیستیم. چون مهم نیست. مهم مدارکی است که در دست داریم و با آن در به در دنبال یک کار دولتی هستیم. همین.

# در آستانه‌ی فرو رفتن در سیاه چاله کلمنته

**بهبانه خبری** - قرارداد بین کلمنته و فدراسیون فوتبال کشورمان نهایی شد و دو طرف قرارداد نهایی را امضا کردند.

\*\*\*

نام‌ها گاهی فراتر از ماهیت وجودی خودشان فضایی کاذب را ایجاد می‌کنند که خیلی‌ها به ورطه این فضای کاذب ایجاد شده فرو می‌روند و عین ستاره یا سیاره کوچک سرگردانی اسیر کام سیاه چاله می‌شوند. این موضوع کم‌کم داشت برای کلمنته هم پیش می‌آمد، کافی است شب استقبال از کلمنته را دوباره به یاد بیاورد، آن برنامه کلاف سر در گم استقبال در فرودگاه امام خمینی (ره)، وقتی که انبوه عکاسان و خبرنگاران ایرانی مقهور و مبهوت نامی شده بودند که کم مانده بود دست چپ و راستشان را هم فراموش کنند.

آن چند دقیقه حضور کلمنته در جمع خبرنگاران هم به سؤال‌هایی گذشت که اکثریتشان آدم را پشیمان می‌کرد از آمدن مرد اسپانیولی و آرزو می‌کرد که هیچوقت این اسم پیش کشیده نمی‌شد.

این که او را یکی از ۱۰ مریب برتر دنیا به نامی، آن هم از سوی یک ورزش



نویس، درست مثل این است که رئیس‌جمهور یک کشور کوچک گمنام را فقط برای خوشایند طرف مقابل یکی از ۱۰ سیاستمدار برتر دنیا بخوانی.

با همه این تفاسیر

کلمنته آمد، چند روزی را در تهران گذراند و بعد با حالی تهران را ترک کرد که خیلی‌ها دیگر امیدی به بازگشت او نداشتند، مردی که خیلی‌ها را مقهور نامش کرده بود، اما به شیوه دیگری در دام افتاد، آن هم وقتی که ما خودمان را باز یافتیم، وقتی که عزت نفسمان را دوباره به یاد آوردیم و این را که ما قبل از او مریبان بزرگ هم دیده‌ایم، بلازویویچ در آن مقطع زمانی که به ایران آمدند خیلی معروف‌تر و شناخته شده‌تر از کلمنته امروز بودند.

\*\*\*

همه چیز تمام شده، پیرمرد حتی قبول کرده که به همان یک ماه مرخصی در سال رضایت بدهد، در ایران بماند، لیگ را زیر نظر داشته باشد و چندین و چند مورد دیگر.

خوب شد ما اسیر سیاه چاله نشدیم و قراردادی امضا نشد تا پیرمرد در ویلایش به ریش ما بخندد و هر چند هفته چمدان‌هایش را به مقصد تهران و بالعکس نیندد.

**خصوصیت خلاقیت‌آور**

## دست‌های خالی



**بهبانه خبری** - از اولین سامانه فضایی بومی کشور با حضور رئیس‌جمهور و مقام‌های کشوری و لشکری رونمایی شد.

در این مراسم موشک ماهواره‌بر ایرانی با نام «سفیر» به منظور کاوش و با موفقیت به فضا پرتاب شد.

\*\*\*

این خبر را بگذارید در کنار این تکمله که تا پیش از ایران تنها ده کشور توانسته بودند به چنین فناوری‌ای برسند تا باورمان بشود قدرت اراده را و این که حالا ما یازدهمین کشور دارای فناوری در این زمینه هستیم. ده سال تلاش دانشمندان و محققان و دانشجویان این عرصه به جایی رسید که اولین موشک کاوشگر از بیابان‌های سمنان قلب فضا را نشانه رفت و حاصل ده سال تلاش درست به بار نشست، تلاشی که ابتدا با شک و تردید رسانه‌های خارجی در انعکاس خبر مواجه شد. هر کس چیزی می‌گفت، تا این که خبرگزاری روسی نووستی خبر موفقیت‌آمیز بودن این آزمایش را انعکاس داد، تلاش به بار نشست بود و خستگی از تن به در شده بود.

چند وقت پیش یک محقق اقتصادی دلایل قدرت اقتصادی برخی کشورها را در تلویزیون خودمان بررسی می‌کرد، یک جمله تعجب خیزی‌ها را باعث شد، آن هم این بود که بودجه تحقیقاتی دانشگاه هاروارد حدود ۳۰ میلیارد دلار است، رقمی حیرت‌آور، بعد این را مقایسه کردیم با بودجه تحقیقاتی دانشگاه‌ها و مراکز علمی خودمان، به این باور رسیدیم که گاهی دست‌های خالی و فکرهای عالی هم نتایجی شگفت‌آور به دنبال دارند، این چند هفته پر بود از این شگفتی‌ها، شگفتی‌های نشاط‌آوری که امیدوارمان می‌کند به ادامه راه، سامانه امید رونمایی شد، قرص کپسول درمان زخمی‌های دیابت هم همین طور، آزمایش‌های داروی کنترل ایدز ایرانی با موفقیت در حال سرگذاشتن است و بسیاری از تحقیقاتی و شاید به بار نشستشان را یک ماه دیگر، دیگر و یا حتی چند سال دیگر در رسانه‌ها ببینیم. تلاش ادامه دارد و این ادامه داشتن یعنی اینکه ما ملتی سیال هستیم و در جریان. ما ایستا نیستیم که به سرنوشت ماندن و مرداب شدن و در نهایت گندیدن مبتلا شویم. چشم انتظار خبرهای خوش دیگر باشید، جوانان ما همچنان مشغول فعالیتند در همه حوزه‌ها. چشم‌روشنی فراموشتان نشود.





خرید نشاط آور است  
و در عین حال می تواند افسرده کننده نیز باشد فقط باید مراقب بود

# تب خرید

مریم ناگهی

وجودی که همه می دانند قیمت اجناس نیز بالا رفته و سوءاستفاده برخی فروشندگان هم از این اوضاع بالا گرفته است اما، تحت این شرایط باز هم طور شده دست به خرید می زنند.

«دکتر اصغر مهاجری» در پاسخ به این سؤال عیدنوروز را جزو مواردی معرفی می کند که جامعه آن را به تلاش گرانش یعنی انسان ها، به نوعی تحمیل می کند. این کارشناس رسانه برای توضیح بیشتر این موضوع به تعریف جامع و کاملی از یک جامعه می پردازد. جامعه ای که بر خلاف تفکر عام، تنها مجموعه ای از افراد نیست بلکه عبارت است از مجموعه ای از عوامل که مهاجری به تک تک آنها اشاره می کند: «یک جامعه متشکل از جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، افراد اجتماعی شده، ارزش ها و باورهای خودش است که برای نوشتن هویت علاقه مند به ماندگاری، استمرار و پایداری است. طوری که انگار شعور دارد و می خواهد خود را به رخ بکشاند. به بیان دیگر جامعه مانند یک ارگان زنده و پویاست که تلاش می کند در راستای حیات خودش روابط منطقی و ارتباط های پویا را در بین عناصر سازنده اش برقرار کند تا موجبات استمرار خود بشود. به همین دلیل برای ماندگاری تلاشگران خود - افراد جامعه - را وادار به انجام برخی از امور می کند.»

به گفته دکتر مهاجری، وفاداری به نظام اخلاقی جامعه سنت های دیرینه ای چون عیدنوروز به وادار کردن افراد جامعه برای پاسداری از فرهنگ جامعه باز

چیزهای مورد نظر و مورد علاقه شان می زنند. تک به تک این فرآیندها در کنار هم عید نوروز را تشکیل می دهد. در این بین خرید شب عید سال های سال است که همچون جزولاینفک این سنت دیرینه برگزار می شود و در روزهای پایانی سال جنب و جوش و البته ذوق دو چندانی را به بازارها و بازارچه های شهر و محله مان می بخشد. از این مسئله می توان به تب خرید در روزهای پایانی اسفند یاد کرد که به نهایت درجه خود می رسد و به خودی خود عاملی می شود برای سرازیر شدن افراد به سمت بازارها. این روزها بهانه بسیاری از افراد تنها یک چیز است: خرید شب عید و این فرآیند شامل بیشتر افراد جامعه می شود چه غنی و چه فقیر. هر فردی با نگاهی به محتویات جیب خود برای انجام این امر دست به کار می شود تا به قول معروف از این قافله عقب نماند. همه می خواهند تیر را به هدف بزنند. و هدف روزهای پایانی اسفند به خصوص بعد از خانه تکانی تنها خرید کردن است که با انجام ۳ راهکار تیر به قلب هدف نشانه می رود. اول تماشا، دوم سنجش قیمت و سوم خرید.

## خرید با هر شرایطی!

جای سوزن انداختن هم پیدا نمی شود. پیر و جوان همراه با کودکان در هیاهوی بازارها مشغول تماشا و خریدند. راستی چرا همه ساله با نزدیک شدن به عید نوروز، تنور خرید ایرانیان اینقدر داغ می شود و با این

اسفند همیشه بیشتر از آنکه بوی زمستان و سرما را بدهد و حال و هوای این فصل سرد را همچون دی و بهمن به همراه داشته باشد، بوی بهار و البته عیدش را می دهند. جامعه شان عید نوروز را مجموعه ای از فرآیندهایی معرفی می کنند که در کنار هم عید باستانی، ایرانیان را تشکیل می دهد. به زبان دیگر عید نوروز تنها همان ۱۳ روز ابتدای فروردین نیست که برای آن به تکاپو و تلاش می افتیم و شامل اتفاقات دیگری می شود که در کنار هم به این سنت کهن هویت می بخشد: خانه تکانی، سفره هفت سین، چهارشنبه سوری و خرید که به خرید شب عید معروف است. همه ساله شاهد هستیم که افراد در آستانه سال جدید و تحول و دگرگونی طبیعت برای ایجاد تحول در خود، دست به خرید یکسری از





رسانه‌های جمعی و ارزش آوره‌های جامعه مثل ستاره‌های سینما و ورزش در این رابطه بسیار تأثیر گذارند. نباید فراموش کرد جامعه‌ای رستگار است که مسائل معنوی و فرهنگی در آن حاکم باشد نه مادیات.» به اعتقاد مهاجری اگر مسئولان سعی کنند مناسبت‌ها و رسم و رسومات از خانه‌ها به محیط اجتماعی آورده شود، روان بیمار رنگ و لعاب خود را از دست می‌دهند و افراد در کنار هم یاد می‌گیرند از موارد فردی چون خرید فاصله بیشتری بگیرند و به آن به شکل ساده‌تر و نشاط‌آوری‌تری بپردازند.

**چرا همه ساله با نزدیک شدن به عید نوروز، تنور خرید ایرانیان اینقدر داغ می‌شود و با این وجودی که همه می‌دانند قیمت اجناس نیز بالا رفته و سوءاستفاده برخی فروشندگان هم از این اوضاع بالا گرفته است اما، تحت این شرایط باز هم طور شده دست به خرید می‌زنند**

او در عین حال اضافه می‌کند: «زمانی که یک باور و سنت به شکل گروهی انجام شود و در آن توزیع عادلانه همه موارد باشد دیگر کسی احساس حقارت نمی‌کند. درست به رفتارهای معیوب و بیمار نمی‌زند.» شاید اگر بخواهیم خیلی خودمانی این

چند خط آخر از صحبت‌های دکتر اصغر مهاجری را بیان کنیم، باید بگوییم یک دید و بازدید همگانی که در غالب مراسم خاصی در مرکزی از شهر صورت بگیرد تا جلوی خیلی از ریخت و پاش‌های بیبوهه و خریدهای آنچنانی گرفته شود و به جای آن یکدستی و سادگی در کنار یکدیگر، نشاط و شادابی بهار را در وجودمان جلوه‌گر سازد. درست همانند طبیعت ساده و در عین حال زیبا و دوست داشتنی.

پرسش نخست خواهیم رسید. چرا افراد با نزدیک شدن به سال نو تحت شرایطی به خرید می‌پردازند. بعد از یک مقدمه چینی مفصل، دکتر مهاجری پاسخ سؤال مان را این گونه می‌دهد: «اولین دلیل این مسئله علاقه انسان به نو شدن و نوشدگی است که همگام با تحول طبیعت افراد نیز به این مسئله توجه بیشتری می‌کنند. خرید به نوع دیگر بهانه‌ای است برای انسان‌های اجتماعی که به رفتارهایی بپردازند که شاید در شرایط عادی از انجام آن خجالت می‌کشیده‌اند. مثل داشتن پرستیژ و پُر دادن غیر مستقیم به دیگران که البته این مسئله یکی از آسیب‌های فرآیند خرید محسوب می‌شود و زیبایی‌ها و نشاط این حرکت پر جنب و جوش را به راحتی سلب می‌کند و منجر به افسردگی و حسادت فرد می‌شود.»

و این گونه است که خرید هم همانند خیلی از اتفاق‌ها و عناصر مثبت و سازنده به دلیل برخی از استفاده‌های نادرست و کاذب تبدیل به یک فرایند مضر و آزاردهنده می‌شود. چشم و هم‌چشمی‌های بی‌اساس و خرید پوشاک و لوازمی که مورد نیاز و یا درشان اشخاص نیست از اینگونه موارد به شمار می‌آیند که روحیه نشاط را از این فرآیند دور می‌سازد. صحبت‌های کارشناس مسائل اجتماعی در این باره مهر تأییدی است بر این گفتار: «این فرایند قشنگ عید، متأسفانه در راستای همین مسائل، روابط پویا و هویت معنوی و اخلاقی خود را از دست می‌دهد و دچار آسیب می‌شود. چشم و هم‌چشمی و به رخ کشیدن خود به دیگران همه برخاسته از روابط بیمار و معیوب افراد جامعه است که معمولاً هم وارداتی بودن هم قابل اثبات است. البته گنجایش بحث ما را نمی‌دهد اما، همین مسائل کوچک در صورت دامن گرفتن می‌تواند منجر به افسردگی و نزاع‌های خانوادگی و حتی طلاق شود.»

### دید و بازدید همگانی

از همین بازار بغل گوشت خرید می‌کنی و می‌گویی از خارج برایم خریداری شده! یک کیف ۱۰ هزار تومانی می‌خری و می‌گویی ۱۰۰ هزار تومانی قیمتت است! دختر خاله‌ات فلان لباس را خریده و تو دمار از روزگار خانواده می‌آوری که باید بهتر از آن را برایت خریداری می‌کنند و...

راستی چرا؟ چرا برخی از ما به این گونه روابط بیمار دچار می‌شویم و برای کسب هویت کاذب به گزینه‌هایی چون دروغ و حسادت متوسل می‌شویم. صحبت‌های دکتر کارشناس برنامه «به خانه بر می‌گردیم» این بار نیز پاسخ شفاهی است به سؤالات مان: «هر چقدر ما به جای توجه به ارزش‌های معنوی و اخلاقی به مادیات توجه کنیم، به این مسئله بیشتر دامن زده می‌شود. که نمونه بارزش در خرید کردن جلوه پیدا می‌کند.

می‌گردد. فرهنگی انباشته از باورها و اعتقادات و الگوهای رفتاری که هم جامعه و هم تلاشگران آن علاقه‌مند و مسرور از وفاداری به آن هستند؛ باورها و اعتقاداتی گذشته با فرهنگ امروز جامعه عجین شده است.

### بازسازی و بازآفرینی فرهنگ

احترام به هنجارها و اعتقادات گذشته و امروز جامعه طبعاً در هر اجتماعی فوندی را به همراه دارد که اصغر مهاجری به بر شمردن این فوائد می‌پردازد: «احترام و پایبندی به هنجارها و فرهنگ پیشینیان مان باعث ایجاد احساس رضایت در افراد جامعه و حرکت رو به رشد جامعه می‌شود. اما نکته ظریف‌تر اینجا است که افراد جامعه با وجودی که به پاسداری از فرهنگ جامعه می‌پردازند خود نیز میل و گرایش به آزادی و آزاد بودن دارند و این آزادی در قالب خلاقیت، قاعده‌ها و اصول جدیدتری نمود پیدا می‌کند اما در کدام مسیر؟ در مسیر همان فرهنگی که از گذشته به دست آنها رسیده است.»

این طور که از گفته‌های مهاجری بر می‌آید چنگ زدن به هویت گذشته فضا را برای بازسازی و بازآفرینی هویت جدید فراهم می‌کند و مراسم عید نوروز که مجموعه‌ای از این فرآیندهای مختلف است برای ایرانیان و جامعه ایرانی یک فرهنگ و ارزش محسوب می‌شود که به آنها هویت ایرانی بودن می‌دهد و با تکرار از آن در عین حفظ هویت به بازسازی این مجموعه فرآیندها نیز می‌پردازند که در عین حال شیرینی و لذت این وفاداری نیز عایدشان می‌شود. همچنین پویایی و نشاط برای حرکت رو به جلو که افراد علاقه به انجام آن هستند. حال خرید کردن بخشی از این فرهنگ است که همه ساله همزمان با آغاز سال جدید، افراد علاقه‌مند به انجام آن می‌شوند.

### خرید بهانه‌ای برای نو شدن و تازگی

هر کدام از ما در کنار هم، افراد جامعه را تشکیل می‌دهیم و علاقه‌مندیم در ارتباط با یکدیگر زندگی کنیم. اصلاً مگر می‌شود بدون ارتباط با دیگری به زندگی در جامعه پرداخت. برای همین است که جامعه‌شناسان ارتباط را سنگ بنای جامعه دانسته‌اند برای کسب تجارب جدید. حال اگر به این مسئله کلی به شکل جزئی‌تر و از زاویه بحث داغ این روزها یعنی همان خرید شب عید بپردازیم، آرام آرام به پاسخ



فنگ‌شویی علمی  
به وسعت افکار و اشیاء و تأثیر آنها بر یکدیگر



# طرحی از یک زندگی



با اجرای تغییراتی که فنگ‌شویی توصیه شده است. علاوه بر تأثیرات مطلوبی که بر خود می‌گذارد، افراد خانواده و همکاران نیز به طور غیر مستقیم این تأثیرات مثبت را حس می‌کنند.

با فنگ‌شویی یاد می‌گیرید که با استفاده از چیزهای ساده، چند قدم به ایده‌آل نزدیک‌تر شوید. این چیزهای ساده عبارتند از کاربرد مواد مناسب، چیدمان مناسب، استفاده از گیاه، رنگ، آئینه و نور، به طوری که جریان انرژی مثبت در محیط به حداکثر برسد.

## با فنگ‌شویی چه کارها که نمی‌شود کرد

حالا که متوجه شدید فنگ‌شویی چیست و از کجا آمده است، بهتر است برویم به سراغ کارهایی که با استفاده از این علم انجام می‌شود.

اکثر انسان‌ها نسبت به محیط زندگی خود بی‌توجه هستند و از تأثیراتی که این محیط بر وجودشان می‌گذارد غافل‌اند. در حالی که گفته می‌شود محیطی که در آن زندگی می‌کنیم محیط کاملی است که بر مبنای فعل و انفعالات متقابل نظام خورشیدی (آسمان)، محیط اطراف (زمین) و تاریخ تولد (فردیت) بنا شده است. بنابراین برای یک زندگی آرام و متعادل همنوایی با نظام خورشیدی، زمین و حتی تاریخ تولد ضروری به نظر می‌رسد این همنوایی و هماهنگی توسط روش‌هایی چون فنگ‌شویی ایجاد می‌شود.

فنگ‌شویی در قلب و ذهن مردم معمولی و از طریق زبان رمزی بین استادان و شاگردان باقی مانده و به صورت سینه به سینه و موازین هنر حفظ شده است. به همین دلیل تعداد کمی از متون مکتوب آن باقی مانده است. بعضی از محققان معتقدند حکمت و کاربرد «فنگ‌شویی» همزمان با مکتوب شدن نظریه بین (سرد) و یانگ (گرم) و اندیشه‌های جهان‌بینی مبتنی بر پنج عنصر چینی، زمین (خاک)، فلز، آب، جنگل (چوب) و آتش، مدون شده است.

هدف فنگ‌شویی ایجاد وحدت میان آسمان، زمین، انسان و ماده از طریق نیروی تاجی (نهایت مطلق) است. چینی‌های باستان اعتقاد داشتند هنگامی که این وحدت به وجود آید «چی» (نیروهای حیاتی) در موجودات جاندار و بی‌جان جاری شده و موجب بروز اتفاق‌های خوب و سازنده می‌شود. فقدان جریان «چی» نتیجه معکوس، یعنی بدبختی و اختلال و نگرانی به بار می‌آورد. چینی‌های باستان در جستجوی وسیله‌ای برای توضیح نیروهای مرئی و نامرئی روی زمین و تأثیر مبهم و رموز این نیروها بر رفتار انسان بودند. در واقع آنها به دنبال معنویتی بودند که در هنگام سختی‌ها و بلاها به آنها پناه بیاورند به آرامش و آسایش برسند. در واقع فنگ‌شویی با جلوگیری از هدر رفتن منابع و سپس ایجاد انرژی‌های خوب در اطراف انسان موجب می‌شود رابطه متعادل و موزونی بین انسان و محیط پیرامونش برقرار شود و این گونه انسان با محیط اطرافش یکی می‌شود. نکته جالب اینکه فنگ‌شویی در

شاید همین امر

باعث فشار فکری و ذهنی آنها

شده باشد. وقتی در خانه‌ای کوچک

با فضای محدود، وسایلی را که نمی‌دانیم برای چه

نگه داشته‌ایم و فقط به صرف اینکه شاید روزی به دردمان بخورد آنها را اینجا و آنجا بایگانی می‌کنیم تا آنجا که وقتی به سراغ لوازم ضروری روزمره می‌رویم، با آنها برخورد پیدا می‌کنیم. این بار قصد داریم روشی را به شما آموزش دهیم که با استفاده از آن زندگی راحت‌تر و آرامش بخش‌تری را تجربه کنید. علم «فنگ‌شویی» راه کاری است که با استفاده از آن از محیط و عوامل محیطی لذت خواهید برد.

با «فنگ‌شویی» می‌آموزید که چگونه می‌توان برای

بهبود یا نیرو بخشیدن در جریان انرژی مداخله کرد. با این کار موانع از بین می‌رود یا به حداقل کاهش می‌یابند. جریان متوازن انرژی سلامتی، ثروت و آرامش به همراه می‌آورد و محیطی دلنشین می‌آفریند.

بد نیست بدانید هر کس و هر چیز میدان انرژی خاص خود را دارد. میدان انرژی در بدن انسان همسو با نقاط طب سوزنی است.

برای بهره‌مندی از این دانش باستانی ابتدا باید بدانیم فنگ‌شویی چیست.

## این که گفتم یعنی چه؟

فنگ‌شویی ترکیب واژه چینی فنگ (Feng) به معنای «باد» و شویی (Shui) به معنای «آب» است. این دو واژه با هم تداعی‌گر مفهوم تشکیل‌دهنده و حرکت آفرین باد و خاک است و نیز بیانگر تضاد این ۲ در عین همراهی موزونشان.

فنگ‌شویی، تعالیم تائوسست برای زیستن در عین هماهنگی با طبیعت و محیط اطراف. چینی‌ها قرن‌ها است که به خرد کاربردی نهفته در این تعالیم دل داده‌اند و در چیدمان خانه‌هایشان، انتخاب دفتر کارشان و... آن را به کار بسته‌اند تا زندگی را موزون‌تر کنند.

هدف فنگ‌شویی برگرداندن نظم و ترتیب و توازن به تمام زمینه‌های زندگی است. از کار و کسب و سلامتی گرفته تا رفتارشان با خانواده و دوستان و همکاران و نیز طراحی متداول و محل کار و باغ. با استفاده از تعالیم این علم در تمام این موارد می‌توانید نظم و توازن برقرار سازید و به موفقیت برسید.

سنت پسندیده به پیشباز رفتن سال نو و برنامه‌های گوناگون مانند خانه‌تکانی سبز کردن سبزه، برنامه‌های شب عید و تحویل سال نو که همگی همراه با نظافت و بهداشت، ترمیم و تازگی است، ریشه در اعتقادهای نیاکان باستانی ما دارد و چون این سنت‌ها و آداب و رسوم در دیگر اقوام نیز به گونه‌ای وجود دارد، به نظر می‌رسد از طریق ضمیر ناخودآگاه جمعی به همه اقوام و ملل به ارث رسیده باشد. در آخرین ماه سال، همه ایرانی‌ها و اقوام و ملیت‌های دیگری که در همسایگی و یا منطقه هستند، با نظافت خانه و دور ریختن لوازم اسقاطی و ترمیم و تعمیر خانه و لوازمی که می‌توان از آنها استفاده کرد، زندگی را نو می‌کنند تا سبکبال و آسوده خاطر به پیشباز عید نوروز بروند. اما عده‌ای خود را وابسته به اشیاء و وسایلی کرده‌اند که سال‌ها است جای آنها را تنگ کرده، بدون آنکه مورد استفاده قرار گرفته باشد.



## نکته مهم

در جابه‌جای قوانین فنگ‌شویی توصیه شده است که تمیز و آراسته باشید. در اتاق‌های درهم و برهم و مملو از خرت و پرت موانع متعددی بر سر راه مقابل مثبت دامنه‌های انرژی افراد وجود دارد. انرژی باید مجال جریان داشته باشد. پیش از آنکه به تحلیل محیط اطرافتان بپردازید، همه جا را مرتب کنید. از اینکه می‌بینید بسیاری از مشکلات بر طرف شده‌اند متعجب خواهید شد.





### آکواریوم در محیط کار

فنگ‌شویی با آکواریوم خیلی موافق است. گویا کلی از آکواریوم انرژی مثبت پراکنده می‌شود. تقریباً در هر مکانی این پیشنهاد را می‌کنند که به خصوص در محیط کار حتماً از این وسیله زیبا استفاده کنید. وجود آکواریوم در محیط کار = شانس کاری عالی

اگر آکواریوم نشد یک فواره کوچک آب، صدای آب در شما ایجاد آرامش می‌کند و با خیره شدن به آن استرس و فشارها شسته می‌شود. به خصوص اینکه همیشه تمیز و شفاف باشد.



از جادوی فنگ‌شویی لذت ببرید.

### تلفن وسیله‌ای کارآمد

تلفن از اصیل‌ترین منابع انرژی است. بنابراین سعی کنید از پیشنهادهای فنگ‌شویی در این باره استفاده کنید. برای زیر تلفن پارچه‌ای با رنگ زیبا ترجیحاً قرمز انتخاب کنید. این کار باعث می‌شود انرژی اطراف تلفن فعال شود. تلفن خود را به نشانه اینکه به کارتان اهمیت می‌دهید همواره تمیز و برق نگه دارید. تلفن را در سمت همان گوشی قرار دهید که با آن صحبت می‌کنید. این باعث می‌شود که موقع صحبت کردن سیم آن به هم پیچیده نشود و میز به هم نریزد. یک کارت که روی آن کلمات شادای بخش نوشته شده نزدیک تلفن قرار می‌دهید تا هنگام صحبت کردن با دیگران دوستانه و با توجه صحبت کنید.

### صندلی راحت

خیلی مهم است که آدم روی صندلی خود راحت باشد. به مخصوص برای کارهایی که مدام پشت میز نشینی دارد. باید صندلی ما جوری باشد که کاملاً در آن احساس راحتی کنیم. توجه به این نکته که هر چه پشتی صندلی عریض‌تر باشد، در ما حس قدرت بیشتری به وجود می‌آورد، واقعا درست است. اگر توجه کنید در محیط کار صندلی مدیرعامل بزرگ‌ترین صندلی داخل اتاق محسوب می‌شود و صندلی‌های فسقلی‌تر به کارمندان می‌رسد. کسانی که با کامپیوتر کار می‌کنند باید حتماً از صندلی‌های دسته‌دار استفاده کنند.

### عوامل منفی مؤثر در فنگ‌شویی

تا اینجا درباره فنگ‌شویی و جادوی آن زیاد نوشتیم. بد نیست بدانید که هر کس و هر چیز میدان انرژی خاص خود را دارد. میدان انرژی در بدن انسان همسو با نقاط طب‌سوزنی است. انرژی در گیاهان سبز در جریان است. بر طبق قوانین فنگ‌شویی انرژی از طریق پنجره‌ها و درها وارد خانه می‌شود و باید بتواند به راحتی در فضای خانه جریان داشته باشد. چندین عامل تأثیر منفی در جریان فنگ‌شویی دارند از جمله در هم ریختگی خطوط مستقیم، گوشه‌ها و لبه‌های تیز.

### در هم ریختگی

خانه در هم بر هم نشانه زندگی بی‌شیرازه و بی‌تکلیف است. اگر کوهی از روزنامه‌ها یا لباس‌های کثیف مدت زیادی در گوشه‌ای از خانه بماند، انرژی منفی آن به نقاط دیگر سرایت می‌کند و باعث احساس خستگی و افسردگی می‌شود.

آشفته‌گی فضای زیر تخت‌خواب، خواب شیرین شبانه را آشفته می‌کند. وقتی قبضی را پرداخت نمی‌کنید یا مکالمه‌ای ناخوشایند با تلفن دارید. انرژی‌های منفی حالت بازدارندگی خود را اعمال می‌کنند. جیب‌هایتان را واریسی کنید. اگر ته بلیت یا پوست شکلات و... پیدا کردید، آنها را دور بریزید.

### راه‌های دراز و مستقیم

فضاهای دراز و مستقیم در خانه بازتاب منفی دارند و حرکت انرژی را تسریع می‌کنند و به جای آنکه انرژی در فضای خانه بماند به سرعت از این مسیرها می‌گذرد.

مسیرهای مستقیم را می‌توان با استفاده از گلدان، میز، چراغ یا هر چیز دیگری بشکنید تا انرژی گردش بیشتری داشته باشد و آرام‌تر حرکت کند.

پنجره‌های زیاد هم باعث می‌شوند که انرژی سریع خارج شود، به خصوص وقتی که در یا پنجره‌ای روبه‌روی هم هستند. در اینجا هم می‌توان با استفاده از مبلمان و گلدان سیر مستقیم را شکست.

### یک راه کار عملی

مرتب و تمیز بودن در ذات آدم‌ها است اما، برای بهره‌مندی از خواص علم فنگ‌شویی این موارد را رعایت کنید تا به زودی جادوی فنگ‌شویی در زندگی‌تان جریان داشته باشد.

- ۱- خود را ملزم کنید که ریخت و پاش نکنید.
- ۲- یک روز را روز شروع کار قرار دهید و روی تقویم خود علامت‌گذاری کنید.
- ۳- برای خود هدفی واقعی - نه خیال‌پردازانه - را در نظر بگیرید. پیشاپیش تصمیم‌گیری کنید که چه کارهایی را می‌خواهید انجام دهید و به چه چیزهایی می‌خواهید دست پیدا کنید.
- ۴- برای خود جدول تنظیم امور انجام شده را تنظیم کنید
- ۵- چندین ساک و جعبه دم‌دستان بگذارید تا چیزهایی را که لازم ندارید در آن‌ها بریزید.
- ۶- پشت درهای بسته کار نکنید.
- ۷- پیش از آغاز کار چند دقیقه بنشینید و آرام باشید.
- ۸- هر کاری را از بالا به پایین انجام دهید.
- ۹- از هر چیزی چند تا دارید؟ اضافه‌ها را از خودتان دور کنید. حتی اگر خیلی سخت است. از خودتان بپرسید هر چیزی به چه دردی می‌خورد؟ آیا بودن این همه چیز در اطرافتان ضروری است؟ این شیء به خصوص چه نفعی برایتان دارد؟

هر کجا قابل استفاده است و هر کس به فراخور نیاز خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

### از لحظتمان لذت ببریم

معین بودن حدود فعالیت‌ها، داشتن روح بی‌پروا و با همت، حسن ابداع و همچنین ارتباط خوب بین مخاطبان مختلف در محیط کار، همگی عناصری هستند که سبب فعالیت بهینه، مثبت و در حال رشد می‌شوند. این محاسن را می‌توان به کمک قوانین فنگ‌شویی در محیط کار ایجاد کرد. به طور مثال با بررسی چگونگی قرار گرفتن شما در محل کار، همین‌طور وضعیت دیگر همکارانتان و حتی وسایلی که شما را احاطه کرده‌اند می‌توان موقعیت مؤثر و آرام نظم و هماهنگی بین شما و همکاران دیگر را به وجود آورد. گاهی اوقات گردش ۴۵ درجه میز کار به سمت شرق یا آویختن عکس آشنایی به روی دیوار شمالی محل کار، کمک بسیار مؤثری به هماهنگی و نظم محیط کار می‌کند و حتی شما را از آسیب انرژی‌های منفی که شاید از سوی همکار بداخلاق و سختگیرتان متوجه شما است در امان نگه می‌دارد. شاید این سؤال برای شما هم به وجود بیاید که آیا با این کارها به نتایج مثبت مشخصی هم دست پیدا خواهیم کرد؟ به نظر عجیب می‌رسد. اما بر اساس اعتقاد قوانین فنگ‌شویی، حتی یک تغییر کوچک در محلی که ما را احاطه کرده می‌تواند به روان شدن انرژی «چی» که همان انرژی حیاتی است کمک کند. از این رو موقعیتی هماهنگ و متعادل با خود و در ارتباط با دیگران به همراه خواهد آورد.

### توصیه‌های به درد بخور فنگ‌شویی

یکی از مسائل مهم هنگام کار فقط خونسردی است. در فنگ‌شویی جهت چپ نشان‌دهنده خونسردی و شجاعت است. (جنوب‌غربی، خونسردی، شمال‌غربی شجاعت)

گفته می‌شود ترجیحاً یک تمثال مذهبی یا کارت پستالی از طبیعت در این بخش قرار داشته باشد. سمت راست مربوط به توجه و ارتباطات است. بهتر است در این سمت یک کره زمین و چند شاخه گل قرار داشته باشد. کره زمین برای اینکه شما طالب مشتریان زیادی هستید و این حس ناخودآگاه در شما تقویت می‌شود.

از آنجایی که کامپیوتر یکی از اجزای غیرقابل انکار محیط‌های کار است، برای تصاویر back ground حتماً از منظره‌ای که داخل آن رنگ ارغوانی ملایم باشد استفاده کنید چون این رنگ به ذهن آرامش بیشتری می‌دهد.

برای Screen saver حتماً از منظره طبیعت استفاده کنید. کوهستان یا دریا حس استواری را به ما القاء می‌کند و انرژی را در اطراف ما بیشتر پراکنده می‌کند.

در کل فنگ‌شویی مخالف هر گونه انباشتگی است، در هر زمینه‌ای. در این مورد هم باید روی دستکتاب خیلی خلوت و منظم باشد

و برای اینکه این احساس به ما دست ندهد که سرمان با انبوهی از کار تلنبار شده است، این نظم و ترتیب را در همه فولدرها و درایوها و... باید رعایت کنیم. همچنین از تلنبار شدن ایمیل‌ها نیز باید خودداری شود.





### در یک نگاه

نام: محمدحسن  
شهرت: دانشگرنژاد  
تاریخ و محل تولد: ۱۳۴۳ - قزوین  
تحصیلات: کارشناس رشته گرافیک دانشکده صدا و سیما، کارشناسی ارشد تصویرسازی از دانشگاه تهران  
شغل: خطاط و گرافیست  
موفقیت‌ها: اخذ مدرک ممتاز خوشنویسی، تألیف کتب هنری، طراحی جلد مجلات مختلف، تألیف کتاب مبانی تصویرسازی در مقطع فنی و حرفه‌ای. عضو شورای برنامه‌ریزی و نظارت بر کتب آموزش و پرورش در چند سال گذشته  
نمایشگاه‌ها: - نمایشگاه انفرادی در نگارخانه کمال‌الدین بهزاد - ۳ سال پی‌درپی (۸۴، ۸۵، ۸۶)  
- نمایشگاه انفرادی در سالن وزارت کشور - سال ۸۵

- شرکت در نمایشگاه موزه رضا عباسی  
- شرکت در نمایشگاه قرآنی همه ساله ماه مبارک رمضان  
- شرکت در نمایشگاه بین‌المللی تبریز - عیدغدیر

- شرکت در نمایشگاه‌های گروهی به مناسبت‌های مختلف شهرستان قزوین  
در چند کلمه اگر بخواهم توصیفش کنم، «مرد همیشه متبسم» شاید ماندگارترین چیزی است که بعد از یک ملاقات چند ساعته با او، در خاطره تصویری‌ات نقش می‌بندد. در کارش بسیار موفق است و پرکار. طوری که در سال ۶۰ تابلوی جدید خلق و ارائه می‌کند. «محمد حسن دانشگرنژاد» در حال حاضر ۳۰۰ تابلوی برگزیده و تذهیب شده خطاطی دارد که آنها را در نمایشگاه‌های مختلفی ارائه کرده است. علاوه بر تدریس روزی ۶ ساعت کار پی‌درپی می‌کند و اینطور که خودش می‌گوید حتی اوقات فراغتش را نیز به این کار اختصاص داده است. اغراق نیست اگر بگوییم هنر با گوشت و پوستش آمیخته شده و از وجودش جدا شدنی نیست. او که می‌گوید اگر صد بار دیگر دنیا بیاید باز هم همین راه را ادامه خواهد داد، خطاط و در عین حال یک گرافیست است.

۵ عصر، نگارخانه کمال‌الدین بهزاد زمان و مکان این مصاحبه سراپا گرافیکی است که ماحصل آن را در ادامه می‌خوانید.



به قول دیگر استعداد در شرایط خاصی تبلور پیدا می‌کند. خب من هم این زمینه و علاقه را در درون داشتم و با شرایط و حس و حال آن دوران شکوفا شد و مسیر پیدا کرد. خیلی خوشحالم که درس نوجوانی خودم را خوب پیدا کردم و توانایی‌ام را شناختم. همیشه تأکیدم به اطرافیان این است که توانایی خود را هر چه زودتر پیدا کنند و با سعی و تلاش آن را شکوفا سازند و الا از این شاخه به آن شاخه پریدن کار را به عقب می‌اندازد و عمر انسان را به هدر می‌دهد.

\* اینگونه که از صحبت‌هایتان برداشت می‌کنم، شما هنر را یک امر ذاتی و استعدادی در وجود هر کس می‌دانید؟ بله؟  
دقیقا همین طور است.

\* یعنی اگر کسی به عنوان مثال استعداد هنری مثل نقاشی را نداشته باشد نمی‌تواند با سعی و تلاش نقاش شود؟

اگر این استعداد در درونشان وجود نداشته باشد، نه. خب من شاگردان بسیاری داشتم که با دیدن نمایشگاه‌های من علاقه به یادگیری خطاطی پیدا کرده‌اند اما چون این مسئله به شکل تصادفی و اتفاقی در درونشان صورت گرفته بعد از یک مدت آموزش و تمرین، کار را رها می‌کنند و می‌روند. اما خب کسانی هم بوده‌اند که با صبر و حوصله و تمرین بسیار برای خودشان تبدیل به یک هنرمند شده‌اند. \* انتخاب مسیر و هدف، دغدغه امروز بسیاری از جوان‌هاست که بیکاری دامن‌گیرشان شده، راه میان بری برای پیدا کردن مسیر اصلی‌شان به آنها دارید؟

در این رابطه خانواده و جامعه بسیار مؤثر است. برای جهت دادن به مسیر جوان باید از نوجوانی شرایطی برای او فراهم شود تا با انجام کوتاهمدت مشاغل و حرفه‌های

### \* نخستین جرقه ورود شما به دنیای پهناور هنر گرافیک کج‌زده شد؟

روزهای پر از شور و حال سال ۵۷ \* آن زمان چند سال بودید؟

۱۴ سال بیشتر نداشتم و با توجه به شور و حالی که در مردم بود من به شدت جذب فعالیت‌های گرافیکی خاص آن دوران شدم و از تماشای کسانی که بر روی دیوارها شعار می‌نوشتند و یا نقاشی چهره شهدا را می‌کشیدند لذت خاصی می‌بردم. طوری که حتی ۴ ساعت می‌نشستم و فقط نگاه می‌کردم. این جو و شور وصف‌نشدنی باعث ایجاد انگیزه در من شد تا اینکه تصمیم گرفتم من هم دست به چنین کارهایی بزنم. و از آن پس بود که خودم شروع به تمرین کردم.

### \* این جرقه چطور در یک مسیر هدفمند به جریان افتاد؟

در مدرسه دبیرمان با دیدن کارهای خطاطی‌ام من را به انجمن خوشنویسان معرفی کرد. در کنار خط، نقاشی هم می‌کردم و یکی از اساتیدم در این رابطه استاد «دل زنده» بود که از تجربیات‌شان بهره لازم را بردم. \* به این فکر کرده‌اید که از آن همه فعالیتی که در سال‌های پیروزی انقلاب به صورت خود جوش توسط مردم انجام می‌گرفت چرا محمد حسن دانشگر جذب این حیطه شد؟

به نظر من هر انسانی یک خصیصه و انرژی در درون خود دارد که او را به سمتی سوق می‌دهد و این توانایی و



به کار حرفه‌ای در این باره کرده‌ام و دلم می‌خواهد آن را به یک جای خوب برسانم.

**\* یعنی کجاست؟**

نیتیم این است که با توجه به این تواناییم، خوشنویسی سنتی را با آموخته‌های گرافیک و ترکیب‌بندی مدرن تلفیق کنم. خوب همانطور که می‌دانید خط را جز جنبه خوشنویسی سنتی هر جا استفاده کنی یکی از

عناصر تشکیل دهنده، گرافیک است و کاربردهای مختلفی هم دارد. در حال حاضر هم از خوشنویسی سنتی به شکل تزئینی در کارهای گرافیکی استفاده می‌کنم که جدا از بُعد اطلاع‌رسانی، برای فارسی زبانان برای افراد خارجی نوعی عنصر تصویری به شمار برود.

**\* نهایت این رشته برای شما کجاست؟**

اگر نهایت رسیدن به یک اوج و بعد سکون است. نهایت کار من هم زمانی خواهد بود که دیگر حرف تازه‌ای برای گفتن نداشته باشم. حرفی که تأثیر گذار باشد. آنجا به طور حتم توقف و نهایت کار من خواهد بود.

**\* در خوشنویسی**

**بیشتر علاقه دارید از**

**چه اشعار و جملاتی**

**استفاده کنید؟**

۵۰ درصد مفاهیم

قرآنی و ۵۰ درصد هم

اشعار عرفانی و اشعار

سبک هنری که حالت

سؤال و جوابی دارد.

همچنین اشعار حافظ

و سعدی.

**\* از همه چیز**

**گفتید و شنیدیم جز**

**مشکلات کاری‌تان؟**

از لحاظ حرفه‌ای و فراگیری مشکلی وجود ندارد. بیشتر گلایه‌ام از جنبه حمایتی مسئولان است. هنرمند از طریق یک ارگان دولتی حمایت نمی‌شود. همه نمایشگاه‌ها با بودجه خودمان شکل می‌گیرد. تازه بعد از کلی هزینه، نمایشگاه برگزار می‌شود اما هیچ مسئولی برای بازدید نمی‌آید. خلاصه اینکه نه حمایت مادی می‌شویم و نه معنوی. با آمدن یک مسئول و حمایت معنوی و مادی او از آثار هنرمند، در او ایجاد انگیزه بیشتر می‌شود. ۲ سال پیش مؤسسه دانش‌پژوهان شاهد حمایت خوبی داشت که متأسفانه با استانی شدن و تغییراتی در سیستم‌شان بعد از آن دو سال دیگر حمایتی نشده است. امیدوارم به حال و هوای گذشته‌اش باز گردد.

**\* و کلام آخر...**

از آنجا که نشریه‌تان به گروه سنی جوان تعلق دارد روی صحبت‌تان با آنهاست. در زندگی‌تان تعمق کنید تا علاقه و استعدادتان شناخته شود و بعد در آن مسیر حرکت کنید. بذری شرایط مناسب رشد می‌کند. نباید فراموش کرد فکر سالم در جسم سالم وجود می‌آید.

توصیه‌های یک گرافیست و خطاط به جوانان:



# از این شاخه به آن شاخه نپرید!



مریم ناگهی

مختلف آشنایی مختصری پیدا کند و بعد از آن با توجه به علاقه و موفقیتش راه و مسیر مورد نظرش را پیدا کند و در آن راه گام‌های محکمی را بردارد. جوانان هم تا دیر نشده با یک تحقیق و جست‌وجو آشنایی محدودی با انواع مشاغل، حرفه‌ها و هنرها پیدا کنند و با توجه به علاقه ببینند که در کدام موفق‌ترند و آن راه را ادامه دهند.

**\* به مسیر زندگی خودتان باز گردیم، بعد از شروع تمرین، ادامه راه برایتان چگونه رقم خورد؟**

بعد از دیپلم جذب بخش تبلیغات اداره آموزش و پرورش شدم. شعرنویسی، کشیدن تصاویر و خلاصه در آن جو، صدای آشکار انقلاب را با دیگر مردم هم‌نوا شدیم. تا اینکه جنگ شروع شد و من از طرف آموزش و پرورش برای کار تبلیغاتی به سردشت بانه که منطقه‌ای کردنشین بود اعزام شدم. سال بعد هم به شکل رزمی اعزام شدم، برای مبارزه. اما باز هم کارهای اینچنینی می‌کردم. پشت پیراهن بچه‌ها و پیشانی‌بندها را می‌نوشتیم که فضای خوبی را ایجاد می‌کرد و روحیه بخش بود. خاطراتی که فراموش شدنی نیست.

**\* پس با این حساب هنرتان در کنار خودتان در رویدادهای مهم کشور تأثیر گذار بود؟**

خب فضای آن زمان می‌طلبید که کارهای اینچنینی انجام گیرد. تبلیغات و نوشته‌ها در میادین جنگ روحیه‌بخش بود و به بچه‌ها انرژی داد و اتفاقاً فکر می‌کنم در این مسیر لطف خدا بسیار شامل حالم شد.

**\* چطور؟**

خب من اواخر سال ۶۳ - آذرماه - در همان منطقه سردشت از ناحیه دست مجروح شدم و قطعاً اگر مجروحیتم از ناحیه دست چپ نبود برای ادامه هنرم با مشکلات بسیاری مواجه می‌شدم. اما لطف خدا و خواست خدا این بود که مجروحیتم در کارم تأثیر نگذارد و در عوض در کار تئوریکم تأثیر گذار باشد.

**\* از این تأثیرات تئوریک بگوئید؟**

هنرمند برای خلق هنر همیشه به دنبال سوژه و مفاهیمی است که من واقعیت عینی آن را در جبهه



می‌دیدم. صحنه‌هایی که هر کدام از زوایای مختلف برای خلق یک اثر هنری، بی‌نظیر بودند؛ صحبت‌هایی که بین من و رزمندگان رد و بدل می‌شد، اشتیاق‌شان برای شرکت در عملیات‌ها و... این صداها و صحنه‌ها همیشه برایم دغدغه‌ای بود تا بتوانم با زبان هنر ثبت‌شان کنم. اتفاقاً از آن دوران عکس هم زیاد گرفتم و در مسابقه عکاسی بنیاد جانبازان سال ۶۸ توانستم نفر دوم بشوم. این عکس‌ها در حال حاضر الهام بخش بسیاری از کارهایم است که همچون گنجینه‌ای تا به امروز حفظ‌شان کرده‌ام.

**\* بعد از مجروحیت دوباره جبهه رفتید؟**

من بعد از ۱۳ ماه جبهه داوطلبانه، مجروح شدم. قبل از آن برادر بزرگ‌ترم شهید شده بود و دیگر من پسر بزرگ خانواده به شمار می‌آمدم و طبیعتاً معاف بودم اما با وجود مخالفت خانواده که به حضورم نیاز داشتند به جبهه رفتم که دیگر بعد از مجروحیت و کمتر شدن فعالیتیم به تحصیل روی آوردم و در رشته گرافیک دانشکده صدا و سیما قبول شدم. در دانشگاه هم به عنوان عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی که متشکل از ۵ نفر بود در بخش تبلیغات شروع به کار کردم. آن زمان یعنی سال ۶۷ اوج جنگ بود و ما برای تجمع‌های دانشجویی ضد جنگ،

بر علیه عراق و کشورهای مثل روسیه که سلاح به عراق می‌دادند پلاکارد آماده می‌کردیم و دانشجویان به صورت حرکت‌های خودجوش تجمع‌های بسیاری را به راه می‌انداختند. خلاصه تا سال ۶۹ که فارغ‌التحصیل شدم کارهای بسیار کردیم از جمله نقاشی پرتره هر عزیزی که شهید می‌شد بر روی دیوار کوجه‌شان، تهیه عکس و...

**\* راستی گرافیک و خطاطی در زندگی شخصی‌تان چقدر تأثیر گذاشته است؟**

هنرهای مدرن یک نظم خاصی درون‌شان هست که آن نظم در زندگی و حتی مسائل شخصیت تأثیر بسیاری داشته. یک وسیله‌ای که می‌خواهم تهیه کنم اول به بُعد هنری آن فکر می‌کنم. از لباس گرفته دکوراسیون منزل. **\* آقای دانشگر هم خطاط هستند و هم گرافیست، با وجود اینکه خود عنصر خط جزئی از گرافیک است، اما حرفه‌ای کار کردن شما در حیطة خط باید تأثیرات ویژه‌ای را در رشته‌تان گذاشته باشد؟**

قبل از پاسخ به این سؤال باید بگویم من مدرک ممتاز خوشنویسی را سال ۶۵ گرفتم و بعد یک مدت طولانی از آن دور شدم. چند سال است که دوباره شروع



چهارشنبه سوری

# چهارشنبه سوری سوختنی؟!!

مرضیه سبزعلیان

خراب کنند و جشن به عزا تبدیل شود. جشنی که فقط آتش به آن گرما می داد امروز به جشنی پر از صدای ترقه و بمب‌های دست‌ساز و... تبدیل شده است که خود معضلی است.

## در بست تا پناهگاه

کافی است که کسی از در شوخی در آید و صدای ممتدد آژیر پخش کند، آن وقت حتماً خیلی از ما دوباره همان صدا را توی ذهن خواهیم شنید که کسی پشت رادیو فریاد می‌زد. «شنونندگان عزیز، توجه فرمایید! توجه فرمایید! صدایی که هم اکنون می‌شنوید علامت قرمز یا آژیر خطر است. لطفاً به پناهگاه بروید!» مگر نه اینکه خیلی از ما چهارشنبه‌سوری‌ها پناه می‌بریم به پناهگاه، همه‌ی ما زن‌ها و پیرمرد و پیرزن‌هایی را دیده‌ایم که نزدیک‌های عصر که می‌شود می‌روند توی پیاده‌روها، یا کنار خیابانها مدام صدا می‌زنند؛ درست، درست، درست... آنها فقط نمی‌گویند: درست تا پناهگاه!..

راستی، چرا سه‌شنبه‌های آخر سال خسته می‌شویم از دست این چشم‌ها و دیدن، دل ما را می‌زند؛ بعد قصد می‌کنیم هر جور شده تا غروب امروز از دست این چشم‌ها خلاص شویم. باور کنید سه‌شنبه‌های آخر سال بدون اینکه بفهمیم و بدانیم خیلی از ما از زندگی سیر می‌شویم و دل تنگ مردن می‌شویم. بیایید و چهارشنبه‌سوری امسال قید این جور مردن را بزنیم.

اصلاً چه شد که این سال‌های اخیر ما به جای اینکه مثل اجدادمان زردی‌مان را بدهیم به آتش و بخوانیم: «زردی من از تو، سرخی تو از من»، تصمیم گرفتیم جان‌مان را بدهیم به آتش و از او تاول و چرک و خون بگیریم!

دکتر فرایی مقدم معتقد است که می‌شود نام این روش چهارشنبه‌سوری را اعتراض گذاشت؛ گاهی اوقات جوانان به مشکلات جامعه و کمبود امکانات تفریحی - رفاهی اعتراض می‌کنند بدون اینکه خودشان متوجه باشند. هر چند ما فکر می‌کنیم این از آن نوع لجبازی‌هاست که دودش تنها توی چشم خود ما می‌رود. حالا هر قدر هم که جامعه‌شناسان معتقد باشند تغییر شکل چهارشنبه‌سوری طی سال‌های اخیر بیانگر نوعی اعتراض است. چرا که در دوره‌ی کوتاهی جوانان از برگزاری چنین مراسمی منع شدند و به دنبال آن افراد جامعه برای زنده نگه‌داشتن یک نماد هویتی دست به رفتارهایی خارج از چهار چوب معمول آن رسم زدند. با توجه به اینکه چهارشنبه‌سوری یکی از شاخصه‌های ملی است و در ایران به همان اندازه‌ی عید نوروز مهم است، نمی‌توان آن را از فرهنگ مردم جامعه پاک کرد.

## بازی سخت

چند بار همه‌ی ما توی بازی‌های بچگی جر زده‌ایم؟ خیلی از ما بازی تک نفره با همان توپ سوراخ خودمان یا یک عروسکی که چشمش لوچ شده را ترجیح داده‌ایم به فوتبال گل کوچک ته کوچه یا خاله‌بازی دسته جمعی.

حالا که غریبه بین ما نیست، خودمانیم بگذارید بگوییم: باور کنید ما بلد نیستیم گروهی بازی کنیم. همیشه یا یکی آن وسط جر می‌زند یا اینکه سر آن یکی می‌شکند. حالا اگر نام چهارشنبه‌سوری را هم یک بازی بگذاریم، آن وقت تکلیف آن بازی معلوم می‌شود. دکتر فرایی مقدم، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید: در طول تاریخ هیچ وقت به ما یاد نداده‌اند گروهی فکر کنیم، گروهی رفتار کنیم و در نهایت گروهی تصمیم‌گیری نماییم. زیرا گروهی فکر و رفتار کردن، با سیاست و منافع حکومت‌های پادشاهی معاشرت داشته و موجب تزلزل پایه‌های حکومتی آنها می‌شده است. بنابراین، آنها برای اینکه حکومت خود را از این آسیب‌ها در امان بدارند همواره فردگرایی و بدبینی به جمع را در میان ما تقویت کرده‌اند.

مصدق عینسی این ضعف در فعالیت‌های گروهی را می‌توان در مقایسه‌ی پیروزی و موفقیت‌ها را در ورزش‌های گروهی و فردی مثل فوتبال و کشتی دید. ما هیچ وقت نتوانستیم به همان اندازه که در ورزش‌های تک نفره موفق هستیم در ورزش‌های گروهی بدرخشیم. از سوی دیگر، برگزاری مراسم چهارشنبه‌سوری علاوه بر اینکه یک بازی و رسم گروهی



از آن برنامه‌هایی است که عادت شده، آنقدر هم به آن اهمیت داده‌اند که سنت شده و مثل یک قانون نانوشته، همه مقید به برگزاری آن هستند. اما ما هر چه در تاریخ سیر کردیم که بدانیم این سنت از کجا و چطور آمده به جایی نرسیدیم.

یعنی یک سند محکم تاریخی نیافتیم. زرتشتیان که به کل زده‌اند زیر قضیه و گفته‌اند درست است که آتش برای ما مقدس است اما، ما این برنامه را نداشته‌ایم یعنی اصلاً از اسامی روزهای هفته استفاده نمی‌کردیم که چهارشنبه‌ای داشته باشیم، از طرفی اعراب چهارشنبه را نحس می‌دانستند و شاید، نه به یقین با تأثیر از اعراب، آخرین چهارشنبه سال را با مراسمی به پایان می‌بردند تا از نحسی دور باشند.

در هیچ یک از متون باقیمانده‌ی

بیش از اسلام اشاره‌ای به چهارشنبه‌سوری

نشده است. در اوستا، کتیبه‌های عیلامی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی و نیز در متون پهلوی و حتی مورخان یونانی درباره‌ی این جشن سخن گفته نشده.

متون دوران پس از اسلام نیز تقریباً ساکت بوده‌اند. اما برخی اشاره‌ها در تعدادی از متون کهن، نشانه‌هایی می‌دهند که از آن به عنوان «عادت قدیم» نام برده شده، در کتاب تاریخ بخارا و شاهنامه نیز اشاره‌هایی شده است. عده‌ای نیز می‌گویند آدیان بعد از اینکه مطلع شدند فریدون بر ضحاک پیروز شده، آتش افروختند تا به همدیگر این پیروزی را اطلاع دهند و جشن گرفتند. که پایان تاریخ ضحاک را خبر دهند. همچنین پریدن از روی آتش را می‌توان به گذر از آتش سیاوش، برای اثبات پایان تاریخ ضحاک را خبر دهند. همچنین پریدن از

روی آتش را می‌توان به گذر از آتش سیاوش، برای اثبات پایان تاریخ ضحاک را خبر دهند. همچنین پریدن از روی آتش را می‌توان به گذر از آتش سیاوش، برای اثبات

بی‌گناهی اش نسبت داد. چرا که در دوران باستان بسیاری از تمدن‌ها، گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی انجام می‌شده است. به هر حال این سنت به ما رسیده است و مردم مثل یک قانون نانوشته به آن عمل می‌کنند. آتش یکی از عناصر گرم طبیعت است که از خداوند به ما هدیه شده است، عنصری که گرما و زندگی می‌دهد، اما همانقدر نیز می‌تواند خطرناک باشد، شاید اولین کسانی که این جشن را برای دل خود گرفتند فکر نمی‌کردند روزی عده‌ای به بهانه‌اش، سالی را که بر کسی

البته پلیس ما خوب می‌داند باید چه بکند و چطور باید تقدس خودش را حفظ کند و در عین حال، نظارت لازم را بر اوضاع داشته باشد. اما نهادهای دیگری مانند رسانه‌ها برای فرهنگسازی و گوشزد خطرات ناشی از مواد محترقه می‌توانند تأثیر بسیاری بگذارند

بی‌گناهی اش نسبت داد. چرا که در دوران باستان بسیاری از تمدن‌ها، گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی انجام می‌شده است.



است که ما قوانین آن را یاد نگرفته‌ایم، در میان جامعه و مردمی برگزار می‌شود که هنوز تعداد زیادی کم‌سواد و بی‌سواد در آن حضور دارد. بنابراین، بر پایایی چنین مراسمی می‌تواند با رفتارهای غیرمعمول بسیاری همراه شود. مگر آنکه افراد و جوانان برای فعالیت‌های گروهی آموزش ببینند»

## یک وقت نسوزی!

برای آنکه آسیب‌ها و خطرات احتمالی سه‌شنبه‌سوزی به پایین‌ترین حد ممکن برسد، دولت و پلیس می‌توانند کارهایی بکنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب! یعنی اینکه هم جوانان به قدر کافی، جوانی کنند بدون اینکه چشم کسی از حدقه بیرون بزند و صورت کسی پر از تاول شود و هم اینکه پلیس وجهه و احترام خود را در میان جوانان افزایش دهد.

دکتر قرایی مقدم با اشاره به طرح‌های یکی دو سال اخیر و برگزاری مراسم آتش‌بازی در مناطقی خاص در محلات مختلف، گفت: «باید این امکانات را گسترش داد و در نقاط بیشتری از شهر و محله‌ها برگزاری مراسم آتش‌بازی و چهارشنبه‌سوزی را به صورت کنترل شده برگزار کرد. البته این کنترل هرگز نباید به معنی حضور پلیس و نیروی انتظامی در میان جوانان باشد. این مراسم باید به شکل یک کارناوال و جشن آزاد مردمی برگزار شود و هرگز نباید شکل دولتی و حکومتی به خود بگیرد.

هر چند که معتقد هستیم پلیس باید با افراد خاطی و اراذل و اوپاش در آن شب برخورد جدی و قاطع داشته باشد. اما، نباید به شهر حالت جنگی داد و نیروهای گارد ویژه با لباس پلیس میان مردم حضور پررنگ داشته باشند. چرا که در آن صورت خیلی از جوانان دچار ترس از پلیس و فضای جشن می‌شوند و ترجیح می‌دهند به محله‌ها و مکانهای خلوت بروند که در آن صورت باز آمار آسیب‌ها و تلفات ناشی از چهارشنبه‌سوزی افزایش پیدا می‌کند.»

دکتر قرایی مقدم با اشاره به اینکه جوان ما باید با دیدن پلیس احساس امنیت پیدا کند، نه اینکه دچار نوعی ترس شود، گفت: «البته پلیس ما خوب می‌داند باید چه بکند و بطور باید تقدس خودش را حفظ کند و در عین حال، نظارت لازم را بر اوضاع

داشته باشد. اما نهادهای دیگری مانند رسانه‌ها برای فرهنگسازی و گوشزد خطرات ناشی از مواد محترقه می‌توانند تأثیر بسیاری بگذارند. از سوی دیگر، شهرداری‌ها می‌توانند بیشترین کمک را به برگزاری سالم این جشن ملی و میهنی بکنند. در واقع پیشنهاد من به شهرداری این است که با توجه به فصل هرس درختان وجود شاخه‌های زیادی که چندان صرفه اقتصادی هم ندارند، آنها را برای فروش در میدان‌ها و خیابان‌های اصلی در معرض دید افراد قرار دهد. زیرا خیلی از جوانان بونه یا چوبی پیدا نمی‌کنند تا آتش بزنند و از روی آن بپرند، بنابراین به سمت مواد محترقه خطرناک جذب می‌شوند در حالی که به عقیده‌ی من با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداری می‌توان بونه‌ی خار و چوب‌های نازک و زاید درختان را در اختیار مردم قرار داد تا یک مراسم چهارشنبه‌سوزی سنتی، آرام و لذت‌بخش داشته باشند.»

## مشق آخ‌سال

مشق شب که تنها برای سال‌های مدرسه و پشت نیمکت کلاس نیست. زندگی یعنی مشق مداوم یک بچه درسخوان. می‌شود برای چهارشنبه‌سوزی هم مشق نوشت و این سرمشق‌ها را کسانی مثل صدا و سیما، رادیو و مطبوعات می‌دهند. همین قدر که ما از خیلی پیش از چهارشنبه‌سوزی صورتهایی را ببینیم که تنها دو حفره‌ی مجاله شده به نام بینی دارند و یک مشت پوست اضافه که جایی پیدا نکرده‌اند برای مخفی شدن، آن وقت این چهره می‌شود سرمشق چهارشنبه‌سوزی ما، که وقتی هوس می‌کنیم ته انبار خانه یک ظرف بزرگ اکلیل و سرنج را با یک مشت خاک و خرده سنگ قاطی هم کنیم فرصت داریم چند باری توی ذهن مرور کنیم.

دکتر قرایی مقدم با اشاره به نقش رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی و آموزش برای کاهش خطرات سه‌شنبه‌ی آخر سال می‌گوید: «از آنجا که دولت و حکومت در تقویت میراث ملی - میهنی طی سال‌های اخیر فعالیت‌های چشم‌گیری داشته‌اند باید چهارشنبه‌سوزی را هم یک فرهنگ ملی بدانند و محترم بشمارند و آن را به صورت بزرگ و ساماندهی شده برگزار کنند و تمام اسباب شادی و تفریح افراد جامعه و جوانان را فراهم کنند. چرا که برنامه‌ریزی برای همین چهارشنبه‌سوزی می‌تواند بسیاری از آمارهای آسیب‌های اجتماعی را در آن شب کاهش دهد. زیرا جوانان را توانسته‌ایم یک شب سرگرم کنیم. همیشه این گونه جشن‌ها، آمار جرم و جنایت را پایین می‌آورند و می‌توانند موجب شادی و بهروزی جوانان شوند و آنها را برای یک شب از مشکلات و دغدغه‌های معمول زندگی فارغ کند.»

در پایان دکتر قرایی مقدم چهارشنبه‌سوزی را یک اوقات فراغت برای نسل جوان می‌داند و می‌گوید: «در تمام جهان هزینه‌های بسیار هنگفتی برای غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان می‌شود. چرا که این فرصت‌ها می‌تواند در کاهش آسیب‌های اجتماعی و افزایش نشاط و کارایی در جوانان مؤثر باشند.»

## حسرت نوروزهای که به دل ما می‌ماند...

### مرضیه سبز علیان

آتش این عنصر حیات، همیشه برای آریایی‌ها مقدس بوده است؛ آن قدر که زرتشتی‌ها روزی چند بار جلوی یک همیه‌ی آتش می‌ایستادند، چند باری خم و راست می‌شدند و ادای احترام می‌کردند. ما فکر می‌کنیم چهارشنبه‌سوزی رسمی است که از زرتشتی‌ها به یادگار مانده است.

اما موبد دکتر جهانگیر اوشیدری (در کتاب نوروز و فلسفه‌ی هفت‌سین) می‌گوید: «چهارشنبه‌سوزی هیچ ارتباطی با آیین ایرانیان باستان و باورهای دین زرتشت ندارد و طی قرون به صورت یک سنت در آمده است؛ چرا که ایرانیان چیزی به نام روزهای هفته نداشته‌اند که حالا بخواهند سه‌شنبه‌ی آخر سال را جشن چهارشنبه‌سوزی بگیرند.»

این که چهارشنبه‌سوزی را از پدران زرتشتی خود گرفته باشیم یا اینکه از ایران بعد از اسلام همراه امروز ما شده باشد، چندان مهم نیست؛ مهم این سه‌شنبه‌های آخر سالی است که آن قدر ماهیتش تغییر کرده که حالا حسرت نوروز و نشستن سر سفره‌ی هفت‌سین را به دل خیلی‌های می‌گذارد. آن قدر که در سال ۱۳۸۴ حدود ۳۹ نفر را حسرت به دل یک نوروز شاد گذاشت و از این میان چهار نفر را راهی گورستان کرد. جالب اینکه این تلفات ۳۹ نفری با چهار نفر مرده‌ای که روی دست ما گذاشت، در شرایطی اتفاق افتاد که آن سال حدود ۶۰ درصد کاهش میزان ترقه بازی با مواد محترقه، نسبت به سال قبل گزارش شده بود.

آخرین سه‌شنبه‌ی سال که تمام شود، آنها که جان سالم به در برده‌اند خیلی زود چهارشنبه‌سوزی و تمام شور و شغف آن را از یاد می‌برند اما، خیلی‌ها که در این شب خودشان را فدای آتش‌بازی می‌کنند بعد از آن تمام روز و شب‌شان می‌شود چهارشنبه‌سوزی. بعید می‌دانیم فرهاد افسولی که حالا تنها ۱۴ سال دارد و آن چهارشنبه‌سوزی سال ۸۴ را هیچ وقت از یاد ببرد. فرهاد اهل سلماس در آذربایجان غربی است. او حالا هر وقت جای خالی انگشت‌های دست چپش را ببیند بدون اینکه بخواهد یاد اکلیل، سرنج، بوی دود و صدای دارامپ نارنجک خواهد افتاد.

کم نیستند از این فرهادهایی که دست، چشم یا حتی جان خود را کف دست گذاشته‌اند و رفته‌اند تا یک شب خوش باشند و به خیال خودشان جوانی کنند. کافی است همین چند روز قبل از چهارشنبه‌سوزی روی برنامه‌های مستند (چهارشنبه‌سوزی‌ها) مکث کنید، یا اگر دلش را داشتید توی اینترنت فقط یک کلمه بنویسید (حوادث چهارشنبه‌سوزی)، بعد آن قدر عکس از گوشت‌های پخته‌ای را می‌آورد و می‌گذارد روی مانیتور شما که هیچ شباهتی به صورت آدمیزاد ندارد.

هر چند که دادسرای تهران مطابق مواد ۶۱۷، ۶۱۸ و ۶۱۹ قانون، مجازاتی را برای افراد خاطی و توزیع‌کننده‌های مواد محترقه در نظر گرفته اما، قبل از آنکه دور از چشم مادر بروید و یک نوار چسب قطور بخرید، البته دیگر اکلیل سرنج‌ها را ته انباری نمی‌برید، می‌دانیم شما تمام جوانب احتیاط را رعایت می‌کنید و فکر می‌کنید آنها که مرده‌اند و کور شده‌اند این کاره نبوده‌اند. اما، قبل از اینکه بگویید این کارها عرضه می‌خواهد و بلد، بد نیست سری به آرشیو حوادث سال قبل بزنید و سراغ عکس‌های اینترنتی چهارشنبه‌سوزی هم بروید. همه‌ی آنها‌یی که حالا به جای صورت، کلی گوشت آویزان و کبود دارند، فکر می‌کردند که این کاره‌اند!





## چند نکته برای خانه تکانی؟

# اینجا آنجا تمیزی



### هفت مرحله برای خانه تکانی موفق:

نظافت لزوماً معادل با کار سخت نیست، یک موسیقی خوب یا یک برنامه‌ی رادیویی خوب و مفید می‌تواند شما را با اشتیاق بیشتری به تحرک وا دارد. خانه‌تکانی یکی از رسوم بسیار قدیمی برای عید نوروز است و هر چند که آپارتمانی کوچک و بدون پستو و انباری و زیرزمین امروزی تقریباً در تمام مدت سال نسبتاً تمیز هستند اما، تمیزترین خانه‌ها هم مدتی مانده به نوروز، برای شگونش هم که شده از بالا تا پایین شسته و رفته و برق انداخته می‌شوند.

اما این روزها که کمتر کسی به صورت تمام وقت در خانه است و نظافت به صورت تدریجی باید انجام شود، هیچ چیز بهتر از یک روش خوب و برنامه‌ریزی شده به کمک ما نمی‌آید. به گزارش سایت «فریا»، روند داشتن خانه‌ای تمیز، بدون نگرانی و تشویش در هفت مرحله به انجام می‌رسد:

### از همین حالا شروع کنید!

خانه‌تکانی شب عید، از کارهای است که برخلاف اسمش نباید «شب عید» انجام شود، بلکه باید از مدت‌ها قبل از رسیدن لحظات سال تحویل شروع به انجام آن شود. علاوه بر کار نظافت،

کارهای دیگری هم هست که باید از حالا تا آخر تعطیلات نوروزی انجام شوند: تهیه‌ی هدیه، نوشتن و ارسال کارت تبریک، شیرینی‌پزی، خرید خوراکی‌ها و در کل «خرید شب عید» و پذیرایی از مهمان‌ها.

خوب حالا چطور برای خانه‌تکانی وقت بگذاریم؟

در حقیقت، داشتن خانه‌ای تمیز در طی تعطیلات، به خصوص اگر از روش صحیحی استفاده کنید، ساده‌تر از چیزی است که تصور می‌کنید. مرحله‌ی اول: خانه‌تکانی را قبل از دوران پرتنش آخر فصل انجام دهید. به این ترتیب کار را بدون عجله و فشار روحی به انجام می‌رسانید و به اندازه‌ی کافی برای پروژه‌های وقت‌گیری مانند تغییر دکوراسیون یا برق انداختن لوازم فلزی وقت خواهید داشت.

### فهرستی تهیه کنید و آن را دو مرتبه چک کنید

قبل از اینکه شروع کنید، فهرستی از تمام چیزهایی که باید تمیز شوند تهیه کنید. کارها را بر اساس هر اتاق تقسیم کنید و برای هر کار زمانی را نظر بگیرید.

به این ترتیب می‌توانید بسته به زمان لازم برای هر کار، حتی از زمان‌های اضافه‌ی بسیار کوتاه مانند پخش آگهی در تلویزیون نیز استفاده کنید و مثلاً چند تکه لباس را در لباسشویی بریزید. هنگامی که به تدریج هر مورد موجود در فهرست را علامت می‌زنید، حس بسیار خوبی به شما دست می‌دهد و درصد اینکه کارتان را تمام و کمال انجام دهید بسیار بیشتر خواهد بود.

### کمی اینجا و کمی آنجا

برای داشتن خانه‌ای تمیز و درخشان، نباید لزوماً زمان متمادی زیادی در اختیار داشته باشید. درحقیقت خواهید دید که اختصاص دادن ۳۰ دقیقه در روز به کار نظافت، نتایج بسیار رضایت بخشی خواهد داشت. برای مرتب کردن لوازم و خرده‌ریزها، یک زمان ثابت مانند قبل از خواب یا قبل از صبحانه را اختصاص دهید، در این فاصله می‌توانید به نظافت هم بپردازید. مثلاً بعد از دوش صبحگاهی آینه‌ی حمام را تمیز کنید، یا کف وان را با کمی پودر یا مایع مخصوص برق بیندازید.



## اندیشه های دور ریختنی

### تعمینه مهربانی

عادت‌ها بخش اعظمی از زندگی ما را رقم می‌زنند. ما بسیاری از کارها را انجام می‌دهیم، بی‌آنکه بدانیم چرا، یا اینکه خاصیت آنها چیست. این عادات اگر شامل اموری باشند که ضرری به ما نمی‌زنند یا از آن بهتر، فایده هم دارند، بسیار هم خوبند اما، اگر گرفتار عاداتی باشیم که عمر، پول و فکر ما را تلف می‌کنند، خسارات ناشی از آنها را نمی‌توان جبران کرد و بیشتر اوقات هم به یأس و دلزدگی منتهی می‌شوند.

متأسفانه، در اثر بیکاری ذهن‌ها و عدم اشتغال به افکار خلاقانه و مفید، بسیاری از ما دچار نوعی بیماری یا عادت بسیار زیانبار شده‌ایم و آن هم این است که به جای تلاش برای خاتمه دادن به اختلافات و ختم به خیر کردن امور، از کش دادن دعاها و دامن زدن به آتش اختلافات، دچار نوعی لذت روان‌پریشانه می‌شویم. تردیدی نیست که تغییرات اجتماعی گسترده در سال‌های پس از انقلاب و به‌خصوص آشفتنگی ناشی از تحمیل هشت سال جنگ ناخواسته و تبعات ناشی از آن، نوعی روحیه‌ی پرخاشگری، تحمل‌ناپذیری عقیده و سلیقه‌ی مخالف و بی‌صبری و کم‌طاقتی را در ما نهادینه کرده است. کینه‌ورزی و علاقه به داس دادن و تیشه گرفتن، متأسفانه در سطوح گوناگون جامعه به شکل آشکاری نمود پیدا کرده و امکان هر نوع تفهیم و تفاهمی را از ما گرفته است.

در این میان، عبارت بنیان کن «به من چه؟ مشکل خودشه» که در ابتدا نوعی تحفه و سوغات فرنگ بود، به شعار و متداول جاری میان بسیاری از جوانان ما تبدیل شده است و آنها در عین حال که به هنگام مواجهه با کوچک‌ترین مشکل، توقع دارند تمام سازمان‌های امدادسانی دنیا به کمکشان بیایند و مسئله‌ی آنها به همه مربوط باشد، به راحتی از کنار رنج دیگران می‌گذرند و کمترین اعتنایی به مسائل دیگران ندارند.

این تبعات ناشی از تغییرات اجتماعی و همچنین جنگ و فشار اقتصادی در تاریخ ایران، بی‌سابقه نبوده است و کشورهای زیادی نیز در دنیا از این مشکلات رنج برده‌اند و می‌برند. با این وجود کشور ما به دلیل برخورداری از فرهنگی قوی و کهن و نیز آئینی جامع، تدابیر مواجهه با این مشکلات را پیشاپیش اندیشیده است. مشکل اینجاست که ما به این شیوه‌ها فکر نمی‌کنیم و برای درمان این گونه دردهایمان نیز چشم امید به ینگه‌دنیایی‌هایی دوخته‌ایم که خودشان هم در شرف مسائل ناشی از تمدنشان! مانده‌اند و در به در، اثر آثاری چون کلمات جواهرنشان مولانای ما، دنبال درمان می‌گردند!

عید نوروز و مراسم ویژه‌ی آن، چه قبل، چه در فاصله‌ی سیزده روز و چه بعد از آن، سرشار است از آئین‌ها و رسومی است که اغلب ما بر حسب عادت انجام می‌دهیم و کمتر به فلسفه‌ی آنها می‌اندیشیم. این آئین و رسوم از همان عادات خوبی هستند که هر چه ابتلای ما به آنها شدیدتر باشد، دردهایمان زودتر درمان می‌شوند. یکی از بهترین این عادات، خانه‌تکانی قبل از عید نوروز است و ای کاش در آداب و سنن ما رسم بود که هر فصلی با خانه‌تکانی آغاز می‌شد. تمیزی، درخشندگی، نشاط و شادی. ناشی از پاکیزگی و دور ریختن هر آنچه که «باید» دور ریخته شود، قاعدتا باید ما را به این نتیجه‌ی انسان‌ساز و زیبا برساند که «دور ریختنی‌ها را باید دور ریخت. هر چه زودتر، بهتر» اما، جالب اینجاست که ما میل شکسته و قابل‌مهی دود زده و لباس کهنه را دور می‌ریزیم و چیزهای نو را جای آنها می‌گذاریم، ولی از دور ریختن افکار، احساسات و تصوراتی که یک عمر، کام ما و دیگران را تلخ و روزگارمان را قرین اندوه و کینه کرده‌اند، خودداری می‌کنیم و بار سنگین این افکار آسیب‌رسان و دردافزا را با خود این سو و آن سو یدک می‌کشیم و حتی یک بار هم به خودمان زحمت نمی‌دهیم که از خود بپرسیم «فایده‌ی این کار جز اتلاف عمر و انرژی و دل چیست؟»

هیچ گناهی نیست که پروردگار مهربان، بر ما نبخشد. اگر قرار بود نظام هستی نیز در نبخشیدن ما و مته به خشخاش گذاشتن عیوب ما، همین قدر سختگیر و بی‌گذشت می‌بود، کل عالم را غبار کینه و اندوه می‌پوشاند و دیگر هیچ خانه‌تکانی مفصلی، جز نابودی نمی‌توانست این غبارها را بتکاند. وقت آن است که بخشیدن را از هستی و هستی‌آفرین بیاموزیم که سبکبار سفر کردن، تنها شیوه‌ی درست زندگی کردن در این جهان فانی است.



### خوش بگذرانید

نظافت لزوماً معادل با کار سخت نیست، یک موسیقی خوب یا یک برنامه‌ی رادیویی خوب و مفید می‌تواند شما را با اشتیاق بیشتری به تحرک وادارد.

برای خود انگیزه‌هایی پیدا کنید و به خود قول دهید که اگر کارهای روزانه را مطابق برنامه انجام دادید، به خود جایزه‌ای بخواهید داد. این جایزه می‌تواند چیزی ساده اما، دلپذیر مانند یک حمام طولانی، صرف چای و شیرینی یا خانواده یا تماشای یک برنامه‌ی خوب تلویزیونی باشد.

### همه‌ی کارها را به تنهایی انجام

#### ندهدید

این عید، تنها عید شما نیست و تنها دوستان و خانواده‌ی شما به منزلتان نمی‌آیند، پس نباید تمام نظافت آن را به تنهایی بر عهده بگیرید. در هر هفته زمان خاصی را برای نظافت اختصاص دهید و کارها را با فرزندان و همسر خود تقسیم کنید. از بچه‌ها بخواهید که تخت‌های خود را مرتب کنند، اسباب‌بازی‌ها و لوازم دیگر خود را جمع نمایند و پس از گردگیری قفسه‌ها، سر جای خود بگذارند. این کار، نه تنها باری از دوش شما بر می‌دارد، بلکه عادات خوبی به فرزندان شما می‌آموزد.



### گاهی میانبر زدن اشکالی ندارد

اگر تا اینجا هر توصیه‌ای را به جز مورد اول عملی کرده، یا به هر علت دیگری وقت کم آورده‌اید، نگران نشوید. بخش‌های اساسی و بیرونی خانه مانند پرده‌ها، فرش و میلمان را تمیز کنید و نظافت داخل کمدها، کابینت‌ها و قسمت‌های مخفی را به مدتی بعد موکول کنید، اما به فراموشی نسپارید!

### کارها را ساده کنید

گاهی تمیز کردن دور و اطراف یک شیء اضافه راحت‌تر از دور انداختن آن به نظر می‌رسد اما، این روش در دراز مدت کارساز نخواهد بود. با کمی نظم و ترتیب، خرده‌ریزه‌ها را کم کنید. خود را از شرف هر لباسی که دیگر اندازه‌تان نیست یا بیش از دو سال است که آن را نپوشیده‌اید راحت کنید. هر تکه لباس یا هر چیز ناقصی مانند لنگه جوراب، لنگه گوشواره‌ی بدلی، ظروف شکسته‌ای که دو بار چسبانده شده و... را دور بیندازید. تهیه‌ی لوازمی مانند جاکلیدی، جاکفشی و در کل وسائلی که موجب مرتب شدن خرده‌ریزه‌ها می‌شوند را در دستور کار خود قرار دهید.



# رازهای جغرافیای جوانی

● علی اصغر صرفه جو

## مقدمه:

آیا تا به حال به افرادی توجه کرده‌اید که در دهه‌ی آخر عمر خود هستند و جوان به نظر می‌رسند و در مقابل افرادی سن کمتری دارند، اما پیر به نظر می‌آیند؟ البته این طبیعی است که جسم ما پیر شود، ولی این موضوع کاملاً با این شخص پیر به نظر برسد، تفاوت دارد. به علاوه این احساس هر شخصی است که خودش را چقدر پیر ببیند.

هیچ کس پیر نمی‌شود، مگر این که خودش انتخاب کند که پیر باشد. به جای اینکه از مردم پیرسیم چند سال دارید؟ بهتر است پیرسیم چند سال زندگی کرده‌اید؟ یک راه ساده برای اینکه من و شما پیر نشویم این است که از تمام روزهای عمرمان استفاده کنیم.

ما به عنوان جانشین خدا در زمین وظیفه داریم بهترین کارها را انجام دهیم و برای اینکه تمام عمرمان جوان بمانیم باید ۱۲ کار انجام دهیم.

## ۱- به چیزی دل نبندیم، به جز خدا

در قلبتان به خدا توکل کنید و در اعماق وجودتان به او ببندید. بدانید که او شما را به راه راست هدایت می‌کند. هرگز صحبت کردن با خدا و گوش دادن به فرامین او را ترک نکنید. به او عقیده داشته باشید و بدانید که می‌تواند هر کاری را انجام دهد. هنگامی که ما می‌آموزیم در همه کارها به خدا تکیه کنیم و در مشکلات از او یاری جوییم، این خود باعث می‌شود که یک حس اطمینان و لذت در ما به وجود آید و در این حال مشکلات، سختی‌ها و غم و غصه ما را پیر نمی‌کند.

آیا جسم ما پیر می‌شود؟ بله، البته اما بدانید که فکر، روح و قلبمان هرگز پیر نمی‌شود؛ دیگر اینکه بهترین انتخاب خداوند است. خداوند در تمام امور زندگی با شما است، به شما قدرت انجام همه کارها را می‌دهد و قوای تازه‌ای به شما می‌بخشد.

## ۲- از جسم خود مراقبت کنید

یکی از مؤثرترین روش‌های شاد شدن و جوان ماندن فعالیت‌های بدنی است. هیچ چیز مثل پیاده‌روی و یا ورزش، حسابی شما را سر حال نخواهد کرد. پس، از ورزش غافل نباشید و آن را حتی در مدت زمانی کم

در برنامه‌های روزانه خود قرار دهید. شما حتی می‌توانید با نیم ساعت پیاده‌روی در روز فعالیت بدنی مطلوبی داشته باشید. در ضمن شرکت در کلاس‌های یوگا و ایروبیک نیز علاوه بر آن که کار با افراد جدیدی آشنا می‌کند، به سلامت جسم و روح شما هم کمک خواهد کرد.

## ۳- عشق بورزیم

خداوند دوست ندارد که بندگانش با تلخی، اضطراب و رنجش خاطر یا دشمنی زندگی کنند؛ این گونه احساسات اثراتی منفی روی بدن، ذهن و تمام جنبه‌های زندگی ما می‌گذارند و باید آنها را از زندگی حذف کرد. الگوهای رفتاری مثل حسادت، خودخواهی و خشم و کینه باید ترک شوند و عشق ورزیدن جایگزین آنها شود. خداوند می‌خواهد ما ظرفیت دوست داشتن افراد را داشته باشیم و در این حالت است که زندگی ما به خوبی شکل می‌گیرد.

پروردگار، هنر عشق ورزیدن و دوست داشتن را در وجود ما نهاده است. دوست داشتن باعث می‌شود انرژی خاصی در زندگی ما جریان یابد و در این صورت است که جوان می‌مانیم، در غیر این صورت ناامیدی وجودمان را فرا می‌گیرد. اگر عشق نورزیم و این احساس را در خود به وجود نیاوریم، خیلی زود به سمت پیری می‌رویم. برای اینکه جوان بمانید، خدا و انسان‌ها را دوست بدارید و اجازه بدهید که دیگران هم شما را دوست داشته باشند.

## ۴- اطلاعات خود را افزایش دهید

اطلاعات خود را با مطالعه کتاب‌های مفید، با گوش دادن به مطالب علمی و یا حتی گوش دادن به یک نوار سخنرانی زیاد کنید. شما می‌توانید با این روش، بدون هیچ تلاشی، اطلاعات فراوانی را به مغز خود برسانید.

## ۵- با دوستان معاشرت کنید.

یکی از دوستان خود را برای هم صحبتی و بیان احساسات و عقاید خود انتخاب کنید. شما در کنار دوستانتان شاد و جوان هستید. پس بهتر است طوری برنامه‌ریزی کنید تا ماهی چند روز را در داخل خانه و یا خارج خانه با دوستانتان بگذرانید. با آنها به محیط‌های تفریحی و ورزشی و رستوران بروید.

## ۶- لیخند بزیم

آیا می‌دانید که خندیدن در وجود شما چه اثری می‌گذارد؟ وقتی که می‌خندیم، همه چیز به نفع جسم و ذهن ما پیش می‌رود، اندرفینی که در مغز تخلیه می‌شود به ما احساس «پرواز طبیعی» می‌دهد و بازدهی سیستم تنفسی ما را بالا می‌برد و به وسیله خنده درد را تسکین می‌دهد. دیدن فیلم‌های کمدی، شوخی کردن، لطیفه گفتن، درد بیماری را از ما رفع می‌کند.

بیشتر ما از نعمت سلامتی برخورداریم، مکانی برای زندگی کردن داریم و کسانی را داریم که دوستان دارند. اینها والدین، فرزندان، خواهران، برادران یا همسر ما هستند. آیا شما ترجیح می‌دهید به چیزهایی که ندارید توجه کنید و نیز



زبان خارجی، در این راه باید پشتکار داشته باشید و خود را ملزم به فراگیری کنید. مداوم در یادگیری، ذهن شما را جوان و کارآمد نگه می‌دارد.

#### ۱۰- گذشته را فراموش کنید

افراد زیادی در «گذشته» زندگی می‌کنند و به خود صدمه می‌زنند. با سرزنش کردن خود به جسمتان آسیب نرسانید.

حسادت را از خود دور کنید. با این کار از تلخی و مشکلات زندگی می‌کاهید، اما با رنجش خاطر و دشمنی ورزیدن خود را پیر می‌کنید. این گونه سختگیری‌های ذهنی، روح و روان، احساس‌ها و جسم شما را تحلیل می‌برد.

خداوند هرگز دوست ندارد که بندگان با این مشکلات زندگی کنند. اگر یادگیری را فراموش کنیم و به گذشته‌ها هم فکر کنیم، به سرعت پیر می‌شویم و به ناراحتی‌های قلبی نیز مبتلا می‌شویم. ما باید ذهن‌مان را بر حال و آینده متمرکز کنیم، پس بیاموزیم که دیگران و خودمان را ببخشیم و گذشته‌ها را فراموش کنیم.

#### ۱۱- مثبت اندیش باشیم

قدم دیگر برای جوان ماندن، الگوهای رفتاری‌مان است. در هر مرحله‌ای از زندگی که باشید، می‌توانید به آنچه که می‌خواهید دست پیدا کنید. «خواستن توانستن است» ما هرگز اسیر الگوهای رفتاری خود نیستیم. پس باید سعی کنیم همیشه درباره‌ی خود و وضعیت خود، به طور مثبت فکر کنیم. همیشه

از خود به خوبی یاد کنیم. سعی کنید خود را

زیبا و دوست‌داشتنی ببینید. مرتباً زندگی را

آن گونه که دلخواه شما است تصور کنید تا

از این طریق الگوهای رفتاری مثبت

را در زندگی خود جذب کنید. به

نوارهای شاد و احساس برانگیز

گوش کنید، وقت خود را با

کسانی بگذرانید که می‌توان

از آنها چیز تازه‌ای آموخت.

اینها شما را تغییر خواهند

داد.

پس برای جوان

ماندن و شاد زیستن

باید بدانیم که دنیا

را نمی‌توانیم تغییر

بدهیم، پس خودمان

را باید عوض کنیم.

افلاطون می‌گوید:

«ذهن خالق واقعیت

است و برای تغییر

واقعیت باید ذهن را

تغییر داد.»

#### ۱۲- از آرزوهای

زیاد بپرهیزیم

در رؤیاهای فرو نروید

که زود پیر می‌شوید. وقتی

برای هدفی تلاش می‌کنید و فعال

و با انگیزه هستید جوان می‌مانید.

هرگز به کارهای راحت و کوچک

و نیز کارهایی که خداوند ما را

از آن بر حذر می‌دارد نیندیشید.

به اهداف بزرگ فکر کنید و به

این بیندیشید که خدا همواره

با کارهای عجیب، بندگان را

شگفت‌زده می‌کند. از او بپرسید

که برای من چه سرنوشتی را در

نظر گرفته‌ای؟

به خاطر داشته باشید که خدا را همیشه و در همه جا در کنار خود دارید (او از رگ گردن به شما نزدیک‌تر است). وقتی به این باور برسید، انرژی بیشتری می‌گیرید.

به ناتوانی، درد، خطر یا ترس؟ هر یک از ما باید قلبی شکرگزار داشته باشیم و نتیجه شکرگزاری خوشی و شادایی است.

هنگامی که می‌خندیم مثل بچه‌ها می‌شویم. به یاد داشته باشید که «خندیدن» خاص بچه‌ها نیست، در درون هر زنی هنوز یک دختر بچه وجود دارد. درون هر مردی یک پسر بچه، وقتی به کودک درونمان اجازه ابراز وجود بدهیم، می‌توانیم احساسمان را بیان کنیم و از زندگی لذت ببریم. در این شرایط عمری طولانی‌تر خواهیم داشت.

#### ۷- عفو کننده باشید

بخشش خود و دیگران، دادن یک رأی مثبت برای بهتر زیستن در زمان حال است. وقتی از بخشش دیگران امتناع می‌کنیم در واقع ما هستیم که رنج می‌بریم. در پنجاه درصد مورد گناهکار شاد است و خبر ندارد که بر ما چه می‌گذرد، در حالی که ما خوبش را در کانون رنج‌های روانی قرار داده‌ایم. به همین دلیل دچار زخم معده، افسردگی، تلخی دهان و ... می‌شویم.

پس عفو کردن می‌تواند یکی از راه‌های مؤثر در شاد و سلامت زیستن باشد. در مقابل، کینه‌ورزی یکی از اصلی‌ترین علل بیماری‌ها است. وقتی راه بخشش را در پیش می‌گیریم، دیگران هم تغییر می‌کنند. وقتی خود را می‌بخشیم، افکار مثبت در ما رشد می‌کند.

#### ۸- فعال باشیم

درختان قوی و کهنسال هم میوه‌ای می‌دهند. معنای این کلام این است که باید در زندگی همواره مفید و فعال باشیم و به سن خود فکر نکنیم. سعی و تلاش در زندگی برای امور دنیوی کار اشتباهی نیست، باز ایستادن از کار و تلاش اشتباه است. البته نباید به دنیا وابسته شویم. اما در عین حال همان طور که مغز ما به بدنمان پیام می‌فرستد و این کار همواره ادامه دارد، خود ما هم نباید هیچ وقت بازنشسته نشویم و پیوسته فعال باشیم. در واقع ما زمانی پیر می‌شویم که دست از کار و فعالیت بکشیم.

هنگامی که تجربه یا پولی به دست می‌آورید، از خود بپرسید که خداوند می‌خواهد ما با این پول یا تجربه چه کاری انجام دهیم. هزاران راه برای خدمت به خداوند وجود دارد. بنابراین از خود خدا بخواهید که طرح و برنامه‌ای را به شما نشان بدهد. آیا دوست دارید جوان بمانید و خداوند برایتان خیر و برکت قرار دهد؟ اگر چنین است سعی کنید در زندگی مفید واقع شوید.

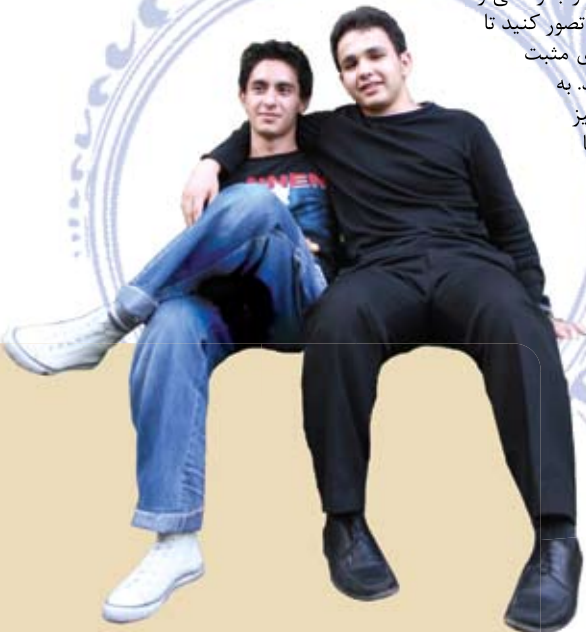
#### ۹- همواره در حال آموختن باشیم

برای چیزی که از قبل می‌دانید وقت نگذارید، اما به محض اینکه مطلب جدیدی را بیاموزید به جوان ماندن خود کمک کرده‌اید. شروع به جمع‌آوری اطلاعات درباره مطالب با ارزش کنید، می‌توانید با کلام خدا شروع کنید، وقتی ما قرآن می‌خوانیم کلام خدا را در ذهن و قلبمان جای می‌دهیم و به کارهایی که او می‌گوید انجام دهیم فکر می‌کنیم. به محض اینکه همه چیز را از منظر او می‌بینیم، نگرانی و هیجان‌های ما به پایان می‌رسد.

در همان زمان انرژی می‌گیریم و حس امید و انتظار در ما به وجود می‌آید. هنگامی که پر از ترس، اضطراب و ناامیدی نباشیم، جسم و روح ما به بهترین شکل وظایف خود را انجام می‌دهند. برای جلوگیری از پیری، هر روز مقداری از کلام خدا را بیاموزید.

به علاوه به یادگیری چیز جدید درباره سلامتی خود ادامه دهیم، ما مسئول نگهداری جسمی هستیم که به ما امانت سپرده شده و اگر بخواهیم سالم بمانیم باید نظم و انضباط را بیاموزیم. به خاطر داشته باشیم که بدن همچون هدیه‌ای مقدس است که ما در برابر آن هستیم، کار ما فقط خوردن، خوابیدن و انجام تکالیف نیست، بلکه باید از جسم خود در برابر صدمه‌ها محافظت کنیم. اگر یادگیری را متوقف کنیم

در جاده زندگی به سرعت به سوی پیری پیش می‌رویم. به دنبال کارهایی بروید که بلد نیستید، مثل چگونگی کار با کامپیوتر و یادگیری



خداوند دوست ندارد که بندگان با تلخی، اضطراب و رنجش خاطر یا دشمنی زندگی کنند؛ این گونه احساسات اثراتی منفی روی بدن، ذهن و تمام جنبه‌های زندگی ما می‌گذارند و باید آنها را از زندگی حذف کرد

رئیس مشاوران جوان بنیاد شهید و امور ایثارگران: برایمان سنگین است، اما می‌گوییم

# مدیران ضعیف، از جوانان می‌ترسند!



○ موسی علوی

اینجا ساختمان بنیاد شهید است، در گوشه‌ای از خیابان طالقانی تهران. طبقه‌ی یازدهم، همان جایی که رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، دفتری هم دارد، رئیس حوزه‌ی مشاوران جوان این بنیاد هم، برای خودش دفتری دارد.

محمد رضا نوایی لواسانی، همه‌ی سمت‌هایش را در کارت ویزیتی که به ما می‌دهد نوشته است: مشاور معاون رییس‌جمهور، رئیس حوزه‌ی مشاوران جوان بنیاد و رئیس امور شهدای دولت، رئیس دفترش، حاجی صدایش می‌کند. محاسنی دارد و چهره‌اش، به جوانان مذهبی می‌زند. در طبقه‌ی یازدهم همان ساختمان، پای حرف‌های این جوان ۲۷ ساله نشستیم تا ببینیم که چه چیزهایی در چنته دارد تا برایمان بازگو کند.



کنید، به انقلاب نگاه کنید! شما هیچ انقلابی را در جهان پیدا نمی‌کنید که پیرمردها و پیرزن‌ها انجام داده باشند. پیامبر که نهضت‌اش را شروع کرد، روایت داریم که دو قشر به او پیوستند؛ جوانان و فقرا. قبل از سؤال‌تان، یک چیز دیگر هم بگوییم؟  
\* البته، چرا که نه؟

- من به عنوان یک جوان، گله‌ی خیلی بزرگی دارم. این یک تئوری است که هر آنچه مسبب یک انقلاب شد، باعث نگهداری آن هم خواهد بود. در شعارها، خیلی «جوان، جوان» می‌شود، اما به عمل که می‌رسد، همه دست‌شان می‌لرزد. من بعضی وقت‌ها، به این استادان خودم می‌گویم موقعی شما که وزیر و معاون وزیر و فرمانده شدید، چند سال‌تان بود؟ می‌گویند ۱۹ سال، ۲۰ سال. می‌گویم پس چرا نمی‌توانید به جوانی که ۲۷، ۲۸ ساله است و مدرک تحصیلی عالی دارد که شما آن موقع نداشتید، اعتماد کنید؟ می‌گویند نه، خطرناک است، مسئولیت اجرایی به جوان دادن خطرناک است! اما انصافاً دولت نهم، عزم جزم کرده که این را عملی کند و نتیجه‌اش را در مشاوران جوان و ورود گروه‌های جوانان به کارهای اجرایی می‌بینیم.

\* این حرف‌هایی که می‌زنید، خیلی خوب‌اند؛ اما باید ببینیم در عملیاتی شدن‌شان، چقدر جواب می‌دهند. اصلاً بیایید از همین مشاوران جوان شروع کنیم. چی شد که یک دفعه، قرار شد مشاوران جوان تشکیل بشود؟  
تعریف رسمی بدهم یا خیلی خودمانی بگوییم؟

\* سؤالات شخصی نپرسید. بروید سر بحث مشاوران جوان...

خوب، ما هم می‌خواهیم درباره‌ی جوان و جوانی و کارتان حرف بزنیم. شما فکر می‌کنید که ...  
\* اجازه می‌دهید مقدمه‌ای عرض کنم؟  
بله، خواهش می‌کنم.

\* این را غالباً به دوستان جوان هم می‌گویم. جوانی، یک امتیاز طبیعی و اجباری است؛ یعنی هیچ کس تصمیم نگرفته خودش جوان باشد. درست مثل اینکه تصمیم هم نگرفته متعلق به کدام شهر، قومیت و خانواده هم باشد. هر امتیازی هم که این جورری باشد، نه می‌شود پُرش را داد و نه بایش شرمسار بود. جوانی هم این جورری است. حقی برای شما ایجاد نمی‌کند که مثلاً کسی. امتیاز خاصی به شما بدهد.

\* اما به هر حال، امتیازاتی هم دارد دیگر؟!  
عرض می‌کنم. جوانی، سادگی و صداقت و اخلاص و ... امتیاز خاص خودش را هم دارد. از بین ۲۲۰ هزار شهیدی که داریم، ۱۵۷ هزار تایشان جوان و مجرد بودند! این، نشانه سبک‌بار بودن جوان است. در این، شکی نیست؛ منتهی چیزی که ما و شما باید به آن توجه کنیم و کنید، جوانی روحی و معنوی است.

\* این دیگر چه صیغه‌ای است؟  
این، اکتسابی است. چون اکتسابی است، ربطی به سن و سال ندارد. در هشتاد سالگی هم می‌تواند اتفاق بیفتد. حضرت امام را ببینید! در دوران کهنسالی گفتند ما، باید تمام کلیدهای اصلی دنیا را فتح کنیم! این، خیلی جمله‌ی جوانانه و انقلابی‌ای است؛ یعنی هشتاد ساله است اما، روحش جوان.

\* یعنی که هنوز، به شدت، به دنیا و اصلاح آن امیدوار است...

و چقدر خوب می‌شود که جوانی روحی، در کنار جوانی جسمانی هم باشد. ترکیب این دو تا، می‌تواند کارهای خارق‌العاده‌ای را از پیش برد. به جنگ نگاه

## \* معلوم است که خیلی خودمانی!

یک بحث‌اش، این است که همه تجربه‌ها، ارزش‌ها و هزینه‌هایی که بابت انقلاب اتفاق افتاده به صورت ارثی به مدیران بعدی برسد. ما ۱۰-۱۵ سال بعد، هیچ کدام از مدیران و مسئولان مان جنگ و انقلاب را تجربه نکرده‌اند. به هر حال نسل بعدی، باید بفهمد چقدر خون ریخته شده تا این انقلاب شکل بگیرد و بماند. اگر اینها درست منتقل نشود، انقلاب از مسیر خودش خارج می‌شود. بحث بعدی، این است که ساز و کاری داشته باشیم تا مسئولان درجه‌ی یک کشور، با گروه‌های مختلف جوانان ارتباط مستقیم داشته باشند. بحث بعدی‌اش هم، تربیت مدیران توانمند و جوان است. اینها، به هر حال باعث علمی شدن مدیریت‌های بعضاً سنتی ما و به‌روز شدن آنها می‌شود. به هر حال، جوان‌ها، دنبال سیستم ایجاد کردن و به‌روز بودن و اینها هستند دیگر...

## \* شناخت شما از جوانان امروز ما، چگونه شکل گرفته؟

بالاخره ما خودمان جوانیم، یک‌جورهای همدردیم! با جوانان دانشگاه و اطراف‌مان تعامل داریم.

\* **تعامل!** به جای خوبی رسیدیم. ظاهر شما نشان می‌دهد که جوان مذهبی‌ای هستید. معمولاً جوانان مذهبی هم، در ارتباطات خودشان، باید‌ها و نباید‌هایی دارند و یک جورهایی، خودشان را محدودتر می‌کنند. این، درست است؟

این‌جا، دو تا بحث است: بحث مسئولیت و بحث شخصی. وقتی که من یک مسئولم، حق ندارم این باید و نبایدهایی را که می‌گویید، وارد کارم کنم. حق ندارم سلیقه‌های نگاه کنم. برای من، نباید فرقی داشته باشد که دارم به کدام گروه از جوانان خدمات ارائه می‌کنم.

ولی در حوزه‌ی شخصی‌ام، یعنی جایی که مسئولیت تمام می‌شود، اینها را رعایت می‌کنم. مثلاً سعی می‌کنم با کسی سفر بروم که بیشتر با من هماهنگ باشد. اتفاقاً در بحث تعامل، من با کسی که با من هم‌انگ باشد، راحت‌تر می‌توانم ارتباط برقرار کنم. مثلاً سعی می‌کنم با کسی سفر بروم که بیشتر با من هماهنگ باشد. اتفاقاً در بحث تعامل، من با کسی که با من هم‌انگ باشد، راحت‌تر می‌توانم ارتباط برقرار کنم.

که باید و نبایدهایم را قبول ندارند هم ارتباط خوبی دارم و سعی می‌کنم که با باید و نبایدهایم، در آنها جاذبه ایجاد کنم.

## \* این شناخت و تعامل شما از جوانان و با جوانان، چقدرش بی‌طرفانه است و چقدرش سلیقه‌ای؟

من، برخلاف بیشتر آقایان و دوستان، اکثر قریب به اتفاق جوانان را صاحب اعتقادات قلبی محکمی می‌دانم؛ منتها در روزمرگی که می‌افتند، متأسفانه بعضی از مسائل را رعایت نمی‌کنند.

## \* این را قبول دارید که بخشی از این زندگی جوانان، باعث و بانیش خود مسئولان و مدیران هستند؟

صداصد. قطعاً کم‌کاری‌های فرهنگی‌ای بوده که باعث این زندگی شده، یا بدعمل کردن‌ها و بد امر به معروف و نهی از منکرهای ما. ولی معتقدم این زندگی، آن قدر جدی نیست که نشود برایش کاری کرد.

\* **می‌دانید آقای لواسانی! الان کار کردن برای جوانان، خیلی مد شده. حالت ویترونی پیدا کرده. بیشتر بابت پر کردن رزومه‌ی کاری است تا اینکه واقعاً یک اتفاقی بیفتد. فکر نمی‌کنید مشاوران جوان هم از این کارها باشند؟**

آدم‌های مختلف، در برخورد با جوان، برخوردهای مختلف دارند. الان در بعضی از گروه‌های ما که بروید، واقعاً جوانان ما دارند مجموعه را اداره می‌کنند؛ بدون هیچ شعاری. یک جمله می‌گویم، خیلی برایمان سنگین تمام می‌شود اما، می‌گویم و شما هم، تیتروش کنید: «مدیران ضعیف، کمتر به جوانان بها می‌دهند...»

\* **چرا؟**  
نمی‌دانم. شاید می‌ترسند عیب‌شان رو شود. جوان، ریزبین و به‌روز است، چهار جلسه که صبح تا شب، با مدیری باشد، می‌فهمد که طرفش، بلد است مدیریت کند یا نه. مدیران، هر چقدر که قوی‌تر باشند، جوانان را بیشتر وارد جمع خودشان می‌کنند. این، شاخصی مهمی است.

\* **پس فکر می‌کنید که تشکیل «مشاوران جوان»، کاری شعاری نیست؟**  
دولت و شخص رئیس‌جمهور، در این قضیه به هیچ عنوان، دنبال شعار و نماد نیستند. به خاطر همین هم هست که ما را، از کار رسانه‌ای و تبلیغاتی منع کرده‌اند.

\* **چرا؟**  
چون هدف، کار سمبلیک نیست تا این حس به وجود نیاید که رئیس‌جمهور، می‌خواهد کار تبلیغاتی کند.

\* **از یکی از فرزندان شاهد، شنیدم که در جلسه‌ای، که ایثارگران هم بودند، بحث مشکلات معیشتی مطرح شده بود. شما گفته بودید نباید به مسائل معیشتی بیردازند و باید، فرهنگ ایثار را منتقل کنند. این حرف‌ها راست است؟**

می‌شود از مصاحبه‌ای، تکه‌ای را برداشت و تعبیر خاصی کرد. من، حرفم این است: کسی که حق بیشتری دارد، تکلیف بیشتری دارد. ایثارگران، حق زیادی به گردن مردم دارند اما، همین حق، تکلیف زیادی هم می‌آورد؛ تکلیف انتقال فرهنگ و فداکاری‌ها و ...

\* **فکر نمی‌کنم این چیزی که می‌گویید، با بحث معیشتی مخالف باشد، درست است؟**

اصلاً من چیزی به شما بگویم: کار معیشتی کردن

برای ایثارگران، خودش نوعی کار فرهنگی است، خودش بزرگ کردن مقوله‌ی ایثار است.

\* **بعضی از فرزندان شاهد، معتقدند که شما، بیشتر با نخبگان شاهد ارتباط برقرار می‌کنید و با بقیه، ارتباط زیادی ندارید. راست است؟**

همه‌ی فرزندان شاهد، برای ما عزیزند. وقتی ما می‌خواهیم، کار و مسئولیتی را به کسی بسپاریم، در حقیقت مسئولیت یک عده‌ی دیگر را هم، باید دست این آدم بسپاریم. طبیعی است که این آدم، باید توانایی‌های خاصی داشته باشد و بچه‌های نخبه، این توانایی را دارند.

\* **شما احياناً که آقازاده نیستید، هان؟**

با لواسانی، مسئول معاونت فرهنگی بنیاد، که نسبت ندارید، دارید؟ تا قبل از اینکه اینجا بیایم، ایشان را اصلاً ندیده بودم. توی همه‌ی فک و فامیل ما، حتی چند رده پایین‌تر از من هم مسئولی وجود ندارد!

\* **این را از این بابت گفتیم چون بعضی‌ها معتقدند که مشاوران جوان، اساساً شکل گرفته تا بعضی از آقایان، آقازاده‌شان را سرکار بگذارند! بگذریم، راستی شما چطور جوانی می‌کنید؟**

به کدام معنا؟  
\* **خب لابد منظور ما، باید جوانی کردن سالم باشد دیگر؟! می‌خوانم. توی ماشین و خانه، شعر می‌خوانم برای خودم. خطاطی هم می‌کنم. ولی ورزش کم می‌کنم، متأسفانه.**

\* **چقدر شبیه جوانان امروز هستید؟**

اگر کسی مسئولیت مرا نداند، مثلاً در دانشگاه، فکر نکنم مرا جدا از خودشان بدانند.

\* **به عنوان سؤال آخر، لطفاً یک عدد «تیکه» جوانانه بیندازید تا ببینیم چقدر با این فضا آشنا هستید؟**

(فکر می‌کند) یکی از دوستانم، بیرون نشسته که آخر «تیکه» است.

نه، خودتان بیندازید...  
(باز هم فکر می‌کند) مخلصیم!



من، برخلاف بیشتر آقایان و دوستان، اکثر قریب به اتفاق جوانان را صاحب اعتقادات قلبی محکمی می‌دانم؛ منتها در روزمرگی که می‌افتند، متأسفانه بعضی از مسائل را رعایت نمی‌کنند



ما نمی توانیم

# توبر و سفر سلامت

فهمه مددی

که تمیز دهید.

۴- اگر بدانید چه چیزی لازم دارید با نگاهی به فهرست خرید خود می‌توانید مثلاً برای خرید کفش به بورس کفش در سپهسالار و میدان فردوسی بروید، برای خرید پوشاک به... اینکه برنامه و هدف مشخص باشد وقت کمتری از شما گرفته می‌شود و گیج و سردرگم بازارها نمی‌شوید.

۵- معمولاً روزها و شب‌های آخر سال، خیابان‌ها و بازارها مملو از ترافیک انسانی و ماشینی است. اگر حال و حوصله‌ی خرید ندارید و نتوانسته‌اید از قبل خریدهای خود را انجام دهید، تقریباً بی‌خیال این مسئله شوید.

۶- در بحبوحه‌ی سال نو، مراکز عرضه‌ی کالاهای نوروزی در بسیاری از مناطق کشور فعال می‌شوند و کسانی این مراکز را انتخاب می‌کنند که می‌خواهند در وقت و هزینه، صرفه‌جویی کنند.

۷- دیگر مثل قدیم از این خبرها نیست که برای بچه‌ها لباس بزرگ انتخاب کنید تا سال آینده هم استفاده کند. چون بچه‌ها، بچه‌های قدیم نیستند و حتماً دو ماه بعد به بهانه‌ی تابستان روانه‌ی بازارتان می‌کنند و سال بعد آتش همین آتش است و کاسه همان کاسه.

۸- در خرید پوشاک، اگر می‌خواهید استفاده‌ی لازم را ببرید اصلاً تابع مد و رنگ سال نباشید، چون معمولاً این‌گونه لباس‌ها فقط در یک مقطع شما را راضی می‌کنند.

۹- تا بوده اولویت خرید با بچه‌های کوچک‌تر بوده، طبق نظر سنجی‌ها هم، خانواده‌ها اول تهیه پوشاک بچه‌ها را مد نظر دارند. پس اگر هنوز فرزند خانواده محسوب می‌شوید، زیاد نگران نباشید.  
۱۰- مواظب کیف پولتان باشید.

۱۱- بدترین روزهای مالی سال، بعد از سیزده به در رقم می‌خورند، پس، از حال یک پس‌اندازی برای نیمه‌ی دوم فروردین داشته باشید که کم نیاورید و محتاج عیدی کوچک‌ترها نشوید. بالاخره خوبیت ندارد بچه بفهمد اوضاع مالی خانه خیط و خراب است.



## راهکارهایی

### برای خرید شب عید

۱- اول کیف پول، کارت پول

و جیب مبارکتان را دقیق نگاه کنید. هر چه

عایدی دارید بگذارید روی دایره.

۲- بعد مایحتاج خود را به ترتیب اولویت و اهمیت پشت سر هم ردیف کنید. اینجا تا می‌توانید دور احساس و قلبتان خط قرمز بکشید و کمی عاقلانه‌تر فکر کنید و تصمیم بگیرید.

۳- اگر از یکی دو ماه مانده به عید کار خرید را شروع کنید خیلی بهتر است؛ چرا که معمولاً آخر سال اجناس را با دو قیمت عرضه می‌کنند یا خیلی گران یا خیلی ارزان. جنسی که خیلی گران است جنس خوب است اما، نه آنقدر گران که پول یک سال زحمت را یکجا به یغما برد. هیچ ارزانی هم بی‌علت نیست، معمولاً جنس‌های به قول عوام بُنجل و ته مغازه را که در طول سال فروش نرفته‌اند با عنوان حراج سال نو به قیمت ارزان به شما عرضه که نه قالب می‌کنند. البته بعضی حراجی‌ها واقعاً خوش انصاف هستند، ولی باید شتم اقتصادی و قوه‌ی تشخیص شما بسیار قوی باشد

## آنها که حالشان خوب است

معمولاً روزهای پایان سال، عید بسیاری از کسبه‌ی بازار است. بازار بعضی‌ها چنان گرم است که خودشان هم معترض این قضیه‌اند. یعنی این قدر پول پارو کرده‌اند که صدایشان از شلوغی در آمده است.

۱- سلمانی‌ها و آرایشگرهای زنانه، زندگی می‌کنند. یک آرایشگر ماهر در مش کردن مو، برای یک کله‌ی معمولی با خوش انصافی چیزی حدود ۵۰۰/۰۰۰ ریال دریافت می‌کند. حالا حساب کن روزی ۱۰ نفر بخواهند کله‌ی مبارک را زینت دهند، طرف ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال کاسب می‌شود. از پانزده اسفند اگر حساب کنیم تا ۲۹ اسفند، چیزی حدود ۷۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال درآمد پانزده روز است. حالا شما هی بروید سراغ لیسانس مهندسی معدن!؟

۲- شیرینی‌فروشان! اگر خانم خانه تنبلی کند، وقت نداشته باشد (که همیشه هم ندارد) آن وقت خیلی خوش به حال شیرینی‌فروش‌ها می‌شود.  
۳- مرغ و ماهی‌فروش‌ها که ما نوکرشان هستیم هم، از آن دسته هستند که باید حسابی نازشان را بکشیم.

۴- فروشنده‌های کیف و کفش و پوشاک و... که سالی به دوازده ماه از کسادبازی بازار گله دارند، حالا حالش را می‌برند. به‌خصوص اگر کلی جنس بُنجل سال‌های قبل را هم غالب خلق‌الله کرده باشند.

۵- شرکت‌ها و مؤسسات خدماتی که خدماتی چون قالی‌شویی، کارگر خدماتی، خشکشویی، نقاشی و... ارائه می‌دهند هم حسابی سرشان شلوغ است؛ به خصوص تو این دوره زمانه که خانواده‌ها به خاطر چشم و هم چشمی زنگ می‌زنند تا برای خانه‌ی ۴۵ متری‌شان کارگر بیایند و در نیم ساعت چیزی حدود ۱۰/۰۰۰ تومان ناقابل پیاده شوند.

۶- دست‌فروش‌هایی که سبزه، ماهی قرمز و لوازم سفره‌ی هفت سین عرضه می‌کنند.

۷- میوه‌فروشی‌ها که هر سال دم عید بهای میوه‌هایشان سیر تصاعدی و صعودی عجیبی دارد.

۸- آنها هم که اهل سفر هستند حتماً شلوغی تعمیرگاه‌ها را در استانه‌ی سال نو تجربه کرده‌اند. آنها هم حالشان خوب است.



وطني داشتيد؛ حتماً بايد از يکي دو ماه قبل به فکر تهيه‌ي بليت قطار، هواپيما، اتوبوس و حتی ميني‌بوس باشيد. کور شوم اگر دروغ بگويم همين چند سال پيش آن قدر وضع بليت بد بود که دانشجويان شهرستاني مجبور شدند با اتوبوس خط واحد به شهرستان هایشان برگردند.

اگر هم می‌خواهید با ماشين برويد یک تعمير اساسی و کارت سوخت اضافه و... فراموش نشود. دورو بر هتل و متل را هم خط بکشيد؛ اين مال باقی سال است. یک چادر مسافرتی هم می‌تواند جوابگو باشد. اين طوری هم پول بی‌زبان را دور نريخته‌ايد و هم تجربه‌ي خوبی به دست آورده‌ايد. برای ايندگان خانواده‌ات، بعضی، گفته باشم بعضی فردا جلوی دفتر نشريه، صنف رستوران‌دارها تحصن نکنيد که توهين کرده‌ايم! تأکيد می‌کنم بعضی رستوران‌ها و اغذيه‌فروشی‌های بين راهی هم که سرگردنه را خوب گرفته‌اند. همچنين يقه‌ات را خفت می‌کنند و به خاطر یک پرس قيمه پلو، اسکناس‌های تا نخورده را روانه‌ي دلخشان می‌کنند که انگار شوق القمر کرده‌اند. به خدا اين پول‌ها خوردن ندارد. برای اينکه اسير و عبير نشويد از خانه روغن، برنج، سویا، عدس و... ببريد. هم غذای خانگی می‌خوريد هم از مسموميت‌های سفر، خبری نيست، تازه کلی صرفه‌جویی شده است. اين همه گفتيم، ما که نداريم برويم اما، شما که می‌رويد سفر، ياد ما هم باشيد.



### چيزهايی که نبايد فراموش کنيم

۱- سال قبل وزير بازرگانی آقای ميرکاظمی ريشه‌ي بسياری از مشکلات اقتصادی و بازرگانی را در اين مسئله دانست که آموزه‌های دينی و مذهبی کم‌رنگ شده است. ميرکاظمی گفت اگر فرهنگ اسلامی تقويت شود و فرهنگ اسلامی کسب و کار ترويج شود می‌توان باز سالم و با سود متعارف داشت.

۲- یکی از مباحث اقتصاد اسلامی خمس است، معمولاً در پايان سال، آنهایی که معتقدند سال مالی خود را حساب می‌کنند و پرداخت خمس از نان شب هم برايشان واجب‌تر می‌شود اما، خیلی‌ها...

۳- قناعت و صرفه‌جویی

۴- عیدی دادن به بچه‌ها

۵- بی‌توجهی به چشم و هم چشمی

۶- آنها که منتظر دستی هستند برای یاری، دید و بازديد و...

### سفر و اقتصاد

مسئله‌ي دیگری هم که می‌تواند بازار اقتصاد ما را تکان دهد، بحث سفر است. به‌خصوص سفرهای نوروزی که چند سالی می‌شود به سيد خانوار ما ایرانی‌ها اضافه شده است. حالا بماند که خیلی از مسئولان اين مسئله را به فال نیک گرفته و توجیه کرده‌اند که اگر وضع اقتصادی مردم خوب نيست چرا سفرهای نوروزی افزايش پیدا کرده است. آخر کسی هم نيست بگويد سفر به دوقوزآباد بره با ميني‌بوس هم شد سفر؟! آقای مسئول تو سفر می‌روی یا من؛ تو که با خانم و بچه‌ها سوار هواپيما می‌شوی و چند ساعت بعد در آن طرف دنيا کنار خانم بچه‌ها همبرگر مک‌دونالد می‌خوری؟! حواست هست به آن گوشتی که در همبرگر استفاده شده که ذبح اسلامی هست یا نه!

به کوری دیده‌ي بعضی‌ها می‌رويم سفر با سیلی صورت را سرخ نگه می‌داريم و می‌گويم آره دارندگی و برازندگی. اما، خدای‌اش رفتن تا کرج و ساوه هم شد سفر؟

البته نمی‌دانم امسال با اين وضعیت بنزين و کارت سوخت باز سفرها افزايش پیدا می‌کند یا نه. ناگفته نماند بسیاری با یک هدف و برنامه‌ي دقیق و مدون برای فرار از عیدي، مهمانی و خرید میوه و شیرینی، سفر (شما بخوانيد فرار) را ترجیح می‌دهند.

حال آمدیم شما از مرفهين بی‌درد جامعه بوديد و خواستيد با ملت فقير و بيچاره هم‌دردی کنيد و قصد سفر درون

## آنها که حالشان خوب نيست

۱- کارمندان بانک، اين همه پول که رد و بدل می‌شود بالاخره از یک جایی بايد تأمين شود. مردم از بانک پول می‌گیرند و در بازار خرج می‌کنند، کسبه از مردم پول می‌گیرند در بانک جمع می‌کنند. اين وسط کارمندان بانک فقط بايد با حسرت به اين پول‌ها نگاه کنند و علی‌رغم خستگی، مواظب اين شعار باشند، همیشه حق با مشتری است.

۲- خبرنگاران، اهالی مطبوعات تا شب عید بايد دنبال تهيه‌ي گزارش و خبر ویژه‌های نوروز باشند کارشان کساد نيست اما، خلّقتان تنگ است به‌خصوص امثال من و مایی که اموراتمان فقط و فقط با اين حق‌التحریرهای بخور و نمیر اين مجله و آن روزنامه می‌گذرد و حداقل مثل آن کارمند دلمان به عیدي ۲۰۰/۰۰۰ تومانی دولت خوش نيست.

۳- پدران و مادرانی را که پول هایشان یک شبه بر باد می‌رود.

۴- پلیس و نیروی انتظامی

۵- پزشکان و پرستاران که مجبورند از والدینی مراقبت کنند که به خاطر افزايش قيمت‌ها دچار افت فشار، انفاکتوس و... شده‌اند.





آیا دو تمدن بزرگ به هم نزدیک می شوند

# چمدانی برای سفر به قاهره

## آغاز مناسبات سیاسی تهران - قاهره

مصر در زمستان سال ۱۳۰۰ ش استقلال خود را از انگلستان به دست آورد. با اعلام خاتمه رژیم تحت حمایتی انگلیس بر مصر در سوم بهمن این سال و اعلام استقلال مصر، دولت ایران بلافاصله این کشور را به رسمیت شناخت و سرکنسولگری خود را در قاهره به سفارت ارتقاء بخشید. در آن تاریخ به تازگی رضاخان ایران کودتا کرده بود؛ احمدشاه آخرین سال‌های حکومت خود را پشت سر می گذاشت

سال‌های جنگ جهانی اول و مبارزه مردم هر دو کشور با سلطه انگلیس‌ها، پیوند میان دو ملت ایران و مصر را افزایش داد. اوج این مبارزه‌ها را می‌توان در حرکت آزادی‌خواهانه مردم ایران علیه قرارداد ۱۹۱۹ - منعقد شده بین وثوق الدوله و انگلیس - مشاهده کرد. در مصر نیز مبارزه‌های مردمی علیه سلطه انگلیس وجود داشت که در نهایت در ۱۳۰۰ ش به استقلال مصر انجامید.

سفارت ایران در قاهره تا هنگام انقراض سلسله قاجار - ۱۳۰۴ ش - فعال نبود، اما، پس از آن و در پی تاجگذاری رضاخان ۱۳۰۵ ش - اولین قرارداد مودت و دوستی میان دو کشور در ۱۳۰۷ ش منعقد شد.

## تلاش برای رهایی از بن بست ۳۰ ساله

سفر حداد عادل، رئیس مجلس شورای اسلامی کشورمان برای شرکت در اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی به قاهره باعث دیداری شد که در ۳۰ سال گذشته انجام نشده بود، دیدار یکی از عالی رتبه‌ترین مقامات ایرانی با حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر، دیداری که بازتاب فراوانی در رسانه‌های خارجی و داخلی داشت و عملاً به گامی در آغاز یک رابطه جدی و جدید بین دو کشور پس از ۳۰ سال قطع روابط خوانده می‌شود.



در این دیدار حسنی مبارک بر همکاری مصر و ایران تأکید کرد و خواستار تقویت و توسعه آن شد. حداد عادل هم با عنوان این که دو کشور دو قلب جهان اسلام هستند، تقویت روابط ایران و مصر را باعث تقویت صلح در منطقه، جهان اسلام و جهان دانست. دو کشور ایران و مصر در چند سال اخیر با تأسیس دفاتر حافظ منافع در تهران و قاهره در حد کاردار با هم ارتباط دارند و این دیدار و عزم مقامات ارشد دو کشور موجب شده تا قطع ارتباط ۳۰ ساله دو کشور به سمت افق‌های روشن حرکت کند.

هر چند در چند ماه پیش برخی نمایندگان از نمایندگان مجلس مصر به این نکته اشاره کردند که برخی عوامل مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی با سنگ‌اندازی مانع ارتباط مجدد دو کشور هستند. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به تاریخچه روابط دو کشور ایران و مصر از نگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

## اشتراکات سیاسی پادشاهی ایران و مصر

مناسبات رضاخان با حکومت ملک فؤاد در مصر صمیمی بود. در مجموع، روابط تهران و قاهره از هنگامی که سفارت ایران در مصر دایر شد، تا ۱۳۳۱ ش که حکومت سلطنتی در این کشور منقرض شد، دو ویژگی اصلی داشت: اول، همکاری مثبت دولتی و مناسبات صمیمی در سطح دو حکومت و دوم، مبارزه مشترک دو حکومت با اسلام‌خواهی مردم. هم حکومت پادشاهی هر دو کشور و سلطه انگلیس بر هر دو نظام و هم مبارزه مشترک آنها با اسلام‌گرایی در کشورشان موجبات گرمی مناسبات را فراهم آورده بود.

رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه، امان‌الله خان در افغانستان و خاندان فؤاد و فاروق در مصر مشغول اسلام‌زدایی بودند. همه بر طبل جدایی دین از سیاست می‌کوبیدند و اسلام درباری، سازشکاری و بی‌تحرکی را ترویج می‌کردند. تبلیغ بی‌حجابی، رواج بی‌دینی، سرکوب روحانیون و اسلام‌شناسان، رواج مفاسد اخلاقی، بهادادن به چهره‌های فرنگ‌رفته و تلاش برای کم‌رنگ کردن مظاهر اسلامی، ویژگی این کشورها طی سه دهه اول قرن جاری شمسی بود.

یکی از دلایلی که به طور موقت به تحکیم روابط تهران و قاهره انجامید، ازدواج محمد رضا پهلوی، ولیعهد وقت ایران با فوزیه، دختر ملک فؤاد و خواهر ملک فاروق پادشاه مصر در اسفند ۱۳۱۷ بود. این ازدواج که دو سال و نیم قبل از سقوط رضاخان و تبعید او به آفریقای جنوبی صورت گرفت، تنها ۱۰ سال دوام آورد و در ۱۳۲۷ ش به منتر که انجامید و روابط دو دولت مصر و ایران را به سردی کشاند.

## جمال عبدالناصر و روابط تهران و قاهره

در پی سقوط ملک فاروق در تابستان ۱۳۳۱ ش و به قدرت رسیدن نظامیان چپگرا از جمله ژنرال محمد نجیب و جمال عبدالناصر، روابط تهران و قاهره تیره شد. حکومت ایران، دولت هم‌پیمان خود را در مصر از دست داد و دولت دیگری در ضدیت با نظام سلطنتی و انگیزه‌های سوسیالیستی و چپگرایانه به قدرت رسید. حکومت جدید مصر با مخالفان شاه از جمله مصدق، روابطی برقرار کرد. حکومت مصر پس از سقوط ملک فاروق، از مبارزه‌های ملی شدن صنعت نفت ایران حمایت می‌کرد. به همین دلیل، سفر محمد مصدق، نخست وزیر وقت ایران به قاهره به استقبال جمال عبدالناصر و دیگر مقامات مصری روبه رو شد، اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه بهبود مناسبات دو کشور را از بین برد.

بدبینی جمال عبدالناصر نسبت به شاه، جای گرفتن دو رژیم در دو بلوک سیاسی متفاوت - شرق و غرب - اختلاف ناصر با رژیم صهیونیستی، هم‌پیمانی شاه با صهیونیست‌ها و



عوامل دیگر، به دوری تدریجی تهران و قاهره انجامید. اتحاد جماهیر شوروی و سایر دولت‌های کمونیستی، به تدریج با مصر متحد شدند. در مقابل آمریکا، انگلیس، اسرائیل و سایر رژیم‌های غربگرا نیز با شاه متحد شدند. تحت تأثیر این تحولات دهه ۳۰ شمسی، دهه روابط تیره ایران و مصر بود.

### قطع رابطه سیاسی مصر با ایران

در تابستان ۱۳۳۹ ش جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحنی علیه حکومت شاه، دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد. جمال عبدالناصر در نطق خود، شاه را همدست صهیونیست‌ها نامید و این همدستی را مغایر با آرمان کشورهای عربی و اسلامی تلقی کرد. به دنبال این اقدام ناصر، شیخ شلنتو رئیس دانشگاه الازهر نیز طی تلگرامی به شاه در ۵ مرداد ۱۳۳۹ اقدام وی را در شناسایی سیاسی رژیم صهیونیستی و ایجاد رابطه سیاسی با این رژیم خیانت به مسلمان‌ها نامید و از وی انتقاد کرد. شاه نیز ۵ روز بعد در پاسخ به تلگرام رئیس الازهر اعلام کرد شناسایی اسرائیل توسط ایران، ۱۰ سال قبل صورت گرفته و اکنون اتفاق تازه‌ای نیفتاده است.

روابط مصر با تهران ۱۰ سال قطع بود. شهریور ۱۳۴۹، یک ماه پیش از مرگ ناصر و هنگامی که سادات در دوره بیماری منجر به فوت ناصر زمام امور را به دست گرفته بود، بار دیگر رابطه دو کشور برقرار شد. با وجود این قطع رابطه، شاه نه تنها قدمی از دوستی با اسرائیل فاصله نگرفت، بلکه هر روز پیوندهای پنهان و آشکارش با صهیونیست‌ها مستحکم‌تر می‌شد و حتی تلاش می‌کرد تا نقش ژاندارم منطقه را برای واداشتن دولت‌های عرب به همزیستی مسالمت‌آمیز با اسرائیل ایفا کند. در ۲۳ مرداد ۱۳۳۹، اتحادیه عرب با اعمال نفوذ جمال عبدالناصر، نام خلیج فارس را به نام جعلی «خلیج عربی» تغییر داد و کنفرانس حقوقدانان عرب نیز در ۱۳۴۲ ش زیر نفوذ ناصر، برای نخستین بار از خوزستان ایران با نام جعلی «عربستان» یاد کردند. این اقدامات که با پوشش «پان عربیسم» تبلیغ می‌شد، از سویی شکاف بیشتر بین شاه و سایر رژیم‌های عرب را در پی داشت و از سوی دیگر به حمایت بیش از پیش آمریکا و رژیم صهیونیستی از شاه انجامید.

شکست جمال عبدالناصر و دیگر دولت‌های هم‌پیمان از رژیم صهیونیستی در جنگ عروزه (۱۳۴۶ ش) آسیب بزرگی به تفکر ناصریسم در منطقه وارد آورد. ناصر پس از این جنگ، در انزوا قرار گرفت. از سوی دیگر شاه نیز برای آنکه در معرض نفرت ملت‌های مسلمان قرار نگیرد، در عین حفظ مناسبات پنهان خود با صهیونیست‌ها، گاه و بیگاه علیه آنان موضعگیری می‌کرد. از جمله اینکه همواره خواستار عقب‌نشینی نیروهای صهیونیستی به مرزهای پیش از جنگ عروزه می‌شد و با اقدام صهیونیست‌ها در به آتش کشیدن مسجدالاقصی - ۱۳۴۸ ش - را محکوم کرد و حتی در شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی که نتیجه همان آتش‌سوزی بود، نقش مدیریتی داشت.

### سادات و تشدید مبارزه با مسلمانان

با مرگ ناصر، معاون وی انور سادات قدرت را در دست گرفت. این تحول‌ها سبب شد تا شاه ایران مناسبات از دست رفته خود در دوران ناصر را با نزدیک شدن به سادات جبران کند. انگیزه‌های چندی نیز در این تصمیم به شاه می‌کرد. در واقع از آخرین روزهای حیات ناصر کسی بر فردی زمامداری مصر تکیه زده بود که مانند شاه ایران مشتاق رابطه با اسرائیل بود، هر چند که در آن دوره به اقتضای شرایط



سیاسی جرأت علنی کردن این اشتیاق را نداشت. در پی مرگ عبدالناصر، به دستور شاه، هویدا، نخست‌وزیر وقت ایران در مراسم تشییع جنازه ناصر در قاهره شرکت کرد و زمینه توسعه روابط آتی را فراهم آورد. سادات نیز در پاییز ۱۳۵۰ ش به تهران آمد و شرایط سیاسی برای از سرگیری همکاری‌ها و مناسبات دو کشور مهیا شد. اقدام سادات در اخراج مستشاران روسی از مصر - ۱۳۵۱ ش - و رویکرد وی به آمریکا نیز سبب تحکیم هر چه بیشتر روابط دو دولت شد.

مرگ ناصر و به قدرت رسیدن سادات باعث شد تا دولت مصر در جنگ رمضان (۱۳۵۲ ش) با وجود خشم و کینه ضدصهیونیستی مردم و بسیاری از نیروهای مسلمان ارتش مصر تمایلی به ادامه آن نداشته باشد. بر این اساس این جنگ بلافاصله با اعلام آتش‌بس سازمان ملل و پذیرش آن از سوی سادات و در حالی که تمامی صحرای سینا در اشغال صهیونیست‌ها بود، خاتمه یافت.

چهار سال پس از جنگ رمضان، هنگامی که سادات در پاییز ۱۳۵۴ ش در ناپاوری ملت‌های مسلمان به اسرائیل سفر کرد، شاه ایران بعد از کارتر دومین رئیس‌کشوری بود که این سفر را مورد حمایت قرار داد. شاه از مشوقان سادات در

این سفر و در تلاش‌های قاهره برای صلح با صهیونیست‌ها بود. هنگامی که سادات در ۲۵ خرداد ۱۳۵۵ به تهران آمد، شاه تلاش کرد تا وی را به برقراری رابطه سیاسی با رژیم صهیونیستی متقاعد کند. مقامات قاهره بعدها به حمایت‌های شاه از سادات در ایجاد روابط با صهیونیست‌ها اذعان کردند. به همین دلیل سفر سادات به بیت‌المقدس که یکسال بعد صورت گرفت و همچنین پیمان کمپ دیوید که متعاقب آن در آمریکا منعقد شد، از ابتدای شکل‌گیری تا مراحل نهایی آن، مورد حمایت شاه قرار داشت. به همین دلیل بود که پس از امضای این پیمان، حسنی مبارک از سوی سادات برای ارائه گزارشی به شاه ایران وارد تهران شد.

فرمان امام خمینی به فاصله پنج هفته بعد از امضای پیمان کمپ دیوید میان انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر و مناخ بگین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی صادر شد. در پی صدور این فرمان، روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مصر در اعتراض به سازش قاهره با صهیونیست‌ها قطع شده و هنوز این رابطه به طور رسمی بازگشایی نشده است. بر این اساس در تاریخچه مناسبات دو کشور، عامل «گرایش به صهیونیسم» همواره عنصر بازدارنده و تخریب‌کننده روابط به شمار می‌رود.

### چرا رابطه؟

نکته مهمی که در شرایط کنونی بسیار مهم است و این سؤال را در ذهن متبادر می‌کند که امروز پس از سی سال چه اتفاقی افتاده است که دولتمردان ما تصمیم

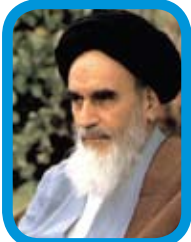
گرفته‌اند روابط خود را از سر گیرند. اگر حضرت امام (ره) حکم به قطع ارتباط با مصر را صادر کرد به دلیل ارتباط دوستانه مصر با اسرائیل بود. مصر کماکان با اسرائیل در ارتباط است، هنوز مردم در خیابانی به نام پهلوی در مصر تردد می‌کنند. اما دولتمردان مصر، دست روی خیابان خالد اسلامی گذاشته‌اند و از شرایط آنها برای ارتباط مجدد تغییر نام این خیابان است. مسئله‌ای که شاید به اندازه قطع رابطه با اسرائیل مهم نباشد.

مردم مصر نیز در سال‌های اخیر نسبت به سیاست‌های دولت مصر در قبال اسرائیل بسیار معترض هستند. ملتی که دارای تحمل و ظرفیت بالایی هستند و بی‌شک همین مردم می‌توانند با فشار بر دولت سطح این روابط را کاهش دهند، ما نیز به این نکته واقفیم که ایران و مصر دو ضلع از مثلث قدرت‌های تأثیرگذار سیاسی جهان اسلام در منطقه خاورمیانه هستند که اگر عربستان را هم ضلع سوم فرض کنیم آن وقت است که تشریک مساعی این سه ضلع در حل مسئله فلسطین و مقاومت در مقابل رژیم اشغالگر قدس - و نه سازش در مقابل آن - می‌تواند تأثیر فراوانی داشته باشد.

### فرمان امام خمینی (ره)

سفر سادات به بیت‌المقدس و سپس انعقاد پیمان کمپ دیوید مقارن با وقوع انقلاب اسلامی ایران بود. از این رو با پیروزی انقلاب، روابط تهران با قاهره در اعتراض به انعقاد این معاهده قطع شد.

انقلاب اسلامی، انقلابی ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی بود و به طور طبیعی نمی‌توانست رابطه مثبتی با حکومت سادات که سرسپرده صهیونیست‌ها شده بود داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران دو ماه پس از پیروزی انقلاب و ۹ سال پس از بازگشایی دوباره مناسبات تهران و قاهره، روابط خود را با مصر به دستور امام خمینی (ره) قطع کرد.



گرچه در دستورالعمل حضرت امام (ره) به وزیر خارجه وقت برای قطع رابطه با مصر، تنها به پیمان کمپ دیوید اشاره شده ولی، تا آن زمان رژیم سادات خصومت‌های دیگری نیز با جمهوری اسلامی ایران داشته است. از جمله این خصومت‌ها می‌توان به پذیرایی سادات از شاه ایران در کشاکش انقلاب و خودداری از تحویل وی، دشمنی و ستیزه‌جویی با انقلاب اسلامی ایران و واگذاری پایگاه نظامی به آمریکا برای استفاده از آن در حمله به خاک ایران، اشاره کرد.

علاوه بر این سادات تبلیغ بسیاری در مصر علیه انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) به راه انداخته بود. وی در مصر به جان کسانی افتاده بود که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جانی دوباره یافته بودند و با تظاهرات خود در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرهای عمده مصر، حمایت خود را از انقلاب اسلامی ابراز می‌کردند. با این حال امام خمینی (ره) در حکم خود مبنی بر قطع رابطه با قاهره به هیچ یک از این دشمنی‌ها اشاره نکرد و تنها پیمان کمپ دیوید را که خیانتی به کل جهان اسلام بود، مورد اشاره قرار داد. فرمان کوتاه امام چنین بود:

### جناب آقای وزیر امور خارجه:

با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید. روح الله الموسوی الخمینی

رمزها و نشانه‌ها در بحران غزه

# بن بست غزه



بیانیه اتحادیه عرب علیه تشدید فشارهای صهیونیست‌ها نسبت به مردم غزه و اعتراض محمود عباس به مقامات صهیونیستی برای قطع محدودیت‌ها علیه ساکنان غزه، نمونه‌هایی از تغییر مواضع به نفع ساکنان غزه و دولت حاکم بر آن است. بنابراین تردیدی وجود ندارد که در کارزار عملیات روانی حماس و مقامات تل‌آویو پیروزی از آن مردم فلسطینی و جنبش انقلابی حماس است.

۲- رخدادهای غزه نشان داد، میان آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در خصوص مواجهه با موضوع فلسطین وحدت استراتژی و یگانگی تاکتیک وجود ندارد. پیش از این در جریان جنگ ۳۳ روزه تابستان سال گذشته (نبرد تموز) شکاف میان اهداف اسرائیلی و آمریکایی نمودار شده بود، به گونه‌ای که در هفته اول سران رژیم صهیونیستی خواهان توقف جنگ بودند و با تکیه بر تجربه سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۹- زمان اشغال لبنان - بر بی‌نتیجه بودن آن تأکید داشتند ولی، آمریکایی‌ها آنان را وادار به مقاومت کرده و وعده پیروزی می‌دادند.

در ماجرای غزه نیز رژیم صهیونیستی مقابله نظامی با حماس را خطرناک و بی‌نتیجه ارزیابی می‌کند ولی، آمریکایی‌ها آن را لازم می‌دانند.

واقعیت این است که رژیم صهیونیستی شرایط بازسازی پس از جنگ ۳۳ روزه را طی می‌کند و از نظر داخلی هم در شرایط ضعیفی قرار دارد، از این رو درگیر شدن در یک نبرد فرسایشی را برای خود «عملیات باریسک بالا» ارزیابی می‌کند. این در حالی است که مقامات کنونی آمریکا بازگرداندن اوضاع فلسطینی به قبل از پیروزی انتخاباتی حماس در آذرماه سال ۸۴ تا پیش از فرارسیدن تابستان آینده را بسیار ضروری می‌دانند. آمریکایی‌ها تسلط دولت حماس بر غزه را نماد شکست در ماجرای فلسطینی ارزیابی می‌کنند؛ در

بحران غزه طی یک هفته گذشته توجهات فراوانی را برانگیخته است. در طول این روزها صدها خبر، گزارش، تفسیر، گمانه‌زنی و تصویر از غزه بر روی مانیتورها و صفحات روزنامه‌ها و صفحات تلویزیونی و امواج رادیویی رفته است.

در حاشیه این امواج و تصاویر نگرش‌های به نسبت جدیدی درباره رژیم صهیونیستی، جنبش مقاومت اسلامی - حماس، طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، دولت‌های عربی و تشکیلات خودگردان به وجود آمده است و از این رو رخدادهای این ده روز غزه از اهمیت محوری برخوردار است و می‌توان موارد زیر را استنتاج کرد.

۱- محوریت غزه در محافل خبری و سیاسی جهان یک پیروزی بزرگ سیاسی برای مردم فلسطین و به خصوص جنبش اسلامی حماس به حساب می‌آید؛ چرا که پس از استقرار دولت حماس در غزه سیاست آمریکا، رژیم صهیونیستی و بازان منطقه‌ای آنان بر انزوا و حذف حماس و آرمان فلسطینی بود. اینک در سایه تشدید جنایات رژیم صهیونیستی علیه ساکنان منطقه کوچک غزه، حل مشکلات مردم غزه به یک خواسته جهانی تبدیل شده است، به گونه‌ای که طرف‌های مخالف حماس نمی‌توانند گارد بسته خود در مقابل توده‌های محروم فلسطینی که به طور متراکم در این قطعه ۳۶۰ کیلومتری مربعی سکونت دارند را حفظ کنند. باز شدن گذرگاه رفح، ارسال محدود مواد سوختی، دارویی، غذایی و برق از طریق دو گذرگاه شرقی (سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸)، صدور



# فیلسوف گلزن سیاسی

شاید هیچ کارت زردی با شیرینی کارت زردی که محمد ابوتریکه پس از به ثمر رساندن گل دوم تیمش دریافت کرد، نبوده است. ولی ابوتریکه به هیچ وجه نگران کارت زرد دریافتی نبوده و تنها خوشحال از کاری که کرده بود به داور مسابقه لبخند می‌زد.

بازی بین دو تیم مصر و سودان در رقابت‌های جام‌ملت‌های آفریقای ۲۰۰۸ بود، محمد ابوتریکه پس از به ثمر رساندن گل دوم تیمش پیراهن قرمز را بالا زد و زیر آن پیراهن سفیدی مشخص شد که روی آن به انگلیسی و عربی جمله‌ای در حمایت از مردم غزه نوشته شده بود، جمله‌ای که خواهان حمایت از مردم غزه شده بود، تصویر در قاب دوربین‌های تلویزیونی و عکاس ثبت شد.

تمام رسانه‌های اسلامی از حرکت ابوتریکه حمایت کردند، چرا که این حرکت درست در هنگامه‌ای انجام شد که شهر غزه در محاصره قرار داشت و اخبار بدی از این منطقه به گوش می‌رسید، شاید بعد بین‌المللی قضیه بود که رسانه‌های اسرائیلی را هم به واکنش واداشت، رسانه‌های اسرائیلی به شدت به حرکت بازیکن مصری حمله کرده و آن را دخالت امور سیاسی در ورزش دانستند.

بد نیست که بدانید این اولین اقدام محمد در این زمینه نیست، او که به دلیل گرفتن مدرک فلسفه از دانشگاه قاهره به فیلسوف هم معروف است، دو سال پیش و پس از آنکه روزنامه‌های دانمارکی با چاپ کاریکاتور به پیامبر اسلام اهانت کرده بودند، در جریان جام ملت‌های آفریقا در سال ۲۰۰۶ پس از اینکه در ضربات پنالتی گل پیروزی بخش مصر را به ثمر رسانده بود باز هم پیراهنش را بالا زد تا این جمله روی زیر پیراهنش نمودار شد: «نحن فداک یا رسول‌الله»

تا به این ترتیب محمد ابوتریکه با دو واکنش جالب نسبت به مسائل روز در بین جهانیان به چهره‌ای شناخته شده تبدیل شود. ابوتریکه که نام کاملش محمد محمد محمد ابوتریکه است در ۸ نوامبر ۱۹۷۸ به دنیا آمده است. او متأهل و دارای دو فرزند به نام‌های احمد و سیف است. از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ در تیم شواکیش بازی کرده و از سال ۲۰۰۳ به تیم الاهالی مصر پیوسته است.

او به دلیل به ثمر رساندن ۳ گل در بازی‌های باشگاه‌های جهان ۲۰۰۶ که باعث شد تا تیمش بعد از بارسلونا و انترناسیونال به رتبه سوم جهان برسد، به القابی مانند جادوگر، هنرمند و زیدان عرب هم در بین مطبوعات عربی معروف است.

حالی که اسرائیلی‌های «بنیادگرا» به تثبیت داخلی دولت خود می‌اندیشند و تحریک حماس و مردم فلسطینی را به نفع خود ارزیابی نمی‌کنند.

۳- می‌توانیم از سویی ایده‌های سران بعضی از دول عربی، آمریکایی‌ها و حماس در این مواجهه و رویارویی را نزاع «تغییر معادله» بنامیم. تردیدی وجود ندارد که در کنار آمریکا، دولت‌های عربی و محمود عباس خواستار تغییر معادله به سود خود و به زبان حماس هستند. بر همین اساس در طول ماه‌های گذشته از ژوئن ۲۰۰۶ هر نوع کمک به ساکنان غزه را به انحلال دولت اسماعیل هنیه و تسلیم غزه منوط کرده‌اند و هر گونه تماس با حماس را پیش از تمکین این جنبش تعلیق کرده‌اند.



ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی و ملک عبدالله، پادشاه اردن تا همین چند روز پیش از هر گونه کمکی به ساکنان غزه طفره رفته و مسئولیت بروز فاجعه انسانی در این سرزمین را متوجه حماس و دولت آن می‌دانستند.

از سوی دیگر در کشاکش نزاع جاری در منطقه غزه که از حملات هوایی رژیم صهیونیستی آغاز شد و به بسته شدن گذرگاه‌ها در جنوب، شرق و شمال باریکه غزه

و محاصره دریای این منطقه منتهی شد، حماس در صدد برآمد تا حلقه محاصره را بشکند و شرایط را دگرگون کند. نحوه اداره امور مردم در غزه طی یکی - دو هفته اخیر گویای این واقعیت بود که حماس مشکل داخلی ندارد و می‌تواند مواضع خود را حفظ کرده و حتی بر آن پافشاری کند. این در حالی است که دولت‌های

عربستان و مصر نتوانستند در برابر امواجی که در کشورهایشان به نفع حماس برخاسته بود، مقاومت کنند و ناچار به قبول حدی از نرمش به مواضع خود شدند. در همان حال در مقایسه میان دو جنبش حماس و فتح، این فتحی‌ها بودند که خود را به مواضع حماس نزدیک کردند و به اعمال فشار روی رژیم صهیونیستی برای کاهش تضيیقات علیه ساکنان غزه روی آوردند. بنابراین در نزاع «تغییر معادله» حماس موفقیت‌های قابل توجهی داشت و این از بلوغ سیاسی حماس و موقع‌شناسی آن خبر می‌داد.

۴- نکته مهمی که در لایه‌های مواضع سران رژیم صهیونیستی قابل توجه بود، تغییر معادله امنیتی میان دو طرف فلسطینی و اسرائیلی بود. اسرائیل که خود را صاحب چهارمین ارتش جهان و دارای برتری نظامی در خاورمیانه معرفی می‌کرد و به تبلیغ آن می‌پرداخت، حذف موجودیت فلسطین و هر گروه فلسطینی را در دستور کار خود داشت. با روی کار آمدن جنبش سازش ناپذیر حماس در منطقه غزه، اسرائیلی‌ها به انکار حماس و دولت آن روی آوردند. در کشاکش بحران ده روز اخیر، رژیم صهیونیستی اعلام کرد که حمله به غزه و محاصره آن را به شرطی که پرتاب موشک‌ها علیه شهرک‌های یهودی در مناطق شرقی و شمالی غزه متوقف شود، به پایان می‌رساند. در واقع در اواسط بحران جاری، اسرائیلی‌ها از انکار کردن حماس به درخواست توقف پرتاب موشک‌های حماس رسیدند. این یک موفقیت بزرگ برای حماس به حساب می‌آید؛ چرا که از این پس می‌تواند از موشک‌ها به مثابه «سلاح بازدارنده» بهره جوید و امنیت نسبی غزه و سایر بخش‌های فلسطین نشین - از جمله در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی - را تأمین کند.

۵- نکته مهم دیگری که وجود دارد تقویت همگرایی عربی - اسلامی و نیز تقویت همگرایی عربی - اسلامی و نیز تقویت همگرایی میان منطقه غزه و کرانه باختری است. پیش از ماجرای اخیر غزه جهان عرب به دو بخش همگرا با طرح‌های بین‌المللی در خصوص فلسطین و همگرا با مردم فلسطین تقسیم شده بودند که این تقسیم‌بندی هنوز هم وجود دارد و طبعاً

تداوم نیز می‌یابد. در شرایط کنونی موضع آن دسته از دولت‌های عربی نظیر عربستان و اردن که بر انکار موجودیت حماس به عنوان دولت تأکید داشتند تضعیف شده و موضع معدودی از دولت‌های عربی نظیر سوریه که در نقطه مقابل طرح‌های بین‌المللی در مورد فلسطین بودند تقویت شده است. گرایش‌های اخیر مقامات مصری از جمله نشانه‌های تقویت موضع همگرایی عربی به نفع مردم فلسطین است. از سوی دیگر بحران غزه سبب پیوستگی روانی و سیاسی و عاطفی مردم فلسطین در دو بخش غزه و کرانه باختری شد. محور صهیونیستی در منطقه تلاش می‌کرد تا در کنار وجود دو دولت فلسطینی، دولت هنیه در غزه و دولت فیاض در کرانه باختری از وجود گرایش‌های متفاوت سیاسی میان شهروندان فلسطینی در دو بخش غزه و کرانه خیر می‌دادند. تظاهرات سیاسی فلسطینی‌ها در رام‌الله، الخلیل، بیت‌المقدس شرقی و جنین در دفاع از ساکنان غزه از یک سو و نزدیک شدن مواضع شخصیت‌های سیاسی فلسطینی در دو بخش مورد اشاره از تقویت همگرایی درونی فلسطینی حکایت می‌کند.



بابی فیشر  
قهرمان دیروز، رانده شده امروز

# خدا حافظ بابی یاغی

مجتبی نظری



بابی فیشر در گذشت؛ این خیری بود که به سرعت در رسانه‌های جهان به خصوص رسانه‌های ورزشی بازتاب داشت، اما چه چیز باعث شد تا مرگ این قهرمان سابق شطرنج جهان چنین پازتابی داشته باشد، مطمئناً تنها وجهه ورزشی فیشر نبود.

بابی فیشر در ۱۹۴۳ شیکاگو به دنیا آمد و در محله‌ای فقیرنشین در بروکلین نیویورک

بزرگ شد، نبوغ و علاقه‌اش به شطرنج از کودکی بروز کرد و در چهارده سالگی قهرمان آمریکا شد، او در ۱۵ سالگی به عنوان جوان‌ترین استاد بزرگ شطرنج آمریکا شناخته شد.

علاقه‌اش به شطرنج به حدی بود که مادرش او را پیش روانپزشک برد، شاید این علاقه بود که فیشر را مجبور کرد که برای پرداختن به شطرنج در سن ۱۶ سالگی ترک تحصیل کند.

او از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ در ۲۰ بازی، ۲۰ استاد بزرگ شطرنج از کشورهای مختلف را شکست داد تا به سال سرنوشت ساز ۱۹۷۲ برسد.

از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۲ تمام قهرمانی‌های شطرنج جهان به روس‌ها رسیده بود. روس‌ها اعتقاد داشتند که شطرنج با سه اصل بلشویکی یعنی قدرت ذهنی، انضباط شخصی و اراده پولادین منطبق است. به همین دلیل به شطرنج و قهرمانان شطرنج ارزش زیادی می‌دادند و به قهرمانان شطرنج روسی پول، ویلا و آزادی‌های فراوان داده می‌شد.

دهه ۷۰ هم به نوعی اوج بحران جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب بود. زمانی که اعلام شد که بابی فیشر برای کسب عنوان قهرمانی جهان باید در شهر ریکیاویک، پایتخت ایسلند در مقابل بوریس اسپاسکی روس قرار بگیرد، این فرصت مغتنمی برای آمریکایی‌ها بود که دوباره جوانان خود را به این باور برسانند که توانایی مقابله با قدرت روسیه را دارند، به همین دلیل بود که دولتمردان و سرمایه‌گذاران آمریکایی تمام تلاش خود را به کار بردند.

دو روز مانده به مسابقه بزرگ که به نوعی تقابل کاپیتالیسم و کمونیسم به حساب می‌آمد، بابی فیشر در اعتراض به مبلغ جایزه این مسابقه که ۱۲۵ هزار دلار بود اعلام کرد که حاضر به مسابقه نیست.

هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی وقت آمریکا در همان زمان به کامبوج رفته بود که دو طرف درگیر در این کشور را به صلح دعوت کند. او این سفر را نیمه‌کاره رها کرد و به ریکیاویک رفت تا پیام نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا را به فیشر برای مبارزه برساند. جیم اسلیتر سرمایه‌گذار انگلیسی که عاشق شطرنج بود این مشکل را حل کرد و مبلغ جایزه را دو برابر کرد.

در مرحله اول فیشر از ۵ بازی ۳ بازی را

باخت و تنها ۲ تساوی به دست آورد.

اما در جولای ۱۹۷۲ فیشر باخت

اولیه را جبران کرد، به طوری که

از ۱۹ بازی ۷ بازی را برد و تنها

یک بازی را باخت تا به عنوان

یازدهمین قهرمان شطرنج

جهان و اولین آمریکایی حائز

این مقام شناخته شود.

این پیروزی یعنی کسب

روحیه بیشتر آمریکایی‌ها،

ولی فیشر دست بردار نبود، او

یک یاغی بود و با وجود اینکه

مادرش یهودی بود، هر سال

به مناسبت‌های

مختلف علیه

صهیونیسم، نقش

آن در سیاست‌های

آمریکا و وجهه نژادپرستانه

و ضد انسانی صهیونیسم

سخنرانی می‌کرد.

او که صهیونیست‌ها را

دروغگو و دزد خطاب می‌کرد

در سال ۱۹۷۲ در یوگسلاوی

سابق بار دیگر اسپاسکی را

شکست داد و همین بهانه‌ای

شد برای مقامات آمریکایی که

دستور بازداشت فیشر را به دلیل

نقض قوانین تحریم یوگسلاوی

صادر کردند.

او دیگر به آمریکا سفر نکرد و در کشورهای

مختلف مقیم بود. در ۱۹۹۶ از دنیای شطرنج خدا حافظی کرد و تمام فعالیتش را معطوف این کرد که جایگاه شطرنج را به عنوان سرگرمی در میان جوانان پررنگ‌تر کند و آن را از مفاسد گوناگون دور نگه دارد. فیشر در سال ۲۰۰۴ در فرودگاه توکیو دستگیر شد و به دلیل همان حکم قدیمی، ۹ ماه را در زندان گذراند ولی، توانست از دولت ایسلند تابعیت بگیرد و از زندان ژاپن آزاد شود.

فیشر در سخنانی صریح می‌گوید: «آمریکا شیطان است و محور شرارت شامل هم‌پیمانان او از جمله انگلیس، ژاپن، استرالیا و اسرائیل است.»

به این ترتیب کسی که در دهه ۷۰ نماد برتری جویی جوانان آمریکایی بود در دو دهه پایانی عمرش به یکی از مبارزان علیه سیاست‌های آمریکایی تبدیل شد.

جالب است بدانید که بابی فیشر در دست‌بندی نوابغ جهان با ضریب هوشی فوق‌العاده ۱۸۷ هشتمین نابغه طول تاریخ است و تنها نوابغی مانند گوته، داوینچی، استوارت میل، پاسکال و... در رده‌های بالاتر از او قرار دارند.

بابی فیشر چند هفته پیش در سن ۶۴ سالگی درگذشت.



فتح قله آخر توسط ادموند

# صعود بزرگ

## فانچ فروتن بام جهان

هنگامی که هن کلاک نخست‌وزیر زلاندنو خبری را با این مضمون قرائت کرد که ادموند پرسپوال هیلاری درگذشت، خبرش را این گونه تکمیل کرد: «او نه فقط اوست را فتح کرد بلکه تمام زندگی‌اش با عزم، تواضع و کرامت گذشت. این ماجراجو، این مرد خیر و این کوهنورد افسانه‌ای معروف‌ترین زلاندنویی است که تاکنون زیسته است.»

خانم نخست‌وزیر این گونه سخنانش را به پایان رساند: «او متعلق به ما بود - از ظاهر نخرشیده‌اش تا کلام موجزش تا صداقت و صراحتش - همه مردم زلاندنو در سوگ خواهند نشست.»

هیلاری که در زمان مرگ ۸۸ سال سن داشت در ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۹ در اوکلند زلاندنو به دنیا آمد (۲۸ تیر ۱۲۹۸) تا ۱۶ سالگی هیچ اتفاق خاصی برای او نیفتاد و در این سن بود که هنگامی که با همشاگردی‌هایش برای کوهنوردی به ارتفاعات رفته بود به کوه و کوهنوردی علاقه‌مند شد.

در ۲۰ سالگی اولین صعود جدی خود به قله اولیور در آلپ جنوبی را انجام داد و این آغاز راه بود. با شروع جنگ جهانی به خدمت در نیروی هوایی فرا خوانده شد. سال ۱۹۴۵ و صعود به قله ۲۷۶۴ متری کوک آغاز دوباره او برای کوهنوردی بود، در سال ۱۹۵۱ به یک تیم کوهنوردی انگلیسی به رهبری اریک شپیتون فراخوانده شد و تا ارتفاعات ۶ هزار متری هیمالیا صعود کرد، در سال ۱۹۵۲ هم برای صعود به قله چوایو نیپال با همین تیم راهی شد که ناموفق بود.

دنیال او می‌رفت و آنها بالاخره ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه صبح ۲۹ می ۱۹۵۳ (۸ خرداد ۱۳۳۲) به محوطه‌ای رسیدند که تنها ۶ نفر می‌توانستند روی آن بایستند ولی در واقع بام دنیایی بود که چند میلیارد انسان را در خود جای داده بود. اولین حمله هیلاری در این لحظه هم این بود: «بعد از چند ضربت محکم کلنگ بر برف و یخ، بالاخره در صدر ایستادیم.»

آنها تنها ۱۵ دقیقه زمان داشتند، ابتدا به جستجو پرداختند که شاید آثاری از مالوری بیابند که چیزی ندیدند، هیلاری بر روی قله از تنسینگ عکس گرفت ولی تنسینگ کار با دوربین عکاسی را بلد نبود و هیلاری و صعودش در قاب دوربین ثبت نشد، زمان اندک بود، تنسینگ چند شکلات و هیلاری گردنبندش را به یادگار بر روی قله جا گذاشتند.

باید با می‌گشتند ولی برف رد پایشان را پوشانده بود، بازگشت به سختی انجام شد که در بین راه با «لوه» از اعضای گروه پشتیبان که با سوپ داغ به پیشواز آنها آمده بود برخوردند، اینجا بود که هیلاری به لوه گفت: «هی جورج ما بالاخره دخلشو آوردیم.»

خبر مثل توپ در دنیا ترکید، گروه به لقب سر مفتخر شدند و هیلاری و تنسینگ در تاریخ ثبت شدند، اما این پایان کار هیلاری نبود، او ۶ دهه را در نیپال وقف ساخت مدرسه، بیمارستان و فرودگاه و کمک و راهنمایی به کوهنوردان جوان و شرپاها کرد، همین باعث شد تا به عنوان انسانی فداکار و متواضع در سراسر دنیا شناخته شود.

اما یک سؤال باقی مانده بود، این که از بین این دو کدامیک گام اول را بر روی اوست گذاشت، هیلاری با فروتنی این راز را تا دهه نود حفظ کرد، در سال ۱۹۸۶ تنسینگ درگذشت و بعد از آن بود که هیلاری با تأخیری طولانی در سال ۱۹۹۹ در کتاب «مشاهده از قله» پرده از این راز برداشت: «ما با هم به قله نزدیک می‌شدیم که تنسینگ آنعمداً و با احترام به هیلاری طنابش را شل کرد.

تنسینگ پشت سر هیلاری قرار گرفت تا او را به فتح دنیا رهنمون کند: ما با ایجاد یکسری جای پا ادامه دادیم، لحظه‌ای بعد روی محوطه‌ای مسطح و برفی بودیم که در اطرافش چیزی جز فضای خالی نبود... ما با حیرت به اطراف نگاه می‌کردیم و دریافتیم که به اوج جهان رسیده‌ایم.»

هیلاری در ماه آوریل گذشته در بازدید از نیپال که آخرین بازدیدش بود زمین خورد و آسیب دید تا بالاخره در سن ۸۸ سالگی درگذشت.

ارتفاع ۸۸۴۸ متری، این بیشترین ارتفاع روی کره زمین است جایی که همگان اوست می‌خوانندش و بومیان نیپال به آن «چومولونگما» می‌گویند، بام کره زمین.

از ابتدای قرن بیستم، اوست به جاذبه‌ای برای فتح کردن تبدیل شده بود، قرنی که تقریباً دیگر چیزی برای کشف کردن یا فتح کردن نمانده بود، یکی از جالب‌ترین تلاش‌ها هم در سال ۱۹۲۴ توسط «جرج مالدری» صورت گرفت، کوهنوردی که هیچ وقت پیدا نشد و در واقع هیچ کس ندانست که قله را فتح کرد یا نه.

افسانه اوست تا ۱۹۵۲ همچنان ادامه پیدا کرد، در این فاصله هواپیماها توانستند از روی قله اسرارآمیز عبور کنند و مسافران با شگفتی نقطه‌ای از زمین را نگاه کنند که تا به حال پای هیچ بشری به آن نرسیده بود.

در سال ۱۹۵۲ یک گروه سوئیسی حمله به قله را آغاز کردند، این گروه یک شرپای حرفه‌ای به نام تنسینگ نورگی به همراه داشت. و با کمک کپسول‌های اکسیژن، مسیر صعود از گردنه جنوبی را افتتاح کردند، گروه مسیرگذر از آبشار یخی و دست‌یابی به دره سکوت و لوتسه فیس را برای صعود کریستین لامبرت و شرپا تنسینگ تا ارتفاع ۸۵۰۰ متری آماده کردند ولی این دو در حالی که تنها ۲۴۰ متر با قله فاصله داشتند به دلیل شرایط بدجوی از ادامه مسیر باز ماندند.

سال بعد یک گروه ۱۴ نفره کوهنوردی انگلیسی تشکیل شد که هیلاری هم در میان آنها بود، این گروه را ۳۵۰ باربر و شرپا همراهی می‌کردند و تنسینگ هم به دلیل تجربه‌های قبلی‌اش در میان آنها بود، گروه جدید را کلنل جان هانت سرپرستی می‌کرد.

گروه جدیدترین امکانات مانند کفش‌های جدید، پوشاک برتر، سبک‌ترین و قوی‌ترین چادرها، رادیو، بی‌سیم، چراغ‌های بنزین و نفتی مخصوص، نردبان‌های آلومینیومی، طناب‌های مخصوص و پیشرفته‌ترین کپسول‌های اکسیژن مدار باز را در اختیار داشتند.

مهم‌ترین بحث انتخاب دو گروه حمله‌کننده نهایی بود، دو گروه مرکب از «بورديلون» و «اوانز» و گروه «هیلاری» و «تنسینگ» برگزیده شدند.

مقر اصلی در مارس ۱۹۵۳ (اسفند ۱۳۳۱) برقرار شد، آخرین قرارگاه در گردنه جنوبی و در ارتفاع ۷۹۰۰ متری برپا شد، در ۲۶ می ۱۹۵۳ (۵ خرداد ۱۳۳۲) تیم حمله بورديلون و اوانز به عنوان گروه حمله اول اقدام کردند ولی ۱۰۰ متر مانده به قله این گروه به دلیل خرابی دستگاه اکسیژن بازگشتند، بعد از این شکست هانت تیم دوم را آماده حمله کرد.

دو روز تمام برف و بوران گردنه جنوبی را فرا گرفت، همه نگران پایان ناموفق سفر پر مشقت بود ولی ۲۸ می (۷ خرداد) هیلاری و تنسینگ با یک تیم پشتیبانی ۳ نفره عازم شدند، چادری در ارتفاع ۸۵۰۰ متری بر پا شد و گروه پشتیبان بازگشتند، حالا دیگر هیلاری و تنسینگ باقی مانده بودند ۳۴۸ متر باقی مانده، صبح روز بعد وقتی که هیلاری خواست چکمه‌هایش را بپوشد متوجه منجمد شدن آنها شد، دو ساعت طول کشید تا با گرم کردن این چکمه‌ها قابل استفاده شوند، دو کوهنورد کوله‌پشتی ۱۴ کیلویی‌شان را به دوش کشیدند و حرکت کردند. متر به متر مسیر پیموده می‌شد تا ۱۲ متر پایانی که سخت‌ترین قسمت کار بود، همانجایی که امروزه به نام قدم‌گاه هیلاری خوانده می‌شود.

هیلاری برای باز کردن مسیر، گوه‌ای را در شکاف بین دیواره و یخ قرار داد و تنسینگ به



# کوه مرا صدا می زند

◦ جواد حسینی نصر



تقریباً در بیشتر مناطق ایران کافی است تا سرمان را کمی بچرخانیم و با دقت اطرافمان را نگاه کنیم تا یکی از ارزان ترین، دم دست ترین، شادترین، جذاب ترین و سالم ترین ورزش های موجود را آغاز کنیم. کوه و کوهنوردی برای خیلی ها مثل گل کوچک خیابانی می ماند، ورزشی که نیاز به یک توپ و چند پارچه آجر دارد، کوهنوردی هم در عین حالی که نیاز به یکسری وسایل تخصصی - برای بعد حرفه ای آن - دارد ولی ورزش محبوب همه اقلشار و سنین مختلف می تواند باشد.

کوهنوردی در بعد حرفه ای آن می تواند شامل کوهنوردی، سنگ نوردی، غارنوردی و یخ نوردی باشد اما منظور ما در این مطلب کوهنوردی غیر حرفه ای و در اصطلاح کوه گشت است و دادن یکسری اطلاعات ضروری در این باره است.

## از کجا شروع کنیم

اگر در ابتدای راه هستید و هیچ اطلاعی از کوه و کوهنوردی ندارید لازم است تا یک همراه با تجربه انتخاب کنید، برای شما که در آغاز راه هستید پرداختن به کوهنوردی می تواند از اوایل خرداد تا پایان مهر ماه مناسب باشد تا از خطرهای کوهنوردی در زمستان مانند بهمن، سرمازدگی، کولاک و طوفان و گم شدن در این شرایط دور بمانید.

لازم نیست در همان آغاز کار هوس صعود به قله های مرتفع و دشوار به سرتان بزنید. یاد گرفتن اصول راهپیمایی و کوهنوردی در ارتفاعات کم می تواند گام اول باشد و بعد از آن دوره های مختلف کوهنوردی را می توانید با کمک مربی پشت سر بگذارید و تبدیل شوید به یک کوهنورد درست و حسابی.

این نکته در کوهنوردی حتی از شام شب هم واجب تر است، آن هم اینکه کوهنوردی یک ورزش گروهی است و سعی نکنید که تنهایی به کوه بروید، برای یک کوهنورد با تجربه هم می تواند حادثی به وجود بیاید که در صورت تنها بودن منجر به از دست دادن جاننش شود.

## طرح و برنامه

شما برای یک کوهنوردی یک یا چند روزه لازم است از هدف و مقصد خود، شرایط جوی و نیروی اعضای گروه اطلاع داشته باشید. اگر مقصد برای شما مکانی ناشناخته است، سعی کنید یک راهنما همراه داشته باشید.

قبل از حرکت هم خانواده، نزدیکان یا دوستانتان را از جزئیات زمانی و مکانی محل کوهنوردی خود مطلع کنید تا در صورت بروز حوادث اطلاعی از شما در دست باشد.

مانند ساعت و کلنگ را از خودتان دور کنید، در پناه سنگی بنشینید و وسیله ای غیر رسانا مانند کوله پشتی یا طناب را زیر خودتان قرار دهید.

با شروع هوای نامساعد از لباس بادگیر، کلاه و دستکش استفاده کنید و افرادی که دچار تنگی نفس یا خستگی مفرط هستند را به پایین هدایت کنید.

## چه ببریم؟

یک کوهنورد حسابی برای یک برنامه کوهنوردی از وسایل زیر استفاده می کند.

کفش سبک راهپیمایی، کفش نیمه سنگین کوهپیمایی، جوراب کوهنوردی، شلوار کوهنوردی، پیراهن و پولیور، پیراهن و شلوار گرمکن، انواع دستکش، انواع عینک، گتر، شل باران آندراک، کاپشن و شلوار بادگیر، کت پریا ویسکوز، کلاه کوهنوردی، یخ شکن، چراغ قوه با لامپ و باتری اضافه، قمقمه آب، جعبه کمک های اولیه، کوله پشتی، زیرانداز، کیسه خواب پریا ویسکوز، طناب انفرادی و کارابین، قطب نما و نقشه مسیر، سوت، بشقاب، لیوان، چاقو، در بازکن، کبریت، باتوم چوب دستی و کلنگ.

یکسری وسایل هم مربوط به گروه می شوند مثل: چادر، پوشش ضد آب، ارتفاع سنج، ظروف غذا و لوازم پخت و پز، چراغ خوراکی پزی، کیسول روشنایی، کتری و قوری، دوربین کوهنوردی، نقشه، کروکی و مجوز برنامه.

البته با توجه به نوع برنامه و مدت زمان آن، می توان از بعضی از این وسایل فاکتور گرفت. تأکید می کنیم از بعضی از آنها، نه این که با برهنه عازم کوه بشوید که مثلاً سبک کوهنوردی کنید.

## چیدن کوله پشتی

کوله پشتی در کوهنوردی عملاً همه چیز و خانمان شما به حساب می آید. سعی کنید آن را درست بچینید و دقت کنید که وزن آن نباید از وزن بدن کوهنورد بیشتر باشد، چرا که به زانو و ستون فقرات شما آسیب می رسد. وزن ایده آل کوله نسبت به وزن بدن حدود

## اجرای برنامه

کوهنورد برای یک صعود موفق نیاز دارد که انرژی خود را به سه قسمت انرژی صعود، انرژی فرود و انرژی ذخیره تقسیم کند و در هنگام حرکت، گامی ثابت و یکنواخت را انتخاب کنید تا بتوانید ساعت ها آن را حفظ کنید بدون اینکه توفقی داشته باشید یا بدنتان عرق کند.

سر بالایی ها و سرازیری ها قواعد خاص خودشان را دارند در سربالایی از تند رفتن خودداری کنید، با قدم های کوتاه و به صورت مارپیچ حرکت کنید، ضربان قلب و برداشتن گام باید با هم هماهنگ باشد، در سرازیری ها هم رعایت این نکات ضروری است. کسی که در رأس گروه قرار می گیرد به لیدر معروف است. لیدر باید طول گام های خود را با طول گام های ضعیف ترین نفر گروه هماهنگ کند.

## چاق کردن نفس

در کوهستان نفس کشیدن هم قواعد خاص خودش را دارد. شما باید عمیق و آرام نفس بکشید. عمل دم یا فرو بردن نفس را از راه بینی انجام دهید، چرا که تنفس از راه دهان باعث تشنگی، خستگی گلو و در هوای سرد باعث سرماخوردگی و چرک کردن لوزه ها می شود.

مراقب ضربان قلبتان هم باشید و نگذارید که بیش از حد بالا برود. در کوهنوردی تنبلی نکنید و مدت استراحتتان نباید بیش از ۱۵ - ۱۰ دقیقه باشد، چرا که کم کم دمای بدنتان پایین می آید و این مسئله ادامه حرکت را مشکل می کند.

## کارهای کاملاً ممنوع

در کوهستان هیچ سنگی را به پایین نغلتانید، چرا که شما به تنهایی در کوه حضور ندارید و غلتیدن سنگ ها ممکن است جان کوهنورد بخت برگشته دیگری را در پایین دست به خطر بیندازد.

خودتان را درگیر مسیرهای ناشناخته نکنید، چرا که بعضی مواقع ممکن است از جایی سر در بیاورید که از قدیم گفته اند آنجا عرب نی می اندازد.

در موقع باران و رعد و برق خودتان را به یک پناهگاه مطمئن برسانید. رعد و برق معمولاً به قله ها و تیغه های سنگی برخورد می کند. در این جور مواقع وسایل فلزی



پیشگیری

## ضربه مغزی:

فرد باید ظرف ۳ ساعت به بیمارستان منتقل شود ولی در کوهستان ممکن است این مسئله ممکن نباشد، لذا برای کاهش عوارض از مصدوم بخواهید تا لیخند بزند، هر دو دستش را از بازو کاملاً بلند کند، یک جمله ساده مثل «مروز هوا خوب است» را بگوید.

اگر هیچکدام از اینها را نتوانست انجام بدهد به سرعت او را به بیمارستان برسانید.

### سرما زدگی:

سرمازدگی از شایع‌ترین مشکلات برای کوهنوردان است و هنگامی تلقی می‌شود که دمای بدن به دمای زیر ۳۵ درجه برسد که در این دما سرمازدگی متوسط است ولی وقتی دمای بدن به زیر ۳۶ تا ۲۴ درجه برسد شانس بهبودی ضعیف است.

برای کمک به بیمار سرمازده که علائمش به صورت لرز شدید، پوست سرد و خشک، نبض کند، تنفس غیر طبیعی، خواب‌آلودگی منجر به کما، بیهوشی و در نهایت ایست قلبی بروز می‌کند باید تماس بیمار را با سرما قطع کرد، راه هوایی، تنفس و ضربان قلب را کنترل کنیم، بیمار را در یک پوشش محافظ بیجانیم به صورتی که سر و گردن هم پوشیده باشد ولی توجه کنیم که دست‌ها و بازوها با بدن در تماس نباشند، خارج کردن لباس‌های مرطوب، بدن مصدوم را مالش ندهید و او را تشویق به فعالیت بدنی نکنید. در صورتی که فرد هشیار است به او غذا یا نوشیدنی گرم بدهید ولی مراقب باشید که به مصدوم بیهوش نوشیدنی ندهید، حتی اگر فرد تنفس یا نبض نداشت او را مرده فرض نکنید و به کمک‌های اولیه ادامه بدهید.



### چی بخوریم؟

سبک و پرکارایی باشد. در کوهنوردی به روزانه ۲/۵ تا ۴ لیتر آب نیاز دارید. در ضمن فعالیت بدن ما مقداری آب، نمک، پتاسیم و فسفر از دست می‌دهد. پس لازم است هنگام مصرف آب و غذا کمی نمک به آنها اضافه کنیم تا از گرفتگی عضلات و بر هم خوردن تعادل بدن مصون باشیم.

آب برف کاملاً خالص و فاقد مواد معدنی است، لازم است برای جلوگیری از اسهال و پایین آمدن فشارخون به آن قند، نمک یا عصاره میوه اضافه کنید.

اول اینکه توجه کنید، قبل از شروع یک برنامه کوهنوردی با یک رژیم مقوی به ذخیره انرژی در بدن بپردازید.

غذای کوهستان باید مقوی، مغذی، زود هضم،

### چه بپوشیم:

برای جلوگیری از برخی عوارض مانند سرمازدگی و گرم‌زدگی یا خراش، پوشاک مناسب فصل را انتخاب کنید، در فصول سرد توصیه شده از لباس‌هایی با رنگ روشن مانند قرمز، زرد و فسفری استفاده کنید.

کفش از وسایل ضروری کوهنوردی است و برای صعودهای زمستانی از کفش‌های دوپوش یا سه‌پوش استفاده کنید، چرا که کفش نامناسب باعث ایجاد عفونت گوشه ناخن و میخچه قارچی می‌شود، ضمن اینکه کارکرد کفش را هم از فرورونده سؤال کنید، برخی کفش‌ها تنها مناسب یخنوردی یا صعودهای ترکیبی هستند.

چند جفت جوراب و دستکش مناسب به همراه داشته باشید و جوراب‌های مرطوب را به سرعت عوض کنید، اگر کوهنورد حرفه‌ای هستید دستکش دو انگشتی بسیار بهتر از دستکش ۵ انگشتی است، چرا که تبادل بین انگشت‌ها صورت می‌گیرد و احساس گرمای بیشتری می‌شود.



### پیشگیری

#### گرم‌زدگی:

علایم گرم‌زدگی به شکل سردرد، سرگیجه، منگی، اختلال هوشیاری، توهم، ضعف، تشنج، بی‌اختیاری ادرار و مدفوع و خونریزی بینی بروز می‌کند.

برای کنترل گرم‌زدگی باید راه هوایی را باز کنیم، فرد را به محل خنک منتقل کنیم و برای سرد کردن بدن او از ملحفه یا پارچه مرطوب استفاده کنیم.

یک سوم است.

وسایل سنگین‌تر را ابتدا داخل کوله‌پشتی بگذارید و روی آن را وسایل سبک‌تر بچینید، نوع چیدن هم به گونه‌ای باشد که کوله‌پشتی به اصطلاح لق نزند یا به اصطلاح شکم ندهد، مواد غذایی یا آبدار را ابتدا در کیسه پلاستیکی جداگانه بسته‌بندی کنید، سپس در کوله‌پشتی قرار دهید.

اجسام نوک تیز یا سنگین باید در جایی قرار بگیرند که با پشت یا کتف تماس نداشته باشند.

وسایل ضروری را طوری چیدمان کنید که در صورت ضرورت به سرعت به آنها دسترسی داشته باشید.

### واجب‌تر از نان شب

جعبه کمک‌های اولیه را می‌گوییم، در ورزش کوهنوردی این جعبه باید حسابی و مفصل باشد، چرا که شما در ورزشگاه آزادی تشریف ندارید که چند آمبولانس آماده باشند تا خدای نکرده در صورت بروز حادثه به نزدیک‌ترین بیمارستان برسانندتان. دکتر حمید مساعدیان، دبیر کمیته پزشکی فدراسیون کوهنوردی داشتن این وسایل را در کیف کمک‌های اولیه توصیه کرده است:

چسب زخم‌بندی، چسب رولی پارچه‌ای، باند کشی، گاز استریل، پماد سوختگی، پماد بتادین یا تتراسیکلین، آسپلنگ، پنس، قیچی، پدالکله، قرص‌های استامینوفن (برای سردرد، التهاب، سرماخوردگی و کوفتگی، متوکلوپرامید (برای سرگیجه، تهوع، استفراغ)، رانیتیدین (برای سوزش سردل، تهوع، درد سر دل و زخم معده)، پرل نیتروگلیسیرین، قرص استازولامید (برای ارتفاع زدگی، بی‌خوابی در ارتفاع، سردرد در ارتفاع)، قرص دیفنوکسیلات (برای دل درد، دل پیچه و اسهال) مشمع ضد درد، پودر آواراس، دستمال کاغذی، پلاستیک ضد آب بزرگ، نخ و سوزن، قرص کلر (برای ضد عفونی آب آشامیدنی)، فندک، سنجاق قفلی، نی، پد ضد سرما زدگی انگشتان، کیسه خواب اورژانس، جاقوی چند منظوره، قرص الکلی جامد.

### آفتاب سوختگی:

در ارتفاعات شدت اشعه‌های خورشید به دلیل ارتفاع و کاهش آلودگی تقریباً به ۴ برابر می‌رسد، لذا باید مانع نفوذ اشعه ماوراء بنفش (UV) به پوست شویم.

برای اینکار هم می‌توان از دو دسته ضد آفتاب‌های فیزیکی مانند لباس پوشیده و کلاه لبه‌دار و یا شیمیایی مانند کرم‌های ضد آفتاب استفاده کنیم.

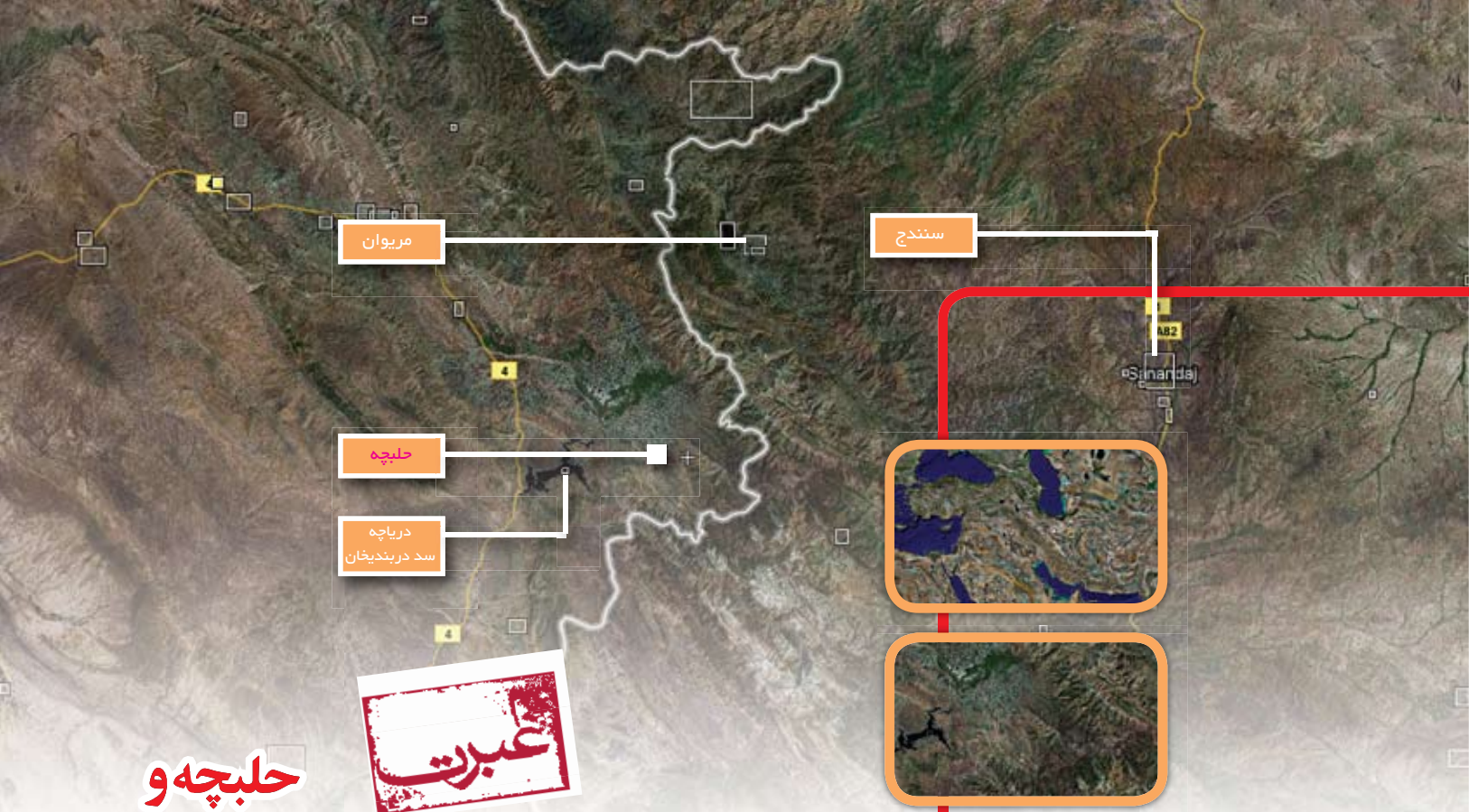
کرم‌های ضد آفتاب با واحدی به نام SPF درجه‌بندی می‌شوند و طول اثر یک ضد آفتاب بستگی به قدرت آن (SPF) و نوع پوست شما دارد.

اگر شما پس از ۱۰ دقیقه تابش نور خورشید، آفتاب سوختگی را بروز می‌دهید در صورت استفاده از یک کرم با SPF ۱۰ می‌توانید ۱۰۰ دقیقه در معرض تابش نور خورشید قرار بگیرید، به این نکته هم توجه کنید که قوی‌ترین ضد آفتاب‌ها هم باید حداکثر پس از ۲ ساعت تجدید شوند.



شماره سی و دو

اسفند ماه ۱۳۸۶



حلیچه و

عبیرت

# هزار سادا کوی کرد

## حلیچه کجاست؟

شهر حلیچه از شمال به ارتفاعات سورن و از جنوب به ارتفاعات بالامپو، از شرق به ارتفاعات تیره رودی و از غرب به دریاچه سد دربندی خان محدود می شود. حلیچه با جمعیتی حدود هفتاد هزار نفر در استان سلیمانیه عراق قرار دارد. در جنوب شرقی دریاچه دربندی خان منطقه ای سرسبز و پوشیده از گیاهان جنگلی است که شهر حلیچه در میان این ناحیه حاصلخیز قرار گرفته و در نتیجه مناظر زیبایی دارد. در این اراضی مردم به کشاورزی و دامداری مشغول هستند. شهرهای حلیچه و خرمال از طریق یک جاده شوسه به جاده سلیمانیه - بغداد و سلیمانیه - کرکوک متصل می شود. این دو شهر سالیان دراز شاهد نبرد و درگیری مبارزان و مجاهدان کرد عراق بودند و پاسگاه های این دو شهر به کرات مورد هجوم انقلابیون قرار گرفتند. حلیچه در یک زمین هموار و در قلب کوه سورن و ملخور قرار دارد و بزرگ ترین کارخانه موجود در آن کارخانه سیگار سازی است. این شهر در فاصله ۲۵ کیلومتری مرز ایران و عراق واقع شده و یکی از مراکز مهم تدارکاتی جبهه های شمال شرقی عراق بود.

حرکت مردم حلیچه با وجود مخالفت و ممانعت سرسخت رژیم بعثی، با تظاهرات وسیعی شکل گرفت، آن روز صبح بلندگوهای مسجدهای پاشا، جمهوری و جامع لحظه ای آرام نداشت و آنچه را که روحانیون می گفتند، در شهر پخش می کردند. طلاب یک مدرسه دینی واقع در قسمت جنوبی محله کانی عاشقان، وارد خیابان شدند. و پس از پیوستن مردم شهر به آنها، به طرف محله سرا حرکت کردند. مقامات انسان سلیمانیه از قبل بی به این تظاهرات برده و برای جلوگیری از آن، نهایت سعی و کوشش خود را به کار برده بودند. در سال های استیلای حزب بعث بر این کشور که ظلم و جور علیه مردم به طور مداوم رو به فزونی داشت، ابعاد این مبارزات نیز روز به روز گسترش می یافت. رژیم بعثی حاکم بر عراق برای جلوگیری از این حرکت مردم، کوشش های بسیار کرد؛ از آن جمله می توان به طرح های از هم پاشیدن پیوستگی مردم اشاره کرد. در رأس این مبارزات روحانیون منطقه به چشم می خوردند. به همین دلیل، فشار رژیم عراق نسبت به روحانیون سبب شد که در آنها مبارزات علنی خود را به کار مخفیانه ادامه دهند و تابع ظلم نشوند. ارتش رژیم بعث عراق به منطقه حلیچه حمله کرد و نظامیان وارد شهر شدند. صدام لشکر چهل و سه عراق را شبانه از سلیمانیه به حلیچه رسانده بود و تانک ها دور تا دور شهر را به محاصره در آوردند و با روشن شدن هوا هلیکوپترها چند راکت به طرف مردم شلیک کردند و به دنبال آن چند تانک از سه طرف وارد شهر شدند و مردم را قتل عام کردند. وحشت تمام شهر را فرا گرفته بود و مردم به طرف کوه ها پناه می بردند. تعداد نظامیان



جوان

آمریکایی‌ها سلاح شیمیایی را علیه سرخپوستان که صاحبان اصلی سرزمین آمریکا بودند، به کار گرفتند. در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۵ میلادی سلاح شیمیایی از سوی نیروهای آلمانی به کار گرفته شد و سپس دیگر کشورها استفاده از آن را در برنامه‌های جنگی خود گنجاندهند.

پس از جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها در سال ۱۹۵۱ میلادی از ماده‌ی فیتوتوکسین در مالایا علیه استقلال طلبان این سرزمین استفاده کردند.

آمریکا در جنگ ویتنام، کامبوج و لائوس، مواد شیمیایی و میکروبی را به کار برد. در سال ۱۹۷۵، ویتنامی‌ها مواد شیمیایی را در کامبوج علیه خمرهای سرخ، به کار بردند.

در سال ۱۹۷۹، ارتش شوروی (سابق)، در اشغال افغانستان از این گونه سلاح‌ها استفاده کرد.

رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی در ۸ مارس ۱۹۸۲ میلادی از یک نوع ماده‌ی سمی علیه نیروهای سواپو در نامیبیا بهره گرفت.

رژیم بعث عراق، در طول جنگ تحمیلی به طور مکرر علیه رزمندگان اسلام از انواع سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد.

### ناامید از پیروزی

سرلشکر «رفیق السامرای» رئیس پیشین استخبارات (اطلاعات) نظامی عراق در مورد بمباران شیمیایی گفته است: (۱)

«جنایتی که در حلبچه اتفاق افتاد، توسط ۵۰ فروند جنگنده‌ی عراقی صورت گرفت. محموله‌ی هر یک از این جنگنده‌ها چهار بمب شیمیایی بود. این حمله به دستور صدام صورت گرفت. بمباران حلبچه به دلیل ناامیدی و یاسی بود که در صدام به وجود آمده بود، زیرا در تاریخ های ۱۰ و ۱۱ مارس ۱۹۸۸ ایرانی‌ها منطقه‌ی دربندیخان و حلبچه و مناطق اطراف آن را مورد تهاجم قرار داده و موفقیت‌هایی کسب کرده بودند. در این حملات گروه‌های کرد آن‌ها را همراهی می‌کردند. صدام تیپ و لشکرها را یکی پس از دیگری به مقابله با نیروهای ایران فرستاد تا مانع از پیشروی در عراق شوند، اما هیچ نتیجه‌ای در پی نداشت و خسارات‌های فراوانی به نیروهای عراقی وارد شد. در انتقام از این حمله، صدام دستور داد تا حملات شیمیایی گسترده‌ای را روی حلبچه انجام دهند. نظر استخبارات عراق کاملاً متفاوت بود: سازمان سیا به ما اطلاع داد که تعداد محدودی از واحدهای توپخانه‌ی ایران از محور شرق شط العرب به محور حلبچه در شمال انتقال یافته‌اند. ما با توجه به مسئولیتی که داشتیم صدام را از این امر با خبر کردیم. بخش عظیمی از واحدهای توپخانه‌ی ایران از فو عقب نشینی کردند. تشکیلات ما برای مقابله با حمله‌ی ایران در حلبچه آماده شد اما صدام با چنین فاجعه‌ای موافقت کرد.»

منبع: سایت تبیان

در شهر بیشتر شد و به سرکوب مردم ادامه داد. ارتش عراق دست به هولناک‌ترین جنایت عصر خود زده بود و شهر یک پارچه عزادار بود. آنها که در شهر مانده بودند جرئت کوچک‌ترین عکس‌العملی در برابر این جنایت‌ها نداشتند و از نزدیک شاهد آن اعمال وحشیانه بودند.

ماجرای ارتش بعث عراق و مردم آن دیار برای ده ماه مسکوت ماند تا اینکه عملیات والفجر ۱۰ مطرح شد و مردم متوجه شدند که رزمندگان اسلام درصددند که شهر را آزاد کنند. یک هفته قبل از آزاد شدن شهر، همه مہیای روبه‌رو شدن با این عملیات بودند و انتظار دیدار با رزمندگان اسلام و راهیای از ظلم صدام را می‌کشیدند. این بار هم لشکر چهل و سه عراق برای سرکوبی مردم حلبچه وارد منطقه شد ولی، قبل از رسیدن به شهر توسط رزمندگان اسلام تارومار شدند.

در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ پس از آنکه حلبچه به تصرف نیروهای ایران درآمد، دولت عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی در حلبچه استفاده کرد که طی آن پنج هزار نفر از مردم آن شهر کشته و هزاران نفر مجروح شدند. براساس گزارش روزنامه «واشنگتن تایمز» حلبچه با گازهای «سیانید» و «خردل» از سوی عراق بمباران شد و به صورت شهری ویرانه و گوری سرگشاده برجای ماند.

ساداکو دختر بچه ژاپنی، یکی از قربانیان بمباران اتمی هیروشیما بود که به خاطر مقاومت و بردباری‌اش در برابر بیماری، جهانی شد. همه او را با درنای کاغذی‌اش می‌شناسند چرا که به او گفته بودند اگر هزار درنای کاغذی بسازی خوب می‌شوی. او با تمام توان شروع به ساختن کرد اما، به هزار نرسیده، به آسمان رفت. دوستانش هزار درنا ساختند و امروز مجسمه‌ای از او در وسط شهر دیده می‌شود. ساداکو چهره‌ای جهانی شد، اما کسی از هزار ساداکوی کرد حلبچه چیزی نمی‌گوید. نمی‌نویسد. هیچ کس پاسخگو نیست. هیچ کس صدام و حامیان‌ش را به دلیل این جنایت محاکمه نکرد.

### تاریخچه استفاده از سلاح شیمیایی

قبل از جنگ جهانی اول در سال ۱۷۶۳ میلادی به

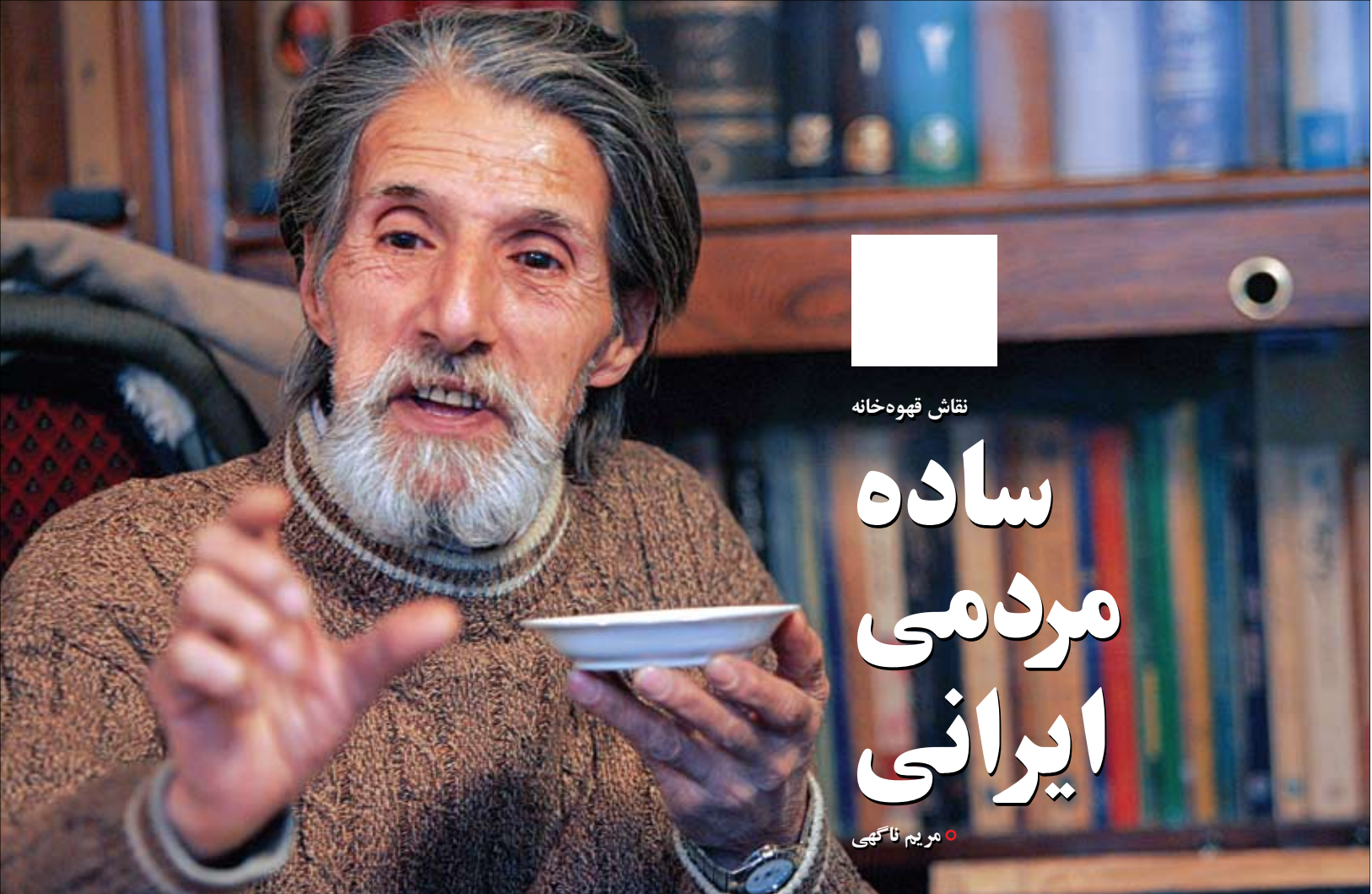
### واکنش سازمان ملل در برابر بمباران شیمیایی حلبچه

به دنبال درخواست ایران از سازمان ملل (۱۷ و ۱۹ مارس ۱۹۸۸) برای تحقیق درباره بمباران حلبچه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۴۲/۳۷۲ را صادر کرد که در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ به صراحت از دبیرکل درخواست شده بود تا در پاسخ به گزارش‌هایی که ممکن است از سوی هر یک از کشورهای عضو درباره استفاده احتمالی از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی یا سمی دریافت دارد، بلافاصله کارشناسی را برای تحقیق اعزام و نتایج را گزارش کند. این قطعنامه در تعقیب قطعنامه ۳۷/۹۸ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ صادر شد که در بند چهارم اجرایی آن، از دبیر کل خواسته شده بود تا اطلاعاتی را که هر یک از کشورهای عضو در خصوص نقض پروتکل ۱۹۲۵ ارائه کند، با کمک کارشناسان مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و گزارش چنین تحقیقاتی را به همه‌ی کشورهای عضو و نیز

به مجمع عمومی تسلیم کند. قطعنامه اخیر مجمع عمومی که به صراحت تکلیف دبیر کل را مشخص می‌کرد، فراتر از حد نقض پروتکل ۱۹۲۵ ژنو قرار داشت. در واقع یکی از مهم‌ترین نتایج استفاده سلاح‌های شیمیایی به وسیله عراق و دیپلماسی فعال ایران، همین تحول در وظایف دبیر کل بود. ایران همواره ضرورت این امر را که شورای امنیت باید یک مکانیسم بازرسی دائمی در منطقه تأسیس کند، تکرار کرده بود.

هنگامی که جمهوری اسلامی جنایت هولناک حلبچه را افشا کرد، صحنه‌ای فجیع‌تر از هیروشیما در ذهن مردم دنیا نقش بست، ولی سکوت محافل بین‌المللی در برابر این حرکت غیرانسانی، در فضایی از شک و تردید، همه اذهان را به این فکر فرو برد که «چه ضمانتی است که چنین حرکت‌های هولناکی از طرف ابرقدرت‌ها تکرار نشود!! به راستی چرا محافل بین‌المللی جهان اعم از سازمان ملل، شورای امنیت، دولت‌های طرفدار حقوق بشر و شخصیت‌های برجسته جهان، فقط در حد محکوم کردن و به خاطر صرفاً ظاهرسازی، اول با مردم مظلوم کرد همراه شدند ولی سپس همه چیز فراموش شد؟ چرا عاملان این جنایت به سزای اعمال خود نرسیدند؟ آیا مردم مظلوم حلبچه به حقوق خود دست یافتند؟ آیا این عمل وحشیانه و آن عکس‌العمل سازشکارانه طرفداران حقوق بشر دنیا را می‌توان در چارچوب عدالت بررسی کرد؟»





نقاش قهوه‌خانه

# ساده مردمی ایرانی

مریم ناگهی

جسارت و جرأت ایجاد یک تحول و حرکت تازه در این هنر وجود نداشته است.

**\* علت این همه تعصب، ناشی از چیست؟**  
تعصب و به زبان دیگر وفاداری. به استادان خود وفادار بوده‌اند و این مسئله را به صراحت ابراز می‌کردند.

**\* خود شما چطور؟**  
خوشبختانه من بعدها به این فکر افتادم که شاگردانم را وادار کنم که دست از این تکرار بردارند. چون جوان هستند و طبیعتاً جوان هم، میل به انجام کارهای نو دارد، به همین دلیل در آثار یکی دو تا از شاگردانم که در نمایشگاه گروهی من در سال ۸۳ شرکت داشتند این مسئله به وضوح مشخص است که کارها مقداری عوض شده است و به عنوان نمونه تابلوی رستم و سهراب یکی از شاگردانم واقعا کار بدیعی بود.

**\* درباره‌ی این تابلو و بدیع بودن آن هم توضیح دهید؟**

تا به حال تابلوهایی که با موضوع رستم و سهراب کار کرده‌ایم به صحنه‌ای برمی‌گردد که خنجر در پهلوی سهراب فرو رفته و رستم دارد ریش‌های خودش را از ناراحتی می‌کند. اما، احمد میرزاده، این هنرمند جوان در کار خودش نوآوری کرد و صحنه‌ی دیگری از ماجرای رستم و سهراب را نقاشی کرده و این خودش یک کار نو و

مکتب قهوه‌خانه‌ای در این کارگاه راه برای آموزش این نوع نقاشی برای من هموار شد و پای ثابت این کارگاه شدم. به جرئت می‌توانم بگویم این کارگاه مهد هنر استادان نقاشی قهوه‌خانه‌ای در گذشته‌ای، نه چندان دور بود.

**\* چند سال نزد استادان آموختن به این رشته پرداختید؟**

به طور مداوم و به مدت ۱۵ سال. این هنر کاملاً ایرانی که برگرفته از منابع غنی اسلامی مثل قصص قرآن، زندگی ائمه و ادبیات غنی ایران به‌خصوص شاهنامه و همچنین فرهنگ عامه‌ی مردم است رفته رفته، همه‌ی زندگی من شد.

**\* فکر می‌کنید علت کم‌توجهی به این هنر ایرانی که چیزی در حدود صد سال از عمر آن می‌گذرد چیست؟**

خیلی از هنرها در دانشگاه تدریس می‌شود و از طرف دولت‌های وقت حمایت می‌شود اما، هیچ وقت از نقاشی قهوه‌خانه‌ای به درستی حمایت نشده است. البته باید اعتراف کنیم که بعد از انقلاب توجه به این هنر بیشتر شد اما، به طور کلی به علت اینکه نقاشی قهوه‌خانه‌ای، هنری ساده و مردمی است، توجه به این هنر کم است.

**\* یعنی فقط به دلیل ساده و میانه بودن این نقاشی، توجهی به آن نشده است؟**

خب البته علت‌های دیگری هم دارد. تمام استادان این سبک اصرار داشتند که کار گذشتگان خود را دوباره تکرار کنند و این عیب بزرگی است. به این دلیل در کار ما، یعنی هیچ کدام از استادان نقاشی قهوه‌خانه‌ای

کارگاه کوچک «احمد خلیلی» یکی از هنرمندان و ادامه‌دهندگان مکتب قهوه‌خانه آمیخته‌ای است از رنگ و رنج سال‌ها تلاش وی در این عرصه؛ رنگ و رنجی آمیخته با عشق و علاقه. خلیلی نیز در دنیای مدرن و پرشتاب امروز سکان‌دار این رشته‌ی سنتی شده است تا فرهنگ و آداب و رسوم گذشتگان مان را با نگاهی ساده و بی‌تکلف به تصویر کشد. احمد خلیلی ۶۴ سال دارد و در حدود چهل و هشت سال است که نقاشی می‌کند و در این مدت توانسته شاگردان بسیاری را در هنر قهوه‌خانه تربیت کند. از جمله پسر و فرزند برادرش که علاقه‌مند و ادامه‌دهنده‌ی راه او شدند.

**\* از حکایت آشنایی‌تان بگویید با این هنر کهن و تا حدی از یاد رفته؟**

در دوران جوانی در اثر علاقه‌ای که به کار نقاشی داشتم به طور تصادفی از طریق پدرم با کارگاهی آشنا شدم که آن کارگاه سرنوشت من را در سال‌های بعد رقم زد.

**\* درباره‌ی این کارگاه بیشتر توضیح دهید؟**

این کارگاه نقاشی به مرشد محمد نقاش تعلق داشت که خودش نقاش نبود، ولی آگاهی و اطلاعات بسیاری در این باره داشت. به دلیل حضور پیشکسوتان و با بیان

خیلی از هنرها در دانشگاه تدریس می‌شود و از طرف دولت‌های وقت حمایت می‌شود اما، هیچ وقت از نقاشی قهوه‌خانه‌ای به درستی حمایت نشده است. البته باید اعتراف کنیم که بعد از انقلاب توجه به این هنر بیشتر شد اما، به طور کلی به علت اینکه نقاشی قهوه‌خانه‌ای، هنری ساده و

سیر نقاشی قهوه‌خانه‌ای در گذر زمان

# خیالی‌سازی فکر



و هنرمندان گچ بر و کاشیکار، علاقه‌مند به مصور کردن این نقل‌ها با استفاده از خیالات و احساسات خود شدند. این هنرمندان بعدها در شمار هنرمندان مطرح نقاشی قهوه‌خانه‌ای شدند. از زمان شکل‌گیری این هنر، هنرمندان نو پا دیگر بیشتر اوقاتشان را در قهوه‌خانه‌ها سپری می‌کردند تا با فراغبال بیشتری بر دیوارهای قهوه‌خانه‌ها، یا پرده‌هایی به صورت‌نگاری از وقایع قومی، تاریخی، مذهبی و ملی‌مان بپردازند. بیشتر نقاشان مکتب قهوه‌خانه به سفارش قهوه‌خانه‌دارها نقاشی

می‌کردند و کار هنری آنها از روی تفریح و سرگرمی نبود. شاید جالب باشد که بدانید زندگی نقاشان مکتب قهوه‌خانه و امرار معاش آنها نیز از راه دستمزد دریافتی که از قهوه‌خانه‌دارها می‌گرفتند تأمین می‌شد. در کتب مختلف هنری نقاشان قهوه‌خانه از نظر موضوع کلی به دو دسته تقسیم شده‌اند: نقاشان مذهبی و غیرمذهبی. وقایع عاشورا، صحنه‌ی نبرد ائمه و بزرگان دینی و نقاشی از چهره‌ی بزرگان دین اغلب موضوع نقاشی‌های مذهبی قهوه‌خانه را تشکیل می‌دهند و داستان‌های رزم و بزم شاهنامه و قهرمانان افسانه‌ای ایرانی و صحنه‌های نبردشان از مهم‌ترین موضوعات نقاشی غیرمذهبی قهوه‌خانه‌ای هستند.

حسین قوللر آغاسی، فرزند استاد علی‌رضا، نقش‌انداز روی کاشی و پارچه و محمد مدبر از پیشکسوتان نامدار نقاشی قهوه‌خانه‌ای هستند. آغاسی در چهره‌سازی و نقاشی قهرمانان شاهنامه و محمد مدبر در ساخت پرده‌های نقاشی از چهره‌ها و حماسه‌سازان تاریخ مذهب

تشیع و واقعه‌های دینی مهارت فراوانی داشتند. پس از این دو هنرمند شاگردان‌شان: فتح‌الله قوللر آغاسی، عباسی بلوکی‌فر، حسن اسماعیل‌زاده و حسین همدانی، سبک و شیوه‌ی کار این دو استاد را در نقاشی‌های خود روی پرده و بوم ادامه دادند و شاگردان بسیاری نیز زیردست آنها پرورش یافتند که این روند تا به امروز منجر به زنده‌ماندن این

هنر کهن ایرانی شده است. طوری که در عصر کنونی شاهد فعالیت برخی هنرمندان به نقاشی قهوه‌خانه‌ای در گوشه و کنار کشورمان هستیم که علاوه بر خلق اثر، به تربیت شاگرد نیز مشغولند.



نقاشی قهوه‌خانه‌ای شیوه‌ای از هنر نقاشی است که ریشه در هنرهای مردمی کشورمان دارد. بن‌مایه‌ی اصلی این نوع از نقاشی به سنت‌های پیشینیان‌مان باز می‌گردد؛ چون قصه‌خوانی، مرثیه‌سرایی و تعزیه‌خوانی که سال‌ها پیش از شکل‌گیری این هنر در بین عامه‌ی مردم رواج داشت. نقاشی قهوه‌خانه‌ای نوعی خیالی‌سازی فکری و ذهنی است که از داستان‌های حماسی و ملی ایران و داستان‌های و وقایع تاریخی و مذهبی چون قیام امام حسین (ع) سرچشمه گرفته است.

پهلوانان حماسی شاهنامه و صحنه‌های رزم آنها موضوع و سوژه‌ی اغلب نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای است که از زمان شاه اسماعیل صفوی به بعد توسعه پیدا کرد و در دوره‌ی قاجار رونق و شکوفایی خاصی در قهوه‌خانه‌ها یافت. به دلیل اینکه نقطه‌ی شروع این نوع نقاشی از قهوه‌خانه‌ها و در خود این مکان اتفاق افتاد به نقاشی قهوه‌خانه‌ای شهرت پیدا کرد. در آن دوران قهوه‌خانه‌ها رونق بسیاری داشتند و افراد مختلفی با مشاغل متفاوت به این مکان‌ها رفت و آمد می‌کردند و نقل برطنین نقالن تأثیر خاصی بر آنها می‌گذاشت. با پرواز خیال به صحنه‌های حماسی شاهنامه و تصور صحنه‌های عاشورا که توسط تعزیه‌خوانان اجرا می‌شد برخی از مشتریان قهوه‌خانه‌ها مانند نقاشان ساختمانی

جالب به شمار می‌رود. در کل، باید بگوییم اگر هنرمندان جوان بخواهند به شیوه‌های قدیم به خلق اثر بپردازند و کارشان تکرار مکررات باشد، بی‌حاصل است.

## \* در کارهای خودتان، نوآوری داشتید؟

در حقیقت من هم جرئت این کار را نداشتم، جز اینکه در زمینه‌ی رنگ چند کار انجام دادم که با تک رنگ یا توتالیته‌ی دو رنگ، ابداعی در کارهایم کردم اما، در فرم نه. البته من خیلی دوست داشتم که در در این هنر نوآوری کنم اما، به دلیل امرار معاش ناچار بودم آثاری خلق کنم که به فروش برسد و می‌تسیدم که کارهای جدید روی دستم بماند. مطمئناً اگر از جایی و به روشی تأمین بودم و حمایت می‌شدم. حتماً کارهای جدیدی می‌کردم.

## \* استاد فکر می‌کنید چرا امروزه گرایش جوانان به نقاشی قهوه‌خانه‌ای خیلی کم است؟

این کم‌توجهی چند علت دارد که تا حدودی درباره‌اش صحبت کردیم و آن قدیمی و کهنه بودن این کار است. از طرفی شتاب و سرعت همه جا را فرا گرفته و جوان امروز، دیگر حوصله‌ی جوان دیروز را ندارد. نه! هرگز پنجاه سال پیش بر نمی‌گردد. امروز همه چیز عوض شده است و جوان ترجیح می‌دهد اگر به هنری مثل نقاشی، موسیقی و... روی می‌آورد در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین سود و بهره را ببرد.

## \* ... و نقاشی قهوه‌خانه‌ای این ویژگی را ندارد؟

دقیقاً. حداقل یک نفر، باید چهار پنج سال تمام، نزد استاد کار کند تا بتواند یک نقاش قهوه‌خانه‌ای متوسط بشود. علاوه بر این، باید یک سری اطلاعات تئوری را درباره‌ی شاهنامه، قصص قرآن، احادیث و زندگی پیامبران نیز به دست آورد. البته من خودم برای راحتی کار جوانان دفترچه‌ای را تنظیم کرده‌ام که از نظر فنی برای آموزش سریع‌تر، خیلی مؤثر است؛ مجموع تجربه‌های این چهل و اندی سال، تا به قول معروف راه صدساله یک شبه طی شود. با این وجود، این اطلاعات فنی است و اطلاعات تئوری را باید خود هنرجو آموزش ببیند.

## \* اگر صحبتی باقی‌مانده، بفرمایید.

امیدوارم نقاشی قهوه‌خانه‌ای با ابداع و نوآوری جوانان علاقه‌مند و صبور پا بر جا باقی بماند و روز به روز شاهد پیشرفت در آن و گرایش هر چه بیشتر جوانان به این سبک باشیم.





با حسن جوهرچی از «در پناه تو» تا «جابرین حیان»

# می دانستم جابر مرا ماندگار می کند

• مینا تقوی

بدون شک همه‌ی ما، او را در سریال جوان‌پسند و پرمخاطب «در پناه تو» به یاد می‌آوریم. شاید اگر «محمد» در پناه تو را دیگری بازی می‌کرد ما نمی‌توانستیم تفاوت دو بازی و دو نقش سفید و سیاه حسن جوهرچی و رامین پرچمی را در این سریال هنوز به خاطر داشته باشیم.

شاید حمید لبخنده وقتی او را برای سریال انتخاب می‌کرد و می‌دانست که او جز چند کار سینمایی هنوز کار تلویزیونی نکرده است، به فکر معرفی یک ستاره‌ی سینمایی و تلویزیونی و کشف یک استعداد جوان بود. با این حال از آن سال‌ها یازده، دوازده سالی گذشته است و جوهرچی، حالا به بازیگری با نقش‌های مهم و سنگین بدل شده است. شاید اگر تجربه‌ی «او یک فرشته بود»، «مشق عشق» و «جابرین حیان» را در کارنامه‌ی او مرور کنیم می‌توانیم منتظر بازی‌های خاص و به یادماندنی‌اش در دهه‌ی چهل زندگی‌اش باشیم.

جوهرچی که پجده‌ی میدان خراسان و متولد سال ۱۳۴۷ است و به قول خودش در معروف‌ترین مدارس آن زمان، یعنی مترجم الدوله، مشهدی رحیم و ابوریحان درس خوانده است.

با این حال به خاطر علاقه‌اش به زبان انگلیسی تمام وقتش را صرف آموزش و یادگیری آن کرده است و به قول خودش در کنکور هنر هم چون زبان انگلیسی و زبان عربی‌اش را از همه بهتر زده بود، قبول شد. اما شاید گذراندن دوره‌ی یک ساله در انجمن سینمای جوانان ایران و دوره‌ی عکاسی و حضور در تئاتر، پای او را به سینما باز می‌کند. نعمت حقیقی کارگردان «فیل در تاریکی» اولین بار از او در فیلمش استفاده می‌کند، فیلمی که هرگز پخش نشد و بعد از آن سیروس الوند در فیلم «برخورد» به او هم فکر می‌کند. بعد از آن جوهرچی در فیلم جنگی «بر بال فرشتگان» جواد شمقدری حاضر می‌شود و وقتی برای ابراهیم مختاری یکی از نقش‌های مهم فیلم «زینت» را بازی می‌کند سر و کله‌ی حمید لبخنده پیدا می‌شود و از این جاست که حسن جوهرچی با سریال «در پناه تو» به همه معرفی می‌شود.

**\* فکر می‌کنی هنوز هم مردم تو را با «در پناه تو» به یاد می‌آورند؟**

گاهی اوقات آره، وقتی مرا می‌بینند در میان نقش‌هایی که ازش اسپم می‌برند به این سریال هم اشاره می‌کنند.

**\* اصلاً چطور شد که بازی در نقش «محمد» را پذیرفتی؟**

شاید اولین عامل فیلمنامه‌ی این سریال بود. به نظرم

عکس: امیر رستمی

فیلمنامه‌اش جزء بهترین متن‌های نمایشی آن موقع بود. در عین حال همه‌ی ما، یعنی لعیا زنگنه، پارسا پیروزفر و رامین پرچمی بازیگران جوانی بودیم که به نوعی در کنار ثریا قاسمی، ایرج راد و سعید پور صمیمی در حال تجربه‌اندوزی بودیم. این علاقه به آموختن در هر چهار نفر ما باعث شد که اصلاً کار خودش را نشان دهد.

**\* و از آن موقع به بعد بود که دیگر پیشنهادهای نقش‌های مثبت شروع شد، بله؟**

آره، هر کی می‌آمد سراغم انگار که می‌خواست من دوباره مثل همان آدم را بازی کنم. و من چون کم‌تجربه بودم بعضی‌ها را قبول کردم؛ یعنی در یک مقطع شش

هفت ساله خودم را رها کردم و مرتب در سینما و تلویزیون بودم.

**\* فکر می‌کنی این کار درست نبود؟**

نه؛ من می‌توانستم بعد از «در پناه تو» یکی از بهترین‌ها باشم و خودم را ضایع نکنم، ولی شدت کار و شاید احتیاج مادی باعث شد که خیلی روی پر بار بودن کوله‌بار بازیگری‌ام فکر نکنم.

**\* اما از یک جایی درست عمل کردی!**

بله؛ خدا را شکر وقتی چوب این اعتمادها و رفاقت‌های ظاهری را خوردم و فهمیدم که نباید به صرف دوستی با یک کارگردان، یا تهیه‌کننده هر نقشی را بپذیرم یا رفاقت حد و مرزی دارد و ارزان فروختن خودم جفا به هنرم است؛ دیگر در انتخاب‌هایم دقت کردم و از کارهای عامه‌پسند، بازاری و گیشه‌ای دست برداشتم.

**\* یادم هست حتی در یک دوره‌ای برنامه‌ی تلویزیون هم اجرا کردی.**

بله؛ اینها بخشی از همین ماجراهایی بود که گذشت. اینکه به مدیری اعتماد کنی و فکر کنی او خیر و صلاح تو را می‌خواهد، اشتباه است. یک بازیگر باید خودش درست تصمیم بگیرد و درست عمل کند. شاید آن زمان غم نان یکی از دلایل پذیرفتن هر نقشی در سینما و تلویزیون بود اما، حالا این طور نیست.

**\* با این حال در سینما هم آثار خوبی داری، مثل فیلم «ضیافت» و «سلطان» مسعود کیمیایی و همکاری با تهمینه میلانی در فیلم «دو زن».**

خب، وقتی کارگردانی حرفه‌ای است، حس می‌کنی بازی کردن تو، هم ارزشمند است و هم چیزی را یاد می‌گیری. این اسم‌ها که بردی چقدر کارگردانی‌هایی بودند که مرا ارزان خرج کردند.

**\* فکر می‌کنم «او یک فرشته بود» شروع خوبی برای درست دیده شدن تو بود.**

بله، از یک دوره‌ای به بعد شاید علیرضا افخمی، رامین عباسی‌زاده و بهرام بهرامیان افراد مؤثری در زندگی من بودند. کار با آنها باعث شد حضور دوباره‌ای در تلویزیون پیدا کنم که حضوری ارزشمند و خوب بود. آنها مرا به یاد روزهای موفق قدیم انداختند.

«غریبانه» هم همین طور، کار با قاسم جعفری هنوز برایم به یاد ماندنی است.

**\* اگر موافقی از «مشق عشق» شروع کنیم. چه طور شد به کار دعوت شدی؟**

وقتی از من دعوت شد می‌دانستم کار در شرایط مالی خوبی نیست، ولی جمع صمیمی و گرم بازیگران برایم کافی بود. وقتی آقای مجید اوجی تهیه‌کننده‌ی سریال به من زنگ زد و خلاصه‌ی چند خطی آن را برایم خواند، بدون خواندن کامل فیلمنامه کار را قبول کردم. شاید به این دلیل که یک و سال و نیم قبل از آن هیچ بازی‌ای نداشتم و دلم می‌خواست کار را با تیمی مورد علاقه‌ی خودم شروع کنم. در واقع تصمیم خود را همان زمان گرفته بودم که دیگر در نقش‌های کلیشه‌ای بازی نکنم.

**\* و بعد «او یک فرشته بود» و بهزاد طاهری ...**

وقتی فیلمنامه را خواندم حس می‌کردم، نه شرایط چنین فردی را تجربه کرده‌ام و نه کسی را در چنین شرایطی دیده‌ام،



پس بازی در این نقش برایم خیلی سخت بود. چون کاملاً یک نقش ضد کلیشه بود. همان چیزی که خودم دنبالش بودم.

### \* یعنی شروع به مطالعه درباره‌ی این آدم کردید؟

ارتباط من با نویسنده‌ی متن خیلی خوب بود. آقای افخمی تمام جزئیات را روشن می‌کرد و دقیق می‌گفت که بهزاد قرار است چه طور آدمی باشد.

به نظرم نقش بهزاد خیلی پیچیده بود. من باید طوری او را بازی می‌کردم که مخاطب تا قسمت دهم یازدهم کاملاً حق را به او می‌داد و در ضمن، نباید کاری می‌کردم که فرشته هم لو برود. همه‌ی اینها خیلی محتاطانه پیش می‌رفت.

**\* اگر بخواهیم به همبازی‌هایت در دو سریال «در پناه تو» و «او یک فرشته بود» فکر کنیم، حس خودت از اینکه دو گروه جوان و پیشکسوت مقابل هم قرار گرفته بودند چه است؟**

شاید نباید این دو را با هم مقایسه کرد. چون توانایی بازیگران جوان «در پناه تو» خیلی بالاتر از این سریال بود. مثلاً در آن زمان با اینکه بازیگران جوان کم‌تجربه بودند اما، مثلاً در آن زمان لعیا زنگنه دانشجوی دوره‌ی فوق لیسانس بازیگری بود یا رامین پرچمی دانشجوی لیسانس بازیگری بود و حتی خود من تا آن زمان ۷ فیلم سینمایی بازی کرده بودم. به هر حال وقتی روبه‌روی ایرج راد و ثریا قاسمی قرار می‌گرفتم سعی می‌کردیم کم‌نیاوریم و کل بازی را خراب نکنیم. در این سریال هم سعی بر همین بود، ولی دیگر نمی‌شد از بازیگران جوان انتظار بالاتری داشت. خصوصاً که هنوز خود من وقتی در کنار ثریا قاسمی قرار می‌گیرم توانمندی‌هایشان رویم تأثیر می‌گذارد و خودم را شاگرد ایشان فرض می‌کنم، چه برسد به بقیه‌ی بازیگرهای جوان. با این حال علیرضا افخمی خیلی سعی کرد که بازی‌ها در این سریال یکدست در بیاید.

**\* و حالا حضورت در «جابرین حیان» نقشی که تو را بار دیگر در ذهن‌ها ماندگار کرد!**

شاید جایگاه شخصیت «جابرین حیان» در تاریخ برایم خیلی مهم بود. یک عالم ایرانی که در طول تاریخ موجب افتخار ایرانیان و شاگرد امام صادق (ع) است. او پدر علم شیمی است.

### \* وقتی جواد افشار به شما پیشنهاد بازی در این نقش داد چه کردید؟

خب من در گونه‌های مختلف سینمایی کار کرده‌ام و در کارنامه‌ام از فیلم‌های دفاع مقدس تا حتی گروه کودک هم دیده‌ام، هیچ وقت در کارهای تاریخی بازی نکرده بودم. شاید همین وسوسه مرا به سمت خواندن فیلمنامه کشاند.

### \* یعنی کارهای تاریخی امتیاز خاصی برای بازیگر دارند.

حس من این است که در نقش تاریخی بازیگر جاودانه می‌شود. شما هر وقت نام حمزه سیدالشهدا می‌آید یاد بازی آنتونی کوبین می‌افتید، یا هر وقت نام مالک‌اشتر یا ابن سینا می‌آید یاد داریوش ارجمند و امین تارخ می‌افتید. این یعنی مردم تاریخ را با بازیگرها به یاد می‌آورند.

### \* قبل از این، شخصیت جابر را نمی‌شناختید؟

نه خیلی؛ چون مطالعه‌ی نداشتم. اما وقتی نقش به من پیشنهاد شد سعی کردم هم مطالعه کنم و هم در جریان اطلاعاتی که از کارگردان و نویسنده به من می‌رسید قرار بگیرم. تحقیقات مفصل آیت‌الله حسن‌زاده آملی هم خیلی به ما کمک کرد و آقای انصاری تهیه‌کننده‌ی سریال هم که خودشان روحانی بودند، خیلی اطلاعات خوبی به ما دادند.

### \* فکر می‌کردید جابر را باید چگونه نشان دهید.

سعی همه این بود که او را یک شخصیت زمینی نشان دهیم. با اینکه او به واسطه‌ی شاگردی امام صادق (ع) جایگاه ارزشمندی داشت اما، نباید او را آسمانی و دست نیافتنی نشان می‌دادیم چون جابر یک شخصیت عادی بود و وجه بارزش بحث، تحقیقات و ممارست علمی‌اش بود.

### \* به تحقیقات آیت‌الله حسن‌زاده آملی هم اشاره کردید.

بله؛ در میانه‌ی کار انگار ایشان متوجه ساخت چنین سریالی می‌شود و چون درباره‌ی زندگی جابرین حیان تحقیقات تخصصی کرده بودند خیلی به گروه کمک

کردند و با راهنمایی‌های ایشان تغییراتی در نقش داده شد که اتفاقاً خیلی هم به نفع من بود و اصلاً دید مرا خیلی نسبت به جابر بازر تر کرد.

### \* یعنی این اطلاعات حتی سبب شد که فی‌البداهه هم بازی کنی.

قرار ما این بود که در کار، به باران امام‌علی (ع) نگاه زمینی داشته باشیم. این تأکید خود آیت‌الله حسن‌زاده آملی هم بود، چون قرار بود به تأثیر ارتباط آنها با امام عصرشان بپردازیم.

این طوری مخاطب می‌تواند خود را در جایگاه آن آدم بگذارد و مانند او عمل کند. من خیلی سعی می‌کردم طبیعی بودن رفتار و برخورد‌های عامیانه‌اش با عوامی مانند زبیر که ابتدا یک راهزن بود، ولی و بعد هدایت شد به چشم بیاید.

به نظر من هر کدام از افرادی که در اطراف ائمه بودند معرف بخشی از شخصیت امام دوره‌ی خود بودند و نباید اطرافیان امام‌علی (ع) و معصومان را به دور از امور روزمره‌ی انسانی به تصویر درآورد.

### \* مثلاً در کدام سکانس‌ها فکر می‌کنی این اتفاق افتاد.

مثلاً وقتی جابر با زلفا روبه‌رو می‌شود. اول هول می‌شود و کتاب‌هایش به زمین می‌افتد. این یک واکنش طبیعی از طرف یک انسان زمینی است، یا وقتی جابر با زبیر در زندان بصره گرفتار می‌شوند با اینکه زبیر یک آدم گردن‌کلفتی است به جابر می‌گوید که مغزت را به کار بینداز تا یک جوری از اینجا فرار کنیم و بعد هر دویشان نقشه می‌کشند و به نگرهبان کلک می‌زنند. بنابراین چه اشکالی دارد که جابر در موقعیتی برای رسیدن به هدفش حتی کلک بزند. اینها مسائل قابل لمس در زندگی افراد معمولی است.

### \* از گریم و لباس‌تان در این سریال راضی بودید.

قبل از بازی گریم‌های متفاوتی را دیده بودیم، ولی به دلیل عجله خیلی سریع به یک نتیجه‌ی نهایی رسیدیم. در واقع مهرداد کریمی موهای مرا سفید کرد و لباس جابر هم در ایران به لباس ایرانیان که شبیه خراسانی‌های خودمان است شبیه بود یعنی یک بالاپوش و جلیقه و حتی شکل بستن سربندش هم شبیه خراسانی‌ها بود، ولی وقتی وارد بصره شدیم لباس جابر شبیه اعراب شد.

### \* سوازی لباس و گریم فکر می‌کنید واقعا چقدر نقش شما به جابر واقعی

نزدیک بود.

قبل از هر چیز باید این نکته را بگویم که وقتی قرار است یک شخصیت تاریخی به تصویر کشیده شود حتماً باید آن را دراماتیزه هم کرد تا برای مخاطب جذاب باشد. شما نمی‌توانید فقط به یک جنبه از یک شخصیت تاریخی اشاره کنید؛ این طوری مخاطب حوصله‌اش سر می‌رود. در این سریال هم قرار نبود فقط شخصیت جابر به تصویر کشیده شود. امام صادق (ع) شاگردان زیادی دارد که هر کدام ویژگی‌های خاص این حضرت را به ارث برده‌اند. در این سریال دیدیم که مثلاً تاجر بصره‌ای نمادی از ویژگی اقتصاددان بودن امام صادق (ع) را به نمایش می‌گذاشت و ... در واقع «جابرین حیان» به این نیت ساخته شد که از لابه‌لای ویژگی‌ها و زندگی انسان بزرگی که به لحاظ عملی در تاریخ جایگاه دارد بتوان به شخصیت امام صادق (ع) نقی زد و او را دید.

### \* تجربه‌ی بازی در یک نقش تاریخی اینقدر به دلتان نشست است که

### دوباره بخواهید تکرارش کنید؟

این اولین تجربه‌ی من بود. خیلی با احتیاط بازی می‌کردم تا مبدا خطایی مرتکب شوم. علاوه بر این شرایط خاص آب و هوایی مناطق کویری و اسب سواری و ... هم در این سریال برایم کار را سخت‌تر می‌کرد به هر حال چنین نقش‌هایی هم فضایی متفاوت دارد و هم بازی‌ای خاص می‌طلبد. بارها پیش می‌آمد که در کویر بیابانک اصفهان باید سوار بر اسب می‌تاختم. آن موقع هم نگران سلامتی خودم بودم و هم گرمای هوا و هجوم شن‌های روان با لباس‌های بلند و گریم سنگین آزارم می‌داد؛ ولی همه‌ی اینها را دوست داشتم، چون می‌دانستم برای اینکه نقشی خوب در بیاید باید همه‌ی سعی‌ام را بکنم. الان هم با این تجربه اگر نقش خوبی به من پیشنهاد شود، حتماً می‌پذیرم.



# باران، ترانه و گلی



◦ نیره رضایی مطلق



## کامیاز دیرباز

خیلی‌ها از او به

عنوان یک شات دزد حرفه‌ای یاد می‌کنند. یعنی اینکه خیلی حواسش است که به کدام نقطه خیره شود و خلاصه حواسش حسابی به چراغ چشمک‌زن قرمز جلوی دوربین فیلمبرداری کارگردانش است. اگر بازی‌های او را در «دوئل» و «تب سرد» علیرضا افخمی دیده‌اید پس خوب یادتان است که نقش دوم او در «دوئل» او را تا مرز کاندیداتوری برای سیمرغ جشنواره فجر برد و بچه دزد سریال «تب سرد» هم تا مدت‌ها از او چهره‌ی خشن و ترسناک ترسیم کرد.

همه اینها برای این بود که او توانایی‌هایش را در سینما قبول دارد و برای حضورش در تلویزیون هم اما و اگر نمی‌گذارد. کسی که حواسش به دوربین است و خوب می‌داند با چه حس و فیگوری به دوربین زل بزند طوری که آدم واقعا حس می‌کند با یک خلافکار طرف است و یا با یک آدم مظلوم و درست و حسابی. ولی احتمالا او مثل هر بازیگر دیگری آرزو داشته که با کارگردانان مطرح کار کند تا هم ازشان چیزی یاد بگیرد و هم کسب اعتبار کند. با این حال شاید تا حدودی نتوانسته باشد ذوق‌اش را برای انتخابش در «به نام پدر» ابراهیم حاتمی‌کیا پنهان کند. اما همه مطمئن بودند که او در این فیلم اصلا کم نگذاشته است. دیرباز آن قدر استعداد دارد که اگر روزی سر راه سامان مقدم هم قرار گرفت او را در نقش نصرت یک سریال مناسبی محرم انتخاب کند. سریال «پریدخت» که محرم امسال از تلویزیون پخش شد، بار دیگر از حساسیت‌های او در بازیگری حکایت کرد و بازی خوب او را به یاد همگان آورد. او امسال در «انعکاس» به کارگردانی رضا کریمی در جشنواره بیست‌وششم حضور داشت.

شاید از وقتی پنج سال پیش جایزه سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن به ترانه علیدوستی داده شد و بعد از آن هم اسامی بازیگران جوان دیگری مثل بهرام رادان و پژمان بازغی هم به لیست آنهایی که سیمرغ را به خانه‌هایشان بردند اضافه شد و همین سال گذشته باران کوثری هم برای بازی در فیلم «خون بازی» و «روز سوم» کاندید سیمرغ شد و برای فیلم اول این جایزه را روی میزش گذاشت، دیگر همه باورش‌شان شده است که هر سال در بین اسامی نامزدها و برندگان حتما باید اسم یک ستاره جوان هم باشد و حالا دیگر کسی از حضور و موفقیت این چهره‌های جوان تعجب نمی‌کند.

جوانانی که هنوز خیلی برای گیشه تلاش نمی‌کنند و دوست دارند با انگیزه و نقش‌هایشان انتخاب کنند و حداقل خودشان را خیلی ارزان در معرض دوربین هر کارگردان قرار ندهند. به هر حال نمی‌توانیم فراموش کنیم که خیلی از ما با همین ستاره‌های جوان داریم طعم سینما را می‌چشیم و دوست داریم هر بار حضور و پیشرفتشان را روی پرده سینما دنبال کنیم و امسال هم آنها را در جشنواره دیدیم. اما سیمرغ روی شانه‌های دو جوان دیگر نشست. هنگامه قاضی و امین حیایی.

## ترانه علیدوستی

همان موقع که او برای «من ترانه پانزده سال دارم» سیمرغ بلورین بهترین بازیگر را به خانه برد، خیلی‌ها حدس زدند که ترانه از آن تیپ‌هایی نباشد که خیلی درگیر کلیشه و گیشه و ستاره بازی شود.

دختر فوتبالیست معروف حمید علیدوستی طوری بار آمده بود که ظرفیت داشتن این سیمرغ را داشته باشد. او به همه پیشنهادهایی که برای بازیگری می‌شد خوب فکر می‌کرد و می‌دانست که هنوز اول راه است و باید خوب یاد بگیرد و بازی کند. برای همین بازی قبل از هر چیز، درست زمانی که تازه دیپلمش را گرفته بود و حالا

تصمیم گرفته بود بازیگری را جدی دنبال کند به سراغ کلاس‌های بازیگری استاد حمید سمندریان رفت و نشان داد که ظرفیت بازیگری به این است که خوب و پخته و پالوده شود.

به همین دلیل انتخاب‌هایش طوری از سر دقت بود که فقط در همان زمان به «شهر زیبا»ی اصغر فرهادی فکر کرد و نقش دختر جنوب‌شهری احساسی و عاشق پیشه را قبول کرد.

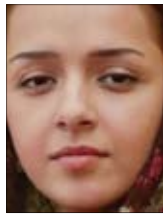
او در این نقش نشان داد که به حد کافی منتظر بوده و توانسته انتخاب درست و دقیق داشته باشد. اما همین انتخاب و بازی طوری برایش ماندگار شد که خیلی سریع پیشنهاد بازی در فیلم «چهارشنبه سوری» در نقش روحی دختری از طبقه متوسط که این بار در شمایل یک کارگر نظافت‌چی از طرف یک شرکت برای

نظافت شب عید خانه‌ای در محله شمال شهر تهران می‌رود را قبول کرد. فیلمی که کارگردانش اصغر فرهادی بود و او با اطمینان این نقش را قبول کرده بود. با این حال بازی ساده و بی‌آلایش ترانه در «چهارشنبه سوری» به خوبی، هم کتراست دو طبقه اجتماعی و دو نوع نگاه به زندگی را نشان داد و هم قدرت کارگردانی فرهادی را بار دیگر نمایان ساخت.

اما سوای این نقش شاید آنچه که ترانه را در «چهارشنبه سوری» مورد تحسین قرار داد اتفاقی غیر منتظره و تلخ زندگی‌اش بود که کاملا در حاشیه فیلم جا گرفت.

درست زمانی که فیلم در یک سوم زمان خود داشت فیلمبرداری می‌شد برادر ترانه در حادثه انفجار ترقه در شب چهارشنبه سوری فوت می‌کند و این مسئله می‌تواند تألم خاصی را برای بازیگری که با همین سوژه در حال کار است ایجاد کند اما، او آنچنان در کار مسلط است که در هیچ یک از سکانس‌های این فیلم نمی‌توان تفاوت بازی او را قبل و بعد از حادثه متوجه شد.

تقدیرهایی که از او در «چهارشنبه سوری» به عمل آمد سبب شد او مانند گذشته فقط به راهش ادامه دهد و خود را محدود به بازی در یک فیلم در هر سال کند. برای همین است که نمی‌توان او را خیلی پر کار دانست. با این حال او را می‌توانید امسال با فیلم «کنعان» به کارگردانی مانی حقیقی ملاقات کنید و شاید نباید امیدواری مخاطبان سینما را از دیدن یک بازی خوب از این بازیگر پنهان کرد. به خصوص که او قرار است امسال در مقابل محمدرضا فروتن در این فیلم ظاهر شود.



## محمد رضا فروتن

وقتی در اولین حضور جدی سینمایی‌اش در فیلم «قرمز» به کارگردانی فریدون جیرانی توانست نظر همه را جلب کند و سیمرغ بهترین بازیگر مرد را از آن خود کند، خیلی‌ها به حضورش در سینما امیدوار شدند. حالا دیگر نقش حامد احمدزاده در قسمت تماشاخانه سریال «سرنخ» کیومرث پوراحمد برای او سکوی پرتاب خوبی بود و شاید برای همین اوج بازیگری‌اش و حتی شاه نقش دیگرش در «شب یلدا» را هم با پوراحمد به ثمر می‌رساند. او در جایی گفته بود که دوست دارد در فیلم‌های متفاوتی حضور پیدا کند تا از او حمایت شود و تجربه کسب کند.



## گلشیفته فراهانی

شاید اگر داریوش مهرجویی او را اولین بار کشف نمی‌کرد حالا سینمای ایران از وجود چنین بازیگری بی‌بهره برد. مهرجویی آسمش را گذاشت «میم» و در «درخت گلابی» عشق‌های شیرین نوجوانی را به یاد ما آورد و به این ترتیب، هم کار مهرجویی ماندگار شد و هم گلشیفته فراهانی دختر بهزاد فراهانی و خواهر شقایق به سینما وارد شد.

چهار سال پیش هم وقتی حمید نعمت‌الله حس کرد بازی خوب گلشیفته دارد فراموش می‌شود نقش آتی یا احترام را به او در بوتیک داد. بازی به شدت واقع‌گرایانه و فوق‌العاده فراهانی در این فیلم باعث شد تماشاگر او را با تیق زدن‌ها و شل شل راه رفتن‌هایش باور کند. بعد از آن شاید کمتر کسی فکر کرد نقش یک چوپان کرد در «اشک سرما» قدمی به جلو برای او باشد. عزیزالله حمید نژاد در این فیلم از او خواست که او با ته لهجه کردی‌اش همه را تحت‌تأثیر قرار دهد و این طور شد که بازی او مقابل پارسا پیروزر فر یک سرباز وظیفه در کوهستان کردستان به چشم بیاید. اما چشیدن دست پخت یکی از استادان تئاتر در سینما یعنی دکتر علی رفیعی با فیلم «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» هم زمانی مزه‌ای تازه پیدا کرد که فراهانی توانست در این فیلم پا به پای بازیگران تراز اول سینما و تئاتر خودش را بالا بکشد و به قول معروف کم نیورد.

دو سال پیش هم وقتی با «به نام پدر» پشت دوربین ابراهیم حاتمی‌کیا قرار گرفت ثابت کرد که هر وقت او با عوامل حرفه‌ای کار کرده توانسته قابلیت‌های فراوانی را از خودش بروز دهد. او در «به نام پدر» در مقابل پرویز پرستویی و کامبیز دیرباز پابه‌پا جلو آمد و بعد از آن هم ثابت کرد که می‌تواند گزینه خوبی برای «میم مثل مادر» رسول ملاقلی‌پور باشد. نقش سپیده در این فیلم بیشتر نمایان‌گر از جان و دل مایه گذاشتن گلشیفته است. به طوری که نقش آفرینی او همه را تحت‌تأثیر قرار داد و بعد از آن بود که دومین همکاری‌اش را با مهرجویی در «سنتوری» ادامه داد. «سنتوری» فیلمی خاص با موضوع اجتماعی از مهرجویی بود که سال گذشته فقط در جشنواره فیلم فجر اکران شد و همین یک بار اکران همه را به تحسین در مورد بازی گلشیفته وادار کرد. او در مقابل بهرام رادان توانست توازن بازیگری را حفظ کند و به عنوان یکی از مهره‌های اصلی فیلم زحمات کارگردان را هدر ندهد و امسال در فیلم کمال تبریزی به نام «همیشه پای یک زن در میان است» حاضر شد تا بازی‌اش مورد قضاوت قرار گیرد. حضور او در کنار بازیگران مطرح و صاحب‌نام دیگر به خصوص حبیب رضایی می‌تواند امید دوساره‌ای برای دیدن بازی‌ای متفاوت از او را در همه ما زنده کند.

## باران کوثری

دختر جهانگیر کوثری و رخشان بنی‌اعتماد اصلاً از اینکه حضورش را در سینما مدیون خانواده‌اش است پنهان نمی‌کند. او حتی معتقد است که به هر حال این جور پارتی بازی‌ها در خانواده‌های هنرمندان وجود دارد. از حضورش در «ترگس»، «روسری آبی»، «بانوی اردیبهشت»، «زیر پوست شهر»، «باران و بومی»، «روزگار ما»، «گیلانه» و این

آخری «خون بازی» می‌شود فهمید که رخشان بنی‌اعتماد در هر فیلمش خواسته ردپای دخترش هم باشد. هر چند بازی خوب باران هم به تداوم این نقش‌ها و حضورها کمک زیادی کرده است. اما نقش‌های متفاوتی که او در هر فیلمی برگزیده است به نوعی او را چهره کرده است. باران سعی کرده تا حدی متکی به خانواده هم نباشد. این راز را از همان ابتدا هم می‌شود فهمید. بازی در «بهترین بابای دنیا» به کارگردانی داریوش فرهنگ که مربوط به دوران کودکی‌اش است و بازی در «قص در غبار» اصغر فرهادی، «برگ برنده» سیروس الوند و «خوابگاه دختران» محمد حسین لطیفی که متعلق به دوران نوجوانی و جوانی‌اش است همگی او را از این جهت آماده و پخته می‌کند که بتواند در نقش‌های سنگین‌تری هم خودش را نشان دهد. شاید حضور اولین بار او در تلویزیون با سریال «صاحب‌دلان» به کارگردانی محمدحسین لطیفی از او چهره معروف‌تری ساخت و خیلی‌ها را کنجکاو دنبال کردن نقش‌هایش کرد. با این حال سال گذشته وقتی او با دو فیلم



«روز سوم» از همین کارگردان و «خون بازی» کارگردانی مادرش روی پرده‌های سینما رفت هم از تلاش او در رساندن خودش به مراتب بالاتر تقدیر کردند. به خصوص که «خون بازی» برای او نقطه عطفی به حساب می‌آمد. فیلمی که به سبک بنی‌اعتماد روایت می‌شد و داستان دختری از طبقه مرفه که به همراه مادرش برای گریز از جنگ‌الاعتیاد تلاش می‌کند، حساسی تماشاگر را به صندلی چسباند. فیلمی که جدا از سبک کارگردانی بنی‌اعتماد بیشترین انرژی‌اش را از بازی‌های دو نسل متفاوت باران کوثری و بیتا فرهی می‌گرفت و همین شد که باران سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن را به دست آورد. حالا او با تجربیاتی که دارد بیشتر سعی کرده خودش را محدود به یک ژانر و گونه سینمایی نکند. برای همین نباید از دیدن او در «توفیق اجباری» محمد حسین لطیفی جا بخورید. فیلمی طنزآمیز که قابلیت‌هایی مانند «تقاطع» ابوالحسن داوودی برای بازیگری باران فراهم کرده است. او امسال با دو فیلم «کتانی سفید» به کارگردانی محمد ابراهیم معیری در کنار حسین یاری و «دایره زنگی» به کارگردانی پریسا بخت‌آور حضور داشت. جالب است که بدانید هر دوی این فیلم‌ها جزو اولین فیلم‌های بلند کارگردانشان به حساب می‌آیند. باید دید که باران کوثری این بار وارد چه مرحله‌ای از بازیگری‌اش خواهد شد.





با لحظه های تلخ و شیرین خیرالله پروین

# آقای کومانندو



## نمای نزدیک

خیرالله پروین در اولین روز پاییز سال ۴۲ در کرمانشاه و از پدری کشاورز، دیده به جهان گشود. او از همان کودکی علاقه زیادی به مطالعه نشان داد و با ورود به مدرسه استعداد خود را در کسب علم با نشان داد و همواره جزء شاگردان ممتاز مدرسه بود تا اینکه در سنین نوجوانی با عقاید اسطوره تاریخ امام خمینی آشنا شد خود را در حامیان امام قرار داد و به مبارزه با رژیم طاغوتی برخاست.

به همراه دوستانش به تکثیر و پخش سخنرانی‌های پرداخت. این مبارزات ادامه داشت تا در سال ۵۷ با زمزمه‌های ورود امام او هم به همراه با مردم مبارزانش را دو چندان کرد. اما همه تلاش‌ها و مبارزات با ورود امام و سقوط حکومت پهلوی پایان یافت خیرالله دوباره به صف دانشجویان پیوست. دیپلمش را با معدل ۱۸/۱۱ گرفت حتی در کنکور هم شرکت کرد توانست در رشته‌ی دبیری دینی و عربی قبول شود، اما هنوز چند ترم از دانشجو بودنش نگذشته بود که اینبار رژیم بعثی عراق به خاک کشورمان حمله کرد و خیرالله باز هم عطا کسب علم و تحصیل را به لقایبش بخشید و در صف یاران امام قرار گرفت. در سال شصت او در اولین عملیاتی که شرکت کرد بوستان آزاد شد اما در عملیات دوم در همان سال تقدیر جوهر دیگری ورق خورد او در یک عملیات نفوذی که توسط یکی از خائنین نظام - سرهنگ عطاریان - لو رفته بود، اسیر شد.

تحت سلطه غربی‌ها بود و غربی‌ها هم منافع خودشان را در کشورشان بیمه شده می‌دیدند خب امام خمینی با آن عظمت وارد فرودگاه شد و تنها شرطش هم این بود که شاه باید برود و او فرار کرد. امام خمینی آمد و پایه‌های انقلاب را بنا کرد. امام الگوی ما بود او فردی قدرتمند و مذهبی بود و ما از داشتن امام و برپایی حکومت اسلامی خرسند بودیم خب به یکباره دشمن به این مرز و بوم حمله می‌کند و هدفی جز براندازی انقلاب نداشت انقلابی که به زحمت و دادن خون به دست آورده بودیم از همه بدتر طرف مقابل ما یک غربی با حس ناسیونالیستی عرب بود که عقده‌ها و کینه‌های قدیمی را در خودش زنده کرده بود خب اگر ما جبهه نمی‌رفتیم دری که به زحمت به دست آورده بودیم از دست می‌دادیم.

لذا همه تحت فرمان امام وارد صحنه جنگ شدیم. از چیزی هم نمی‌ترسیدیم باور کنید به تنها چیزی که فکر نمی‌کردیم اسارت بود و اسارت را ذلت می‌دانستیم

**\* با این توضیح به نظر می‌رسد شما با آگاهی و ایدئولوژی وارد صحنه جنگ شدید درست است؟**

دقیقا البته فعالیت‌های من فقط محدود به جنگ و اسارت نمی‌شود دو سال قبل از جنگ هم در تظاهرات انقلابی برای براندازی حکومت طاغوتی شرکت می‌کردم. می‌دانید شاید در کش سخت باشد اما امام جوانان آن دوره را ساخته بود از جسارت و حق طلبی خود در سرشت آنها تزریق کرده بود. آن زمان مثل حالا نبود که مردم آنقدر گرفتارند که وقت ندارند به مقوله‌های ایثار و شهادت فکر کنند پول و جان اصلا ارزشی نداشت. من

وقتی از خاطرات جنگ صحبت می‌کرد. صدایش گرم بود گرم‌تر از همیشه از جا می‌پرید انگار هنوز جنگ است و دشمنان باز هم حمله کرده‌اند و او آماده است که تیر خشمش را در سینه آنها فرو کند... یاد همسنگران کم وسن و سالش که در مقابل چشم او شهید شدند تمام فضای سینه‌اش را بغض آلود می‌کند چشمانش سرخ می‌شود و جمال هوایش بارانی می‌شود. انگار داغ دلش بعد از سال‌ها هنوز تازه است. او می‌گفت و می‌گفت تا اینکه به اوج رسید به دوران اسارت، اما اینبار نه بغض کرد و نه گریه کرد بلکه سینه‌اش را سپر کرد. انگار نه انگار که نه سال از جوانی‌اش را در اسارت آن هم شکنجه‌گری‌های بعضی گذرانده بود جوانی که دیگر تکرار نمی‌شود. انگار نه انگار نه سال از تمام رؤیایها و آرمانهای علمی‌اش دور شده بود. او حتی به شکنجه‌ها هم می‌خندید... گفتگوی ما با خیرالله پروین دکترای حقوق عمومی در یک روز سرد زمستانی در یکی از کلاس‌های خالی دانشگاه تهران شکل گرفت.

**\* استاد برایم جالب است بدانم یک دانشجوی ۱۷ - ۱۸ ساله با چه انگیزه‌ای سر از صحنه جبهه و جنگ در می‌آورد؟**

فکر می‌کنم برای پاسخ به سؤال شما ابتدا باید کمی به عقب برگردیم و بپرسیم اصلا چرا ما انقلاب کردیم؟ انقلابی که به نظر من دنیا را تغییر داد انقلابی که به نظر من دنیا را تغییر داد شاید حالا که ما در بطن انقلاب هستیم متوجه موضوع نباشیم اما من که چند سالی را در کشورهای عربی زندگی کردم. به چشم تأثیر انقلاب ما را در کشورهای دیگر دیدم خب در آن زمان دوره شاه

## داستان اسارت

داستان اسارت خیرالله پروین اینگونه بود که عراق (منطقه جنوب تمرکز کرده بود) فشار زیادی به قصر شیرین می‌آورد تا تکتیک ایران برای کاهش فشار بعضی این بود که طی عملیاتی نفوذی در منطقه گیلانغرب نیروها در خاک دشمن نفوذ کنند تا از این طریق فشار وارد کنند تا عراقی‌ها در جنوب از نیروها و فشار خود بکاهند تا آنها بتوانند شهرهای اشغالی جنوب را پس بگیرند به این ترتیب دویست نفر به همراه خیرالله شبانه به خاک عراق نفوذ می‌کنند. شش ساعت پیاده وارد خاک عراق می‌شوند و ساعت ۲ صبح به مقر می‌رسند. اما با روشن شدن هوا متوجه می‌شوند که در محاصره هستند عملیات لو رفته است. عراقی‌ها در طول یک ساعت قریب به صد شصت نفر «چپ‌ها را به شهادت می‌رسانند چهل نفر باقی‌مانده که شرایط را اینطور می‌بینند هر کدام به طرفی پراکنده می‌شوند. خیرالله هم با چند تن از دوستان بسیجی‌اش به طرف پناهگاهی می‌دوند. در ادامه پراکندگی‌ها و پیدا کردن پناهگاه شخصی به زبان فارسی آنها را صدا می‌زند و خیرالله و دوستانش هم به تصور اینکه طرف از نیروهای خودی است به طرف می‌روند. رفت همانا، محاصره و اسیر شدن همانا.



فقط ۱۴ سال دارد اما از همین حالا روی پای خودش ایستاده و وابسته به هیچ کس نیست. به نظر من در مورد جنگ زیباترین کلام را امام گفتند. «جنگ برای ما نعمت بود درک این حرف بسیار سخت است. مگر می‌شود جنگ اسارت شهادت... به همراه داشت. اما آن چیزی که کشور ما از کشورهای همسایه متمایز می‌کند همان جنگ بود. چون با سختی دست و پنجه نرم کردیم مجبور شدیم به خودمان اتکاء کنیم. اگر ما امروز از هر لحاظ علمی، صنعتی پیشرفت کردیم همه حاصل همان فشارهای جنگ است.

### \* موافقت به دوره اسارت لقب دانشگاه بدهیم؟

بله. اما این کجا و آن کجا نمی‌خواهم جایگاه دانشگاه را پایین بیاورم چون جایی مقدس است اما من اگر نامی بزرگ‌تر از دانشگاه بود حتماً روی دوره اسارت آن نام را می‌گذاشتم. چون آنجا هم استاد و هم دانشجویانش با حالا متفاوت هستند.

### \* استاد پروین اگر دانشگاه اسارت نمی‌رفت. حالا و در چه جایگاهی قرار داشت؟

نمی‌توان پاسخ دقیقی داد. اما با توجه به آرمان‌هایی که قبل از اسارت داشتم دست کم سعی می‌کردم انسان مفید برای کشور باشم حالا آیا می‌توانستم به این درجه برسم. نمی‌دانم.

### \* اما حرف آخر با جوانان

به نظر من جوانان ما انسان‌هایی باهوش و قدرتمندی هستند. این واقعیتی است شما اگر به کشورهای پیشرفته نگاه کنید ایرانی‌ها سر آمدند. نه اینکه خلقت آنها متفاوت باشد نه خداوند همه را از خاک آفریده است. دوست دارم امروز که جنگ نیست و آنها نباید اسلحه دست بگیرند در تمامی رشته‌هایی که علاقه دارند خوش فکر و خوش ذوق باشند و تا زمانی که جوان هستند کارهای بزرگ انجام دهند تا اینبار در عرصه علم و دانش و صنعت به جنگ غربی‌های متجاوز برویم و شکستشان بدهیم.

نمی‌دیدم کسی برود سراغ حقوق‌اش را بگیرد. من ۱۶- ۱۷ سال داشتم از پدرم پول تو جیبی می‌گرفتم. اما حتی یک بار نرفتم بگویم حقوقم را بدهید برای ما افت داشت. ما فرزندان امام بودیم، از هیچ چیز نمی‌ترسیدیم بگذارید خاطره‌ای برایتان تعریف کنم. یادم می‌آید ماه تموز - اوج گرمای عراق - بود یک روز در اردوگاه موصل ما را در اوج گرما از ساعت ۱۰ صبح تا دو بعدازظهر زیر آفتاب نگه داشتند بعد یک سرهنگ عراقی آمد پشت میکروفن گفت اسراء ما در پادگان‌های ایرانی بر علیه ما شعار داده‌اند حالا ما شما را جمع کرده‌ایم تا شما هم به رهبرتان ناسزا بگویید تا ما از شما فیلم‌برداری کنیم فکر می‌کنید عکس‌العمل اسرای ما در اوج شکنجه و فشار چه بود؟

باور کنید وقتی این شخص نام امام را به زبان آورد همه جمعیت سه مرتبه فریاد الله اکبر سر دادند بنده خدا سرهنگ عراقی از عصبانیت نمی‌دانست چه کار کند فقط فریاد می‌زد بزنی، بکشیدشان... این خاطره فقط یک قطره از یک دریا ایثار و فداکاری بچه‌ها بود به نظر من یارانی که امام داشت امام حسین(ع)، حتی حضرت محمد (ص) هم نداشت.

### \* کسی که با معدل ۱۹ دیپلم می‌گیرد و در هر مقطع تحصیلی که می‌گذراند جزء دانشجویهای ممتاز است حتماً آرمان‌های بزرگی در سر دارد و اما چرا...؟

نمی‌توانستم بی تفاوت باشم اینجا دیگر بحث ناموس و میهن در میان بود در کنار من جوانان زیادی شهید شدند آنها واقعا ارزششان بیش از من بود. من نهایت می‌ماندم و مدرک می‌گرفتم اما همسنگری من که حتی دو دهه‌ی سن نداشت شهید شد. این دو قابل مقایسه نبود او عزیزترین دارائی‌اش را داد... (بعضی می‌کند) حالا هم مدارک و مدارک علمی من مقایسه با خون آنها نیست. عده‌ای تجاوز کردند تا انقلاب ما را نابود کنند خون شهید ریخته شد و نه تنها کشور ما از بین نرفت بلکه قوی‌تر هم شد چیزهایی که بدست آوردیم خیلی بیشتر از مدارک علمی ارزش دارد.

### \* اما شما ده سال از اوج جوانیتان را در جنگ و اسارت گذارانیدید؟ زمان کمی نیست؟

بله. اما من هرگز حسرت گذشته را نمی‌خورم. من اگر کاری کردم همه نشأت گرفته از اعتقادات دینی و صرفاً انجام وظیفه بود. از هیچ کس توقعی نداشتم و ندارم زندان را تحمل نکردم که کسی به من چیزی بدهد. حالا هم خوشحالم که توانستم بخشی از دینم را نسبت به انقلاب و کشورم ادا کنم.

### \* حضور در عرصه جبهه و اسارت آیا تأثیری بر زندگی - امروزی - شما گذاشته یا نه؟

نه سال از عمرم را در اسارت گذراندم تا تأثیرات فوق‌العاده آن را در زندگی‌م دیدم. به نظر من جنگ و اسارت از آزادگان انسانهایی بسیار توانمند، ریشه‌دار پر قدرت ساخته که هرگز تسلیم سختی‌ها و مشکلات نمی‌شوند مثلاً من وقتی می‌خواهم درس بخوانم خیلی‌ها گفتند: «شما نه سال اسیر بودی دیگر تمام شده‌ای چرا می‌خواهی درس بخوانی؟ من آمیدی که به آینده داشتم همه متأثر از اسارت بود.

### \* بزرگی می‌گوید انسان موفق کسی است که به تهدیدها به عنوان فرصت نگاه کند.

دقیقاً الان واقعا زندگی ما با انسان‌های که سختی نکشیده‌اند متفاوت است. حتی همین حس ایستادگی، مبارزه... روی بچه‌هایم نیز تأثیر گذاشته. پسری دارم که

## شاه تیر خبری عراق

اسارت خیرالله حکایت او و عراقی‌ها وارد فاز جدیدی می‌شود ابتدا عراقی‌ها با جو سازی‌های مرسومشان به دروغ عکس‌های او را روی جلد‌های روزنامه‌هایشان می‌پرند و تیرتیر می‌زنند «بزرگ‌ترین کماندوی ایران دستگیر شد» در اقوام بعدی او را مورد شکنجه‌های وحشتناک قرار می‌دهند و تا او اطلاعات محرمانه ایرانی‌ها را لو دهد اما خیرالله پروین هر بار با ترفندی اخبار دروغ در اختیار آنها می‌گذارد اما پس از مدتی وقتی بعضی‌ها متوجه دروغ‌های رنگارنگ او می‌شوند حکم مرگ او را صادر می‌کنند ابتدا چشمان او را می‌بندند از ته‌های پایین پرت می‌کنند اما او به جای اینکه روی سنگ و دیوار سقوط کند روی شن نرم می‌افتاد به طرز معجزه‌آسایی و از مرگ می‌گریزد کینه‌توزی بعضی‌ها به اینجا ختم نمی‌شود آنها باز هم روش شکنجه را پیش می‌گیرند اما باز هم اخبار درستی کسب نمی‌کنند در نهایت به تصور اینکه او اطلاعاتی ندارد اگر داشت حتماً در شکنجه‌ها اعتراف می‌کرد. او را رها می‌کنند و او را به اردوگاه موصل یک انتقال می‌دهند. با ورود خیرالله به موصل و بهتر شدن شرایط او اقدام به تعلیم زبان عربی و انگلیسی و حفظ و آموزش نهج‌البلاغه می‌کند... داستان ۹ سال اسارت خیرالله پروین سال ۶۹ به پایان می‌رسد. او به محض ورود به خاک کشورمان چند روزی را در زادگاهش کنار پدر و مادرش می‌گذراند دوباره برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید با تلاش لیسانس حقوقی عمومی را از دانشگاه تهران می‌گیرد و پس از قبول در مقطع فوق‌لیسانس برای ادامه تحصیل به لبنان می‌رود در مدت چهار سال دکتری حقوق عمومی را از دانشگاه این کشور کسب می‌کند و دوباره به کشورمان باز می‌گردد این بار در مقام‌هایی در وزارت ارشاد، جهادسازندگی، شورای جهاد در کرمانشاه، معاونت مدیر کل حقوقی جهاد، مشاوره معاون وزیر... فهرست می‌کند گفتنی است که خیرالله پروین در حال حاضر علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های مختلف در کارهای پژوهشی و آموزشی مشغول به کار است تا بتواند گامی در توسعه کشور بردارد.

## روزی از همین شبها

آینه  
حرف، حرف ناگفته‌های توست  
حرف بزن،  
بشکن این سکوت را  
بشکن  
دل شکسته دیدن دارد  
می‌بینی  
زمین پر از پرنده،  
چیزی کم دارد  
مثل آسمان  
انگار هم فرق نمی‌کند  
روزی از همین شبها  
به جای حرف  
بال می‌زنی  
تو می‌شکنی و  
من سکوت می‌کنم  
سکوت.....

زهرا رفیعی

## چشم‌های شهید

چشم‌های شهیدت  
سال‌هاست که خوابیده‌اند  
پلکی هم نزدی تا ببینی  
چقدر بزرگ  
بزرگ‌تر...  
شده‌ام عین خودت  
شبیه تو حرف می‌زنم  
غصه می‌خورم  
گریه می‌کنم  
... و پوتین‌های کهنه‌ات را  
می‌پوشم و  
حرف‌های دود گرفته‌ات را  
تازه می‌کنم  
پوتین‌هایت چقدر کهنه... کهنه...  
داغ‌ت ولی تازه است،  
تازه  
و هر روز تازه‌تر می‌شود  
چشم‌هایت سال‌هاست خوابیده‌اند  
اما خودت...

معصومه شیخ مرادی



تو!؟

تو از شکستن باز نمی‌مانی  
- روی شکستن را...  
دست‌های مرگ را  
از پشت بسته‌ای.  
پیش از آنکه تَرَک برداری  
- فرو می‌ریزی...  
شکستن؛  
از تو آموخت  
تکه‌تکه شدن را

\*

ساعت نفس‌هایت را  
به مچ دلت بستی  
وقتی؛

در آن غروب دلگیر نیزار  
به جای آب از عطش  
گاز خردل نوشیدی...  
- مچ‌گیری از تو!؟...  
تو جانباز شیمیایی هستی...

محمد رضا بهادری



عصا

با پایی از عصا  
و جای خالی یک دست  
آمده‌ای که چی؟!  
با آستینی از حسرت یک قنوت  
پیش پایت را بپا!  
همسایه‌ها  
از صدای سرفه‌ات  
خواب...  
برو بیرون!  
مواظب خودت باش  
آدم‌ها نزنند  
تنه‌ات نزنند...

فؤاد ابراهیمی

## ارتفاع غیرت

گم شد در وسعت بی‌انتهای چشم تو،  
ای سپیده دم، مقیم و آشنای چشم تو  
کوله بارت از تبسم، از ستاره، باغ صبح  
آسمان هم وامدار روشنای چشم تو  
یادگار هشت فصل سرخ آن آلاله‌ای  
باصفا شد کوچه‌ها مان از صفای چشم تو  
لهجه‌ات ساده، صمیمی، کهکشانی عاطفه  
پنجره در پنجره آواز نای چشم تو  
ای غرور باور تاریخ، ای سبز سترگ!  
در نگاه ایل مانده ردپای چشم تو  
هم نژاد خنجری، از نسل فریاد و قیام  
ای شکوفا بودنم از کربلای چشم تو  
التهاب روزهای آتش و خونی، صبورا!  
می‌چکد عشق از شمیم جانفزای چشم تو  
ارتفاع غیرتی ای سربلند رو سپید!  
جز خدایم چیست آیا خونبهای چشم تو؟  
عبدالرضا بازیگر (فریاد)



## فاصله

ای مرد!  
 زخم تنت  
 آوازی است  
 بر شانه‌های خمیده‌ی ما  
 ببین  
 درخت‌ها  
 عصرهای خیابان  
 چگونه نام تو را  
 به تکرار ایستاده‌اند  
 تو در تمام سال  
 در جاده‌های سیال  
 عبور می‌کنی  
 و ما در حسرت  
 شانه‌های زخمی سرخ  
 هنوز فاصله داریم

\*

راستی چه کسی بر شانه‌های  
 درختان  
 زخم تنش سبز می‌ماند؟!\*

ابراهیم محمدی

## تداعی در آسمان و دریا

چگونه فراموشت کنم برادر،  
 تفنگ به دوش جوان من؟  
 وقتی که تو  
 این‌گونه نشسته راه می‌روی  
 و طنین گام‌های مهربانت را  
 هیچ خیابانی به خاطر نمی‌آورد.  
 دست‌های جا مانده‌ات  
 در خاکریز عدالت  
 عاشقانه‌ترین شعر سپید جهان است  
 و چشمانت تداعی آسمان و دریاست،  
 گاه چون پرستو به فرازم می‌برد  
 و گاه چون زورقی پر از بیم و امید  
 در نشیبم می‌کوبد.

اسحاق نوری

## پرنده

از عصر که پیاده می‌شوی  
 ستاره‌ای  
 بر دستمال خسته‌ی آسمان جان می‌گیرد و  
 از چشم‌های خاموش می‌بارد  
 از عصر که پیاده می‌شوی  
 هی...  
 طلوع دارد از تو می‌بارد  
 پرنده



## برای تنهایی یک جانباز

با تو می‌شود گریست  
 سخت گریه‌ام گرفت از سکوت خانه‌ات  
 باز هم که داغ تلخ، مانده روی شانه‌ات  
 ای همیشه خوب‌تر در هجوم باد سرد  
 باز هم بخوان، غزل‌های عاشقانه‌ات  
 تو همان صداقتی، روح سبز شعر من  
 با تو می‌شود گریست در رگ شبانه‌ات  
 با تو می‌شود نشست باز هم غزل بخوان  
 ای فراز آسمان روح بی‌بهنات  
 می‌شود عبور کرد از صفای شعر تو  
 دل به عافیت سپرد در شب ترانه‌ات  
 دفتر نخوانده‌ات باز می‌شود شبی  
 خوب من! بگو که چیست رمز جاودانه‌ات

علیرضا خانی

## تا خانه ما

(با عصای در دست پیش می‌آید)  
 با آمدنت کار زمان ساخته‌ایم  
 در هر قدمت هزار سر باخته‌ایم  
 تا خانه‌ی ما آمدنت خود لطفی‌ست  
 هر چند تو را به زحمت انداخته‌ایم

نورمیراد رضایی

طیبه زینلی

## قاف قنوت

در حیرتم ای مرد! پایت را چه شد؟  
 بغضی که فرسوده است نایت را چه شد؟  
 شب‌های مجنون و سرود وصل دوست  
 قاف قنوت دست‌هایت را چه شد؟  
 شب بود و اشک و مشک آه و کربلا  
 کام کبود خیمه‌هایت را چه شد؟  
 جاری نمودی جلوه‌ی ایثار را  
 پا را که بخشیدی عصایت را چه شد؟  
 هان ای برادر! اینچنین از خود مپرس  
 اعجاز شب‌های دعایت را چه شد؟  
 گفتم که بی‌دردی شما، خندید و گفت  
 عشق عروج تا خدایت را چه شد؟  
 یا زورقی بی‌سو که موجش می‌برد  
 گفت ای سفینه! ناخدایت را چه شد؟

حیدرعلی شفیعی



## چهار گلوله برای توفیق

«من، جلو و روی صندلی شاگرد نشستم و دو مسافر دیگر در عقب. راننده‌ی ماشین کرد بود؛ خوش برخورد و با همه‌ی ویژگی‌های ظاهری یک راننده. او بلافاصله بعد از ورود من به ماشین حرکت کرد و من به درستی نفهمیدم که چرا منتظر یک مسافر دیگر نشد.

ماشین راحتی بود و با آن که زیاد نو به نظر نمی‌رسید اما، سرحال و خوب به جلو می‌تاخت. هوا به شدت سرد بود و دیدن تپه‌ها و ارتفاعات پوشیده از برف، احساس سرما را بیشتر می‌کرد. بخاری نیمه جان ماشین هم نمی‌توانست حریف سوز سرمای شود که از درزهای اتاقک پیکان داخل می‌شد.

به دلایل امنیتی، در رفت و آمدهای بین‌شهری از لباس شخصی استفاده می‌کردم. آن روز هم، کفش، شلوار و پیراهن شخصی پوشیده بودم؛ با یک اورکت آمریکایی که تا حد زیادی به تحمل سرما کمک می‌کرد. مدارک و وسایل همراه و همچنین اسناد و اوراق اداری را در یک کیف سیاه جا داده بودم. کیف خوبی بود؛ خارجی و به طرح سامسونت.

در بین راه، مردی که عقب نشسته بود سعی می‌کرد به نوعی مرا به حرف بکشد. سؤال‌های پراکنده و بی‌دریی او، نه تنها حوصله‌ی من، بلکه حوصله‌ی راننده را هم سر برده بود. اما من بر اساس شغلی که داشتم و نیز جوی که بر کردستان حاکم بود، زیاد میل به حرف زدن نداشتم. در میان صحبت‌های ناگهان پرسید...

مجموعه خاطرات تازه‌ی نشر شاهد نوشته‌ی مصطفی رحیمی به خاطره‌های آزاده‌ی جانباز عباس فهمیمان می‌پردازد؛ مجموعه‌ای که خاطراتی ناگفته از روزهایی که ایران عزیز درگیر مشکلاتی بود که بیگانگان برایش رقم زده بودند. یکی از مشکلات آن روزگار (از انقلاب ۵۷ به بعد) غائله‌هایی بود که در بعضی از استان‌ها رخ می‌داد. یکی از این غائله‌ها، غائله‌ی کردستان بود که فضای سخت و سنگینی ایجاد کرده بود. در این مجموعه خاطره، علاوه بر خاطرات آقای فهمیمان که خواندنی است با حال و هوای بخشی از منطقه‌ی کردستان و شرایط حاکم در آن زمان آشنا می‌شویم. نکته‌ی جالب و جذاب کتاب، اسارت آقای فهمیمان توسط نیروهای حزب منحله‌ی دموکرات کردستان است که بعد از دو سال آزاد می‌شود. این همان نکته‌ای است که خیلی کم به آن پرداخته شده است. چرا که اغلب مجموعه خاطرات اسارت از جنگ ایران و عراق است اما این مجموعه، به بخش دیگری از تاریخ جنگ و انقلاب ما می‌پردازد که کمتر به آن توجه شده است.

کتاب در ۱۳۹ صفحه توسط نشر شاهد به چاپ رسیده است.

برای تهیه‌ی کتاب‌های نشر شاهد می‌توانید با مرکز پخش و توزیع تماس بگیرید.

مرکز پخش تهران: ۶۶۴۹۱۸۵۱

مرکز پخش قم: ۰۲۵۱-۷۸۳۰۳۴۰ / توزیع: ۸۸۸۲۹۵۲۳



## پژوهش

«کشته شدن در راه خدا، ساده‌ترین و کامل‌ترین تعریف قابل درک انسان‌ها از شهادت است. قرآن شهادت را نه تنها مرگ نمی‌داند، بلکه آن را زندگی، آن هم در جوار قرب الهی دانسته است.

شهید، والاترین مقام را نزد خداوند دارد، از روزی او بهره‌مند است و به فضل خدا راضی و از آن خشنود و مسرور است. شهادت پیمان با خداست...»

شهید و شهادت دو واژه‌ی مقدس است که بسیار از آنها شنیده‌ایم و در کتب مختلف تعریف و تفسیرهای مختلفی از آن خوانده‌ایم. اما وقتی به قداست و جایگاه این دو واژه بیشتر پی‌می‌بریم که بدانیم در کلام خدا و اهل بیت چگونه تعریف و توصیف شده‌اند. در کتاب انسان‌ساز قرآن است که به عظمت این واژه‌ها پی‌می‌بریم. و این میسر نمی‌شود جز با تحقیق و پژوهش بسیار در آیات الهی که مرضیه قاسمی

برای رسیدن به این هدف پژوهشی ارائه داده است با عنوان «بررسی شهید و شهادت از دیدگاه قرآن و حدیث» که در شش فصل با سر فصل‌های «مفهوم شناسی شهید و شهادت، شهید و شهادت در قرآن، شهید و شهادت در روایات، شهید و شهادت از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، آثار شهادت، بازماندگان شهدا» به رشته‌ی تحریر در آمده است.

این کتاب که توسط نشر شاهد روانه بازار کتاب شده است، پژوهش مفیدی برای علاقه‌مندان به بحث شهادت است.



## چیزی شبیه ابر

«باران آهن  
آن روزهای سرد و کولاکی  
باران خوب من  
عاشق‌ترین بودند  
آلاله‌هایی سوخته بر شانه‌های دشت،  
روشن‌ترین شمع زمین بودند  
آن روزها در عمق چشم کودکان ما،  
فانوسی از فریاد روشن بود  
باران آهن بود  
آن روز گاهی  
در آسمان آبی آوازهای من،  
یک دسته قو،  
یک دسته مرغابی  
خورشید را پرواز می‌دادند  
تا بر سر انگشتان سوسن‌ها  
پروانه‌های صبح بنشینند  
آن‌گاه

زیباترین گل‌های عالم  
همسایگان باغ من باشند  
آن روزهای سرد و کولاکی  
باران خوب من،  
شعر بهار و رود را هر صبح  
می‌خواندند

آن روزها رفتند  
با این همه  
باران من عاشق‌ترین ماندند»  
هیچ کس به اندازه‌ی بچه‌های  
جنگ و مناطق جنگی، نمی‌تواند از  
پس کلماتی بر آید که روایتگر آن  
روزهای آتش و دود هستند. روزهایی  
که حماسه خلق شد. روزهایی که  
آبی بودند و آتشی و راستی غیر  
از این راویان راستین، چه کسی

می‌تواند این تضاد را درک کند. اگر شعرهای مجموعه‌ی  
«چیزی شبیه ابر» بر دل می‌نشیند، علاوه بر قوت  
ساختار و کلام، به دل بر می‌گردد. این حرف‌ها، از  
دل بر آمده‌اند و حکایت کرده‌اند غربت و شور و  
شهادت و... راه

حبیب‌الله بخشوده شاعر توانای ایلامی توانسته  
است مجموعه‌ای خوب به مجموعه شعرهای دفاع  
مقدس اضافه کند. این طرح را هم بخوانید:

افتادی  
برت داشتند،  
سر نداشتی  
گل کاشتی

کتاب از تازه‌های نشر شاهد در سال ۸۶ است.



## نارنج

«...شنوندگان عزیز! توجه فرمایید...»

مارش نظامی رادیو دو موج، قطع شد و صدای گوینده آمد. شکم زن که موج برداشت؛ حس خوشی توی دلش دوید. «لگد می‌زنی و روجک؟ عجله نکن! نوبت اومدن تو هم می‌رسه. زورت رسیده به من؟» تند رادیو را برداشت و صدا را بلندتر کرد. «خوش خبر باشی!»

دست روی شکم برآمده‌اش مالید. زیر انگشت، سمت چپ شکمش، شروع کرد به زدن؛ درست انگار قلب! «دوقلو باشی؟ خیلی عجله داری؟ تازه پنج ماهته! دنیا بیای، جنگم تموم شده و بابات برگشته خونه... پسره؟ دختره؟ مهم نیس. می‌دونم برای اون فرقی نداره. فدات بشم که به آدم آرامش می‌دی... دختر رو بیشتر دوست داری. اگه نداشتی. نمی‌گفتی دختر شد اسمش رو بذار زینب! کاش پرسیده بودم چرا زینب؟ بیچاره همسایه روبه‌روی، نه ماه تموم هول و ولا داشت. می‌گفت شوهرم گفته پسر نباشه، می‌فرستمت خونه‌ی بابات! خدا رو صد هزار مرتبه شکر که بچه‌ی سومش پسر شد! وجودت عشق و محبته... دلم برات یه ریزه شده...»

دست کشید روی شکم. «برای توی و روجک هم همین‌طورا خسته شدم از تنهایی. اگه همین درخت نارنج نبود، دق می‌کردم. حالا می‌فهمم چرا سه سال پیش با نهال نارنج اومدی خونه... رفتی و کاشتیش وسط باغچه. رو کردی به من و گفتی: هر وقت دلت هوای من کرد به نارنج نیگاه کن. باهانش حرف بزنی، انگار با من داری حرف می‌زنی، آخر سر هم گفتی نارنج رو دوست دارم. بهش آب بده، جان من و جان نارنج... آب! باید آب بدم بهش.»

دوباره مارش نظامی رادیو قطع شد:  
«... به خبری که... توجه فرمایید!»

رادیو را از روی میز برداشت.  
داخل حیاط شد. به طرف حوض چهارگوش رفت. شیر فواره‌ی وسط حوض را باز کرد. آب بالا زد، بعد خوشه شد و ریخت پایین. آب‌پاش لب حوض را برداشت و توی آب زد. به سمت باغچه رفت. به نارنج نزدیک شد.

«... مردم قهرمان ایران، توجه فرمایید! توجه فرمایید! خونین شهر، شهر خون و قیام، آزاد شد!»

نگاهش به نارنج افتاد، درخت را که خشک شده دید، لولیدن جنین را توی شکمش شدیدتر حس کرد.

«خیابان پیر و ۱۹ داستان کوتاه» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه اکبر صحرایی است که توسط نشر شاهد در سال ۸۶ روانه‌ی بازار کتاب کرده است. کتاب، کتاب خوبی است با نگاهی تازه به مقوله‌ی ایثار. بی‌هیچ حرف و حدیث دیگری توصیه می‌کنیم حتماً این کتاب را مطالعه کنید.



# چشم‌های بهشتی

○ آینه آدینه



صدایش نمی‌پیچد توی خانه. خانه، بی‌خنده‌هایش خانه نیست. صدای در می‌آید؛ یگانه است، با صدای بلند می‌گوید: «باباجون من آمدم.» بلند می‌شوم. به استقبالش می‌روم: «سلامت را خوردی؟!» با شیرین زبانی می‌گوید: «گرسنه بودم، وسط راه خوردمش.» می‌گویم: «میز ناهار حاضر است فقط منتظر است تا تو حمله کنی به غذاهای خوشمزه‌ای که آنجاست.» می‌گوید: «آفرین زرتنگ شدی. حالا خوشمزه هست؟» می‌خندم و می‌گویم: «غذای مامان که بدمزه نمی‌شود.» دستم را می‌گیرد با هم می‌روییم توی آشپزخانه و می‌گوید: «فکر کردم باباجون غذا پخته.» آهی کشیدم و گفتم: «خیلی دلم می‌خواست اما...» یگانه دستم را فشار می‌دهد، حدس می‌زنم گونه‌هایش سرخ شده. خجالت می‌کشد. سکوت می‌کند. دستش را فشار می‌دهم و می‌گویم: «بی‌خیال.» یگانه دستم را می‌بوسد بغلش می‌کنم. می‌بوسمش صدای آرام ضریان قلبش آرامش می‌کند. از وقتی وارد زندگی‌ام شد، آرامش‌ام هزار برابر شد. وقتی از رننا پرسیدم که شکل کیه؟ گفت که

عاقلم!« گفتم: «یعنی شاعر جماعت دیوانه‌اند؟» خندید و گفت: «کم، نه؟!»

بی‌تعارف از حاضر جوابی‌اش خوشم آمده بود. گفت که لیسانس فیزیک دارد و تازه معلم شده است. پدرش پزشک است و مادرش معلم. به شوخی گفتم: «پس چرا رو دست ماندی؟!» گفت: «چون خیلی زشتم!» دو جلسه‌ی دیگر هم آمد و رفت. مادر اعتراض کرد: «خوبیت ندارد. تو باید ازدواج کنی. تحقیق کردم. خانواده‌ی خوب و اصیلی هستند و...» رضایت دادم. مادرم گفت: «می‌خواهی بگویم چه شکلی است.» گفتم: «نه، می‌خواهم خودم کشفش کنم.» هر جوری دلم خواست توی ذهن‌ام نقاشی‌اش را می‌کشیدم. بعد هم همان می‌رفت روی بوم. حالا که نبود یک نقاشی تازه، ازش کشیدم. دلم برایش تنگ شده برای صدایش، خنده‌هایش، عصبانیت‌هایش و قربان صدقه رفتن‌هایش که تمامی نداشت.

یگانه داد زد: «بابا کجایی؟ چرا غذا نمی‌خوری؟» خندیدم و گفتم: «به نظر تو کجا بودم؟» نفسی کشید و گفت: «مشهد، توی حرم. پیش مامان.»

گفتم: «ای همان دور و برها بودم.» گفت: «بابا فقط دو روز است که رفته! فردا هم بر می‌گردد. بعد از هزار سال رفته مأموریت؛ راه به راه هم که زنگ می‌زند.»

خندیدم. یگانه بلند شد و گفت: «تا شما ناهار بخورید. من هم لباسم را در می‌آورم.» گفتم: «یعنی تو با لباس مدرسه ناهار می‌خوری.» صورتش را بوسید و گفت: «شما دیگه مثل مامان سخت نگیر.» و رفت.

جیغ کشید: «وای!» بلند شدم. سکندری خوردم. «یگانه چی شد؟!»

یگانه خودش را انداخت توی بغلم: «بابا، عکس مامان را کشیدی! خود خودش است.»

اشکم در آمد. یگانه را بوسیدم و بغلش کردم. گفتم: «دیشب خوابش را دیدم. آقا خودش نشانم داد.» یگانه گفت: «بابا مامان خیلی مهربانه؟!» گفتم: «تازه فهمیدی دانشمندا!»

مامانت می‌گه شکل ماه پسرم است. خندیدم و گفتم: «وای چه زشت.» با اعتراض گفت: «نگو! دخترم مثل ماه می‌مونه. فنبد عسل، سیب گلاب، شکر و نبات.»

گفتم: «زیادی شیرین شد. برای قند خونت خوب نیست.» خندید. آرام پرسیدم: «یعنی شکل تو نیست؟» نفس کشید و گفت: «راستش یک خرده، شبیه من هم هست.» بعد هم گفت: «نامید شدی.» گفتم: «تو که فرشته‌ای.» گفت: «سرت کلاه رفته. من اگر خوشگل بودم که خودم نمی‌آمدم خواستگاری.» گفتم: «منت گذاشتی، قدم رنجه فرمودی.» آن روز هم که آمده بود بیمارستان، مامانم کنار تختم بود. مامان گفت: «این دختر خانم چند باری آمده ملاقات؛ دختر خوبی است، با تو کار دارد.» گفتم: «بفرمایید.» نفسی کشید. دوباره گفتم: «بفرمایید.» با من و من گفتم: «حاج خانم اجازه می‌دهی من با پسرت ازدواج کنم؟» گیج شدم. مادرم هم می‌گفت متعجب و گیج فقط نگاهش کردم. منتظر جواب نماند. زود رفت. مامان می‌گفت یک شماره گذاشت برای تماس. گفتم: «مامان این دختر دبیرستانی‌ها می‌آیند اینجا، احساساتی می‌شوند، ولی زود فراموش می‌کنند.» فراموش کردم. یک هفته، ده روز، یک ماه. دوباره صدایش را شنیدم. مامان اما نبود. گفتم: «خواهر! تو شرایط ما را نمی‌دانی. تو وضعیت ما را درک نمی‌کنی. تو...» گفتم و گفتم و گفتم. گفتم تا پشیمان شوم. خندید و گفت: «اما من می‌خواهم با شما ازدواج کنم.» گفتم: «اما من نمی‌خواهم.» گفت: «اما من می‌خواهم.» گفتم: «مگر ازدواج زوری است؟» گفت: «در این شرایط بله.» گفتم: «خانه ندارم.» گفت: «می‌سازیم.» گفتم: «پول ندارم.» گفت: «در می‌آوریم.» گفتم: «من چشم ندارم!» گفت: «من دارم.» من گفتم او گفت. گفتم: «تو اصلا من و امثال من را نمی‌شناسی؟» گفت: «می‌شناسم، چون لنگه‌ی تو را توی خانه دارم. برادرم جانباز است.» دلم ریخت. گفتم: «یک دانه کافی نیست؟!» گفت: «مال من نیست.» گفتم: «تو چی می‌خواهی؟!» گفت: «مردی که یک جفت چشم بهشتی داره.» گفتم: «شاعری.» گفت: یک وقت‌هایی شعر می‌گفتم اما،

# گمشده

○ منیژه نصر الهی



کمکت کند. تو به من نیاز داری. فقط من می‌توانم به تو کمک کنم. فقط من راه را برایت باز می‌کنم. تو فقط می‌توانی به من تکیه کنی. فقط من! من!»  
به او خیره شدم. پلید و تو خالی و چندان آور بود. چطور توانسته بودم، بگذارم این همه بر من مسلط شود و مهار مرا در اختیار بگیرد. سرزنش‌های پدر، کنایه‌های مادر، اظهارهای اولیای مدرسه، همه را ندیده و نشنیده گرفته بودم. اما از وقتی با سمیه دوست شده بودم، از وقتی مرا با دنیای کتاب و مطالعه آشنا کرده بود، تازه فهمیده بودم که چقدر راه را اشتباه آمده‌ام.  
با قلدری گفتم: «تو بدون من حتی یک روز هم نمی‌توانی زندگی کنی چون برای هویت داشتن به من محتاجی. تو بدون من هیچ چیز نیستی. هیچ چیز. هیچ چیز.»

صدایش در گوشم زنگ می‌زد. فریاد زد: «نه! من خودم هستم. خودم.»

و با تمام قدرت مشت‌م را به طرفش حواله کردم. صدای خرد شدن آینه در اتاقم پیچید. مادرم وحشت‌زده و سرآسیمه خودش را به اتاقم رساند. در حالی که با انگشت‌های خون آلوده تکه‌ای پنبه برداشته و با شیر پاک‌کن آرایش صورتم را پاک می‌کردم، او را درون آینه چند تکه شده دیدم که لحظه به لحظه رنگ می‌باخت و محو می‌شد و خودم لبخند زنان جایش را می‌گرفت. وقتی مادرم مرا در آغوش گرفت و گریست با رضایت در گوشش زمزمه کردم: «بالاخره خودم را پیدا کردم مادر!»

تصمیم خودم را گرفته بودم. باید تمامش می‌کردم. وقتی محکم روبه‌رویش ایستادم، با چشمانی تمسخرآمیز براندازم کرد. گفتم: «از دست خسته شده‌ام. دست از سرم بردار. برو گم شو. برو دنبال یک نفر دیگر.»  
وقیحانه در چشمانم زل زد و گفت: «تو نمی‌توانی بدون من ادامه بدهی. ترسو تر از این حرف‌ها هستی.»  
با تحکم گفتم: «می‌توانم. من به تو نیازی ندارم.»

پوزخندی زد و گفت: «نمی‌توانی! تو بدون من حتی یک لحظه هم آن بیرون دوام نمی‌آوری. باید خودت را پشت من پنهان کنی. چون بدون من هیچ چیزی برای گفتن نداری.»

با اعتماد به نفس در چشمانش خیره شدم و شمرده شمره گفتم: «شاید تا امروز این طور بود. اما حالا وضع عوض شده. فکر، ذهنم، قلبم، دنیایم همه چیز دگرگون شده. من راه خود را پیدا کرده‌ام. برای طی کردن این راه هم به وجود پر رنگ و لعاب و نیرنگ‌باز تو نیازی ندارم. چون کسی را پیدا کرده‌ام که می‌تواند کمکم کند.»

لحظه‌ای با تردید نگاهم کرد و پرسید: «کی؟»  
با افتخار سرم را بالا گرفتم و گفتم: «خودم! خود درونم!»  
قهقهه‌ای سرد داد و با تمسخر گفت: «احمق! نمی‌تواند



## مقاله

○ احمد عربلو

مرد به زن روی پشت بام خیره می‌نگریست. وقتی همسرش با دو لیوان قهوه از آشپزخانه برگشت، به طرف میز کار او آمد و یکی از لیوان‌ها را روی میز گذاشت. شوهرش پشت میز نبود. نگاهش به صفحه سفیدی افتاد که شوهرش مشغول نوشتن بر آن بود. بالای صفحه عنوان مقاله را خواند. بعد در حالی که لیوان داغ قهوه را به لب‌هایش نزدیک می‌کرد و به طرف پنجره می‌رفت، گفت: «چه عنوان دهن پر کنی! خیلی شعاری است. این روزها این چیزها را فقط باید در نوشته‌ها خواند، در عمل دیگر کسی برای این چیزها تره هم خرد نمی‌کند. مثلاً خودت اصلاً خودت به این چیزها اعتقاد داری؟»  
جواب مرد نیامد.

زن از پشت پنجره نگاهش به پشت بام خانه‌ی روبه‌رو افتاد. ناگهان همسرش را دید که برف‌ها را پارو می‌کرد و درون کوچه می‌ریخت. زن با شگفتی او را نگریست. دوباره به عنوان مقاله نگاهی انداخت و لبخند زد. در عنوان مقاله نوشته شده بود: **بنی آدم اعضای یکدیگرند...**

نویسنده در حالی که با حالتی عصبی خودکارش را بر روی دفتر می‌کوبید و روی آن ضرب گرفته بود، از پنجره به بیرون خیره می‌نگریست. برف می‌بارید و همه جا سفید پوش شده بود. همسرش که گوشه‌ی اتاق نشسته بود و کتاب می‌خواند، نگاهی به او انداخت و پرسید: «هنوز نتوانسته‌ای چیزی بنویسی؟»

نویسنده بدون اینکه به او نگاه کند، زیر لب گفت: «حتی یک کلمه!»  
همسرش گفت: «چه بد! قرار بود فردا این مقاله را به روزنامه تحویل بدهی. اگر قفل ذهنت باز نشود، فردا باز هم شرمندگی برایت می‌ماند.»

مرد چیزی نگفت. از پنجره به پشت بام پر برف خانه‌ی روبه‌رو می‌نگریست. زنی روی پشت بام آمده بود و داشت با پارو برف‌ها را پایین می‌ریخت. همسر نویسنده گفت: «قهوه می‌خوری؟ شاید ذهنت باز شد و توانستی شروع به نوشتن کنی.»  
مرد از ضرب گرفتن روی دفتر دست کشید و گفت: «این زن بیچاره دارد به تنهایی برف‌ها را پارو می‌کند.»

همسرش در حالی که به طرف آشپزخانه می‌رفت و با بی‌اعتنایی گفت: «شوهرش معلول است. لابد نتوانسته کسی را پیدا کند که برف‌های خانه‌شان را پارو کند.»



بررسی جزئیات و ویژگی های کنسول PlayStation 3



# نسل سوم PlayStation

○ یوسف قدیانی

مقدمه:

سیستم های بازی های ویدئویی خانگی که به کنسول معروف هستند، در بیشتر کشورها یکی از عمومی ترین سرگرمی های موجود هستند. شرکت سونی در سال ۲۰۰۰ با یک آمارگیری تخمین زد که در کشور آمریکا به ازای هر ۴ خانواده، یک خانواده از دستگاه play station استفاده می کند. ضمن اینکه امروزه هسته ی مرکزی کنسول های خانگی با پیشرفت های روز افزون در این حوزه، تبدیل به یک کامپیوتر تمام عیار شده است. در حقیقت ساختار واحد مرکزی پردازش کنسول بازی، بسیار شبیه ساختار کامپیوتری خانگی است، از این رو می توان CPU با ساختار تمام مشترک را وجه مشترک میان کامپیوترهای خانگی و این کنسول های بازی دانست.

البته بدیهی است که با داشتن یک کامپیوتر PC خانگی با قدرت و سخت افزار مناسب، امکان اجرای بازی های متنوع و گوناگون وجود دارد اما، از مزیت هایی که خرید این کنسول ها برای بازی نسبت به کامپیوتر خانگی دارد، عبارتند از بحث قیمت و سادگی استفاده و اجرای بازی. در زمینه ی قیمت، این کنسول ها بسیار با صرفه تر از خرید یک سیستم مجهز به سخت افزارهای جدید هستند. چرا که در اصل کنسول های بازی به نسبت کامپیوتر، قیمت پایین تری دارند. مثلاً برای اینکه شما نسخه ی جدید بازی guest recon را روی کامپیوتر خود به صورت روان و با کیفیت بالا اجرا کنید، نیاز به یک سیستمی دارید که کارت گرافیک آن تنها ۸۰۰/۰۰۰ تومان قیمت دارد.

(geforce8800 GFX) ضمن اینکه با بهره گیری از یک کنسول بازی هیچ زمانی برای نصب و لود کردن بازی مصرف نمی شود. همچنین کار با آن به سادگی امکان پذیر است و هر کسی با کمترین اطلاعات فنی قادر به راه اندازی آن است. از سویی



این دستگاه در روز ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ در ژاپن عرضه شد و با صف عظیمی از مردم که بیشتر شبیه به یک کلونی مورچه بود همراه شد. هزاران نفر از علاقه مندان، شب عرضه ی کنسول در بیرون از فروشگاه های Yodobashi and Bic Camera صف کشیده بودند، به این امید که بتوانند یکی از کنسول های جدید سونی را قبل از دیگران و پیش از نایاب شدن موقتی آن (در اثر تقاضای زیاد) خریداری کنند. بسیاری، حتی از افراد بی خانمان، برای در صف ایستادن استفاده کردند، تا دستگاه های متعددی را خریده و با توجه به تب داغ روزهای اول، این دستگاه ها را با قیمت بالاتری به فروش برسانند. بسیاری با امکانات کامل از قبیل صندلی های راحتی، آذوقه و حتی کیسه ی خواب در صف شرکت کردند.

البته خرده فروشان ژاپنی، عرضه ی این کنسول را که قرار بود بر طبق روال معمول در نیمه شب عرضه شود، به تأخیر انداختند و آن را به صبح موکول کردند و آنانی که در صف خرید کنسول بودند، بایستی تا صبح صبر می کردند. حتی با وجود اعلام عرضه ی ۱۰۰ هزار کنسول توسط سونی در اولین مرحله، علاقه مندان باز هم صف کشیده بودند تا شانس خود را برای خرید کنسول جدید محک بزنند. بر اساس گزارشی که در سایت Gamespot منتشر شده است، فروشگاه Yodobashi Camera در Akihabara با انتقال ۱۵۰۰ نفر از خریداران منتظر، به پارکینگ زیرزمینی فروشگاه در ساعت ۱:۳۰ دقیقه بامداد، تا حدودی از

برای راه اندازی یک بازی در کنسول، مانند PC نیاز به امکانات جانبی نظیر سیستم عامل و Direct X نیست و بازی ها مستقل از سخت افزار نوشته می شوند. به این معنی که هر بازی برای یک کنسول خاص نوشته شده است و در همه ی آن کنسول ها قابل اجراست. همچنین بازی چند نفره در کنسول های بازی به سادگی امکان پذیر است.

تمام اینها سبب شده تا کنسول های بازی، جایگاه خاصی را در بازارهای تولید وسایل سرگرمی به خود اختصاص دهند و از این جهت رقابت خاصی برای در دست گرفتن این بازارها میان تولیدکنندگان این محصولات ایجاد شده است. در عین حال، از آنجا که دستگاه Play station از دیرباز در ایران طرفداران زیادی داشته و هم اکنون نیز دستگاه هیجان انگیز Play station 3 سونی، بالاخره بعد از مدت ها انتظار، به بازار آمده بر آن شدیم تا مروری داشته باشیم بر این کنسول بازی معروف!

سونی وعده داده بود PS3 را اوایل سال ۲۰۰۶ به بازار خواهد فرستاد اما، برای ساخت دی وی دی پلیر Blu-Ray با مشکلاتی مواجه شد و همین موضوع باعث به تأخیر افتادن جهانی آن شد. PS2 سونی که دستگاه بازی قبلی سونی بود، ۶۰ درصد سهم بازار دستگاه های بازی را در دنیا دارد، ولی حالا Play station 3 با قدرتی فوق العاده و در عین حال قیمتی گران، به بازار آمده است. اما تحلیل گران گمان می کنند که قیمت گران این دستگاه با توجه به آنچه به کاربران بازی های کامپیوتری عرضه می کند، مانعی برای حکومت آن بر دنیای بازی ها نخواهد بود. قابل ذکر است سونی با عرضه ی ۱۰۰ هزار دستگاه در ژاپن توانست طی دو روز اول، ۸۸ هزار و ۴۰۰ دستگاه PS3 را به طرفدارانی بفروشد که برای خرید این دستگاه از روزها قبل انتظار می کشیدند.



### Blu-Ray Disc

سرگرمی نسل بعدی، احتیاج به یک فرمت نسل بعد دارد و Blu-Ray Disc آن فرمت است. درست همان طور که DVD یک جهش تکنیکی را از CD به سمت نسل بعدی دیسک درایوها داشت، این بار Blu-Ray Disc تکنولوژی جدیدی را در عرصه ذخیره سازی اطلاعات و سرگرمی های دیجیتال ارائه می دهد. Blu-Ray به توسعه دهندگان بازی، قدرتی بی نظیر برای ارائه خلاقیتشان در خلق بازی های کامل تر و واقعی تر که تاکنون در هیچ بازی دیده نشده است را ارائه می دهد. بیش از یک تحول، Blu-Ray یک انقلاب است که توسعه دهندگان بازی ها را از محدودیت های فضای ذخیره سازی آزاد می کند. این فرمت خصوصیاتی خاص دارد که آنها را به طور مختصر توضیحی می دهیم.



### کیفیت بالا (High-Definition)

قابلیت ذخیره سازی بالا تا حد ۲۵ گیگابایت (۵۰ گیگابایت در حالت دولایه) در مقایسه با ۸ گیگابایت DVD دولایه، این امکان را می دهد تا از داده هایی با حجم بالا که مورد نیاز فیلم و بازی های با کیفیت هستند، پشتیبانی کند.

### تصاویری با کیفیت طبیعی (Pristine Picture Quality)

مشاهده تصاویری با کیفیت طبیعی در P ۱۰۸۰ که بالاترین کیفیت تصویری تعریف شده تا به امروز است.

### سرگرمی خانگی

#### (Home Entertainment)

هفت استودیو از هشت استودیو مهم فیلم سازی هالیوودی، عناوینی را برای Blu-Ray اعلام کرده اند. این استودیوها شامل Warner ، Paramount ، Fox ، Disney ، Sony ، Columbia و MGM Liosgate می شوند.

### توانایی ذخیره ایی اطلاعات رسانه ای (Recordable Media)

بلو-ری فرمت نوشتن اطلاعات با قابلیت فراوان، ذخیره بی مانندی را برای ذخیره ایی اطلاعات دیجیتالی از قبیل عکس، ویدیوهای خانگی، موزیک و به علاوه فیلم و بازی ارائه می دهد.

### موتور پهن باند Cell Broadband Engine

موتور پهن باند CELL در PS۳ همان چیزی است که توسعه دهندگان بازی، همیشه رؤیای آن را در سر داشتند. طرحی بی همتای پردازشگر چندگانه CELL، شاهرکاری را در پردازش موازی نشان می دهد و قابلیت انجام بیش از چندین کار در یک زمان، به معنای داشتن دشمنان بیشتر و خبیث تر در بازی، AI (هوش مصنوعی) بیشتر، انفجارات بیشتر و گیم پلی واقع گرایانه تر در بازی ها خواهد بود.

در حقیقت به لطف این پردازنده، تجربیات جدیدی در بازی ها نشان داده خواهد شد. مانند هوش مصنوعی غیرقابل پیش بینی دشمنان، خردشده ی شیشه ها بر اساس اندازه ی جسمی که به آنها برخورد کرده و ذرات کوچک گردوغبار در امتداد تالو خورشید، که همگی اینها باعث خلق تجربیات قابل باورتری می شوند. همچنین موتور پهن باند CELL، توانایی و قدرت فراوانی را برای حرکت به آن سوی هوش مصنوعی دارد. موتور پهن باند CELL همچنین خصوصیات متعددی دارد که از آن جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

### طراحی چند رشته ای منفرد (Unique multi-Core Design)

پیشرفت در طراحی معماری هسته ای، معرف یک عنصر پردازشی قدرتمند (PPE) و قابل ارتقاء تا هشت عنصر پردازشی مشترک (SPE) است.

### پردازش موازی واقعی True Paralle Processing

هر SPE حافظه ی پرسرعت خودش را برای پردازش موازی واقعی دارد. این قابلیت، به همراه طراحی منحصر به فرد هسته، CELL را قدرتمند و آماده تر از پردازشگرهای تک هسته ای و چند رشته ای سابق، برای بسیاری از پردازش ها می کند. همچنین قدرت این تراشه ۴۰ بار سریع تر از تراشه به کار رفته در پردازشگر PS۲ است.



ازدحام جمعیت در بیرون از فروشگاه و خیابان های Yodobashi Akihabars. منتهی به آن کاست. مدیر فروشگاه Shinichi Adachi می گوید: «حتی اگر ما ۴۰۰۰ دستگاه نیز برای فروش داشته باشیم، باز هم باید تمام آنها را در یک روز بفروشیم. ما می خواهیم بدانیم چه زمانی سونی دستگاه های دیگری را برای فروش به ما عرضه می کند اما، مسئولان سونی در این باره چیزی به ما نمی گویند.»

در این میان در بازار سیاهی که برای خریداران مشتاق این کنسول به راه افتاده بود، هر دستگاه PS۳ به ۳ برابر قیمتی که خرده فروشان ارائه می کردند، عرضه می شد. نیازی به گفتن نیست که تمام دستگاه های PS۳ که برای فروش در نظر گرفته شده بود، تا پیش از ظهر و تنها در چندین ساعت پس از عرضه ی آن به فروش رفت.

همچنین در یک حرکت غیرمنتظره جالب توجه، Ken Kutaragi پدر PS۱، در این فروشگاه عرضه ی کنسول ظاهر شد تا دستگاه را به اولین خریدار که بنا بر گزارشات، یک چینی بود، با دست خودش بدهد. ذکر این موارد لازم بود تا این نظریه را به اثبات برساند که PS۳ کنسولی است که قطعاً تجربه ای نوین در زمینه سرگرمی های کامپیوتری، به همراه خواهد داشت و علاوه بر تحول در بازی ها، ویژگی های بی شماری دارد. در این مقاله سعی شده تا به بیان قابلیت های این کنسول قدرتمند و همچنین جزئیات ساخت افزاری آن پرداخته شود و در نهایت، به این پرسش پاسخ داده شود که آیا این همه

ویژگی های مختلف و کارآمد، ارزش خرید یک جعبه ۵۰۰ یا ۶۰۰ دلاری را توجیه می کند یا خیر؟ ضمن اینکه کنسول بازی نینتند (Wii) تنها ۲۵۰ دلار قیمت دارد. اما آیا این بدین معنی است که دستگاه جدید سونی، به اندازه ی دو برابر این دستگاه کنسول نینتند و خوب و هیجان انگیز است؟

PS۳ برخی فناوری های جدید مانند

قابلیت اجرای فیلم های با کیفیت بالا روی دیسک های Blu-Ray را دارد اما، Wii نیز نوید آمدن بازی های جدید با امکانات کنترل جدید را داده است. در این میان دستگاه ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلاری Xbox ۳۶۰ یک ساله را هم نباید فراموش کرد. دستگاه بازی جدید مایکروسافت، صدها بازی با کیفیت، یک اجتماع آنلاین و بی رقیب و قابلیت های مولتی مدیای جدیدی را نیز در اختیار دارد. البته برای اینکه از موضوع بحث خارج نشویم، ابتدا می پردازیم به ویژگی های منحصر به فرد کنسول PS۳.



شاداب و سالم

# آرزوهای آینه‌ای

○ سعیده موسوی



پوست، ممکن است پوسته‌ریزی‌های ریز «آردی شکل» یا حتی ترک‌های پوستی دیده شود.

۲- پوست چرب؛ معمولاً براق است؛ به خصوص در ناحیه‌ی پیشانی و بینی منافذ آن واضح هستند و چربی را می‌توان روی پوست لمس کرد. بیشتر افرادی که پوست چرب دارند در دوران بلوغ دچار جوش صورت (آکنه) می‌شوند.

۳- پوست طبیعی؛ این پوست حد واسط پوست‌های چرب و خشک است. از رطوبت مناسبی برخوردار است و جلای طبیعی دارد و هنگام لمس کردن نیز نرم است.

## پوست و لوازم آرایشی

امروزه بسیاری از خانم‌ها و دختران جوان از فرآورده‌های آرایشی استفاده می‌کنند. این فرآورده‌ها دارای ترکیبات مرطوب‌کننده و رنگی هستند. هنگامی که پوست با مخلوطی از مواد شیمیایی تماس پیدا می‌کند احتمال ایجاد هر گونه حساسیت نیز وجود دارد. بهتر است افراد در صورتی که فرآورده‌ای را نمی‌شناسند ابتدا آن را روی قسمت کوچکی از پوست امتحان کنند و اگر حساسیت، قرمزی و پوسته‌ریزی ایجاد نشد، سپس از آن استفاده کنند. افراد با پوست چرب باید از کرم‌پودرهای فاقد چربی استفاده کنند. فرآورده‌ی پن کک به صورت یک لایه‌ی فیزیکی روی پوست می‌ماند و باعث حفاظت پوست در برابر آفتاب می‌شود، لکن به همان اندازه منافذ پوست را می‌بندد و در افرادی که مبتلا به جوش صورت هستند باعث آسیب‌های زیاد می‌شود. برای پاک کردن آرایش، صابون وسیله مناسبی نیست؛ زیرا صابون نمی‌تواند روغن‌های سنگین این فرآورده‌ها را پاک کند. بنابراین باید از شیر پاک‌کن استفاده کرد و سپس پوست را آبکشی نمود. آرایش روزانه و مکرر باعث خشکی پوست می‌شود و چین و چروک‌های کاذب ناشی از خشکی پوست را به همراه خواهد داشت. لذا بهتر است خانم‌ها، به ویژه جوانان، از آرایش مکرر پرهیز کنند و از زیبایی طبیعی پوست خود بهره ببرند و آرایش صورت را به موارد خاص چون شرکت در میهمانی‌ها واگذارند. در ضمن از لوازم و فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی استاندارد و متناسب با نوع پوستشان استفاده کنند.

وقتی قرار می‌شود از راه‌های حفظ و سلامت پوست بنویسیم، بهترین راه گفت‌وگو با یک متخصص است. پس از استفاده از منابع مختلف، از نظرات دکتر لیلا عطایی فشتمی، متخصص پوست و مو و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی گروه لیزر پزشکی نیز بهره بردیم.

## تعریف پوست

پوست وسیع‌ترین عضو بدن است و اولین سد حفاظتی بدن در برابر عوامل فیزیکی و شیمیایی بیرونی؛ از این رو آسیب پذیرترین عضو بدن شناخته شده است. اغلب افراد فقط به زیبایی و درخشندگی آن توجه دارند اما، آگاهی از وظایف حیاتی آن نیز اهمیت بسیار دارد که عبارتند از دفع مواد زائد، تنظیم دمای بدن، تنفس بدن، حس لامسه، جذب مواد و تنظیم رطوبت و الکترولیت‌ها و همچنین تنها سازنده‌ی ویتامین D.

قابل ذکر است این عضو نقش مهمی در زیبایی و نیز برقراری روابط اجتماعی افراد دارد.

## انواع پوست

از آنجا که هر کدام از انواع پوست نیازهای مخصوص به خود را دارند از نکات ضروری مراقبت عمومی و روزمره‌ی خوب، توجه به نوع پوست است.

البته تغییراتی چون آب و هوا، فصل، افزایش سن و بارداری می‌توانند بر نوع پوست تأثیر مستقیم بگذارند اما، به طور کلی پوست به سه گروه اصلی تقسیم می‌شود.

۱- پوست خشک؛ این پوست جلای طبیعی ندارد و کدر است. منافذ پوست خشک به سختی قابل رؤیت است. افرادی که چنین پوستی دارند از احساس کشیدگی در پوست به ویژه پس از تماس با شوینده‌ها شکایت دارند. در موارد خشکی شدید



## امان از غرور جوانی

بسیاری از جوانان و نوجوانان از وجود جوش‌هایی تحت عنوان غرور جوانی رنج می‌برند. این جوش‌ها بر اثر تغییرات هورمونی بلوغ روی صورت به وجود می‌آیند؛ به ویژه در افرادی که پوست چرب دارند. توصیه‌های لازم به این افراد از این قرار است:

- \* پوست خود را بشناسند؛
- \* تحت درمان پزشک قرار گیرند و درمان را تا سلامتی کامل ادامه دهند؛
- \* از استعمال فرآورده‌های چرب، مرطوب‌کننده‌ها و پن کک پرهیز کنند؛
- \* از صابون زدن زیاد به پوست خود پرهیز کنند؛
- \* رژیم غذایی کنترل شده داشته باشند؛
- \* به هیچ‌وجه اقدام به تخلیه‌ی ضایعات جوشی نکنند این کار تکنیک و ابزار خاص دارد و باید توسط پزشک انجام شود.

## پوست و پیلینگ

Peeling به معنای لایه‌برداری است. این عمل را می‌توان با مواد شیمیایی و ابزار فیزیکی (لیزر) انجام داد. در این عمل لایه‌ی کدر و مرده‌ی پوست که حاوی رنگدانه‌های سطحی است برداشته و لایه‌ی زیرین پوست که زنده‌تر و شاداب‌تر است ظاهر می‌شود. سپس بازسازی الیاف کلاژن پوست صورت می‌گیرد و روند ترمیمی به جریان می‌افتد. در پیلینگ شیمیایی معمولاً از اسیدهای میوه که غلظت پایین‌تری دارند و به صورت کرم هستند استفاده می‌شود. آن دسته که غلظت بالاتری دارند بدون نسخه‌ی پزشک در اختیار افراد قرار نمی‌گیرند.

در روش فیزیکی با استفاده از لیزر یک لایه از پوست تخریب می‌شود و در لایه‌ی بعدی روند بازسازی صورت می‌گیرد. در این روش مراقبت بیمار پس از انجام لیزر درمانی بسیار ضروری و با اهمیت است. باید توجه داشت تمامی چین و چروک‌های صورت را نمی‌توان با این روش درمان کرد. برای مثال برخی از قسمت‌های صورت مانند ناحیه‌ی پیشانی و خط اخم ایرو که حاصل انقباض عضلات هستند را باید با تزریق آمپول بوتکس درمان کرد همچنین شل یا آویزان شدن پوست ناحیه‌ی گردن یا زیر گلو را باید با عمل جراحی (Face lift) درمان نمود. نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه افراد باید بدانند چه انتظاری از انجام این اعمال دارند و این انتظارات تا چه حد واقعی است و آنچه محقق می‌شود چقدر آنان را راضی می‌کند. لذا به مراکز درمانی قانونی مراجعه کنند و در هر زمینه تحقیق لازم را انجام دهند و صرفاً به برخی تبلیغات توجه نکنند.



## راه‌های حفظ سلامتی پوست

\* از نور مستقیم خورشید پرهیز کنید؛ قرار گرفتن در آفتاب به مدت طولانی باعث تخریب الیاف الاستین پوست می‌شود و روی پوست لکه‌های قهوه‌ای رنگ به وجود می‌آورد.  
\* سیگار نکشید؛ سیگار علاوه بر زیان رساندن به ریه و قلب، سبب انقباض عروق پوست شده و تغذیه آن را مختل می‌کند.

\* فعالیت‌های ورزشی مناسب انجام دهید.  
\* برنامه‌های منظم برای خواب داشته باشید.  
\* رژیم غذایی متعادل و سالم داشته باشید؛ از رژیم‌هایی که در مدت کوتاه باعث افزایش یا کاهش وزن می‌شوند پرهیز کنید. از مواد مغذی دارای ویتامین E، B، A، آهن، اسیدهای چرب و امگا۳ مانند دانه‌های روغنی و ماهی استفاده کنید.  
\* لباس‌هایی که مواد نخی و طبیعی دارند بپوشید.

\* روزانه هشت لیوان آب بنوشید.  
\* از مصرف کافئین و نوشابه‌های گازدار تا حد امکان پرهیز کنید.  
\* هنگام استفاده از شوینده‌ها از دستکش لاستیکی استفاده کنید.

\* مدت زمان استحمام خود را کوتاه کنید؛ بیش از ۲۵ دقیقه در حمام نمانید و از آب داغ استفاده نکنید. پس از استحمام با حوله پوست خود را به صورت ضربه‌ای خشک کنید و با روغن بدن آن را ماساژ دهید.

\* از صابون مناسب استفاده کنید؛ صابون باید نرم‌کننده باشد. صابون‌های آنتی‌باکتریال سبب خشکی پوست می‌شوند.  
\* از لوسیون مناسب با نوع پوست خود استفاده کنید.  
\* از کارهای اضطراب‌آور و پراسترس پرهیز کنید؛ بسیاری از بیماری‌های پوستی مانند اگزما، پسوریازیس با استرس، شدت می‌یابند.

## معجزه‌ی ماسک

پس از ۱۵ دقیقه پوست را با پنبه و آب ولرم پاک کنید.

### پوست سالم با آب معدنی

پس از آنکه صورت خود را کاملاً پاک کردید در یک افشانه مقداری آب معدنی بریزید و هرگاه چهره‌تان را خسته دیدید از آن روی پوست خود بپاشید. می‌توانید به جای آب معدنی از مخلوط آب و گلاب نیز استفاده کنید. گلاب، خستگی پوست را می‌زداید و باعث نرمی و شادابی آن می‌شود.

این مدت هیچ حرکتی به صورت ندهید. سپس با تکه‌ای پنبه و آب ولرم صورت را پاک کنید.

### ماسک برای پوست خشک

یک زرده‌ی تخم‌مرغ را با یک قاشق مرباخوری روغن بادام یا زیتون و چند قطره آب لیمو مخلوط کنید و روی صورت بمالید. دقت داشته باشید حرکات دست باید از پایین به بالا باشد.

یکی از راه‌های جوان و شاداب نگه داشتن پوست استفاده از ماسک‌های طبیعی است. استفاده از این ماسک‌ها کم‌هزینه است و به آسانی در منزل تهیه می‌شوند اما، باید به خاطر داشت ماسک‌ها یک‌شبه معجزه نمی‌کنند و فرد باید به طور مداوم و پیگیر برای سلامت پوست خود از آنها استفاده کند.

### ماسک برای پوست چرب

یک سفیده‌ی تخم‌مرغ را در کاسه‌ای بریزید و آن قدر بزنید تا کف کند و مثل برف سفید شود. چند قطره آب لیموترش را با آن مخلوط کنید.

ماسک را به آرامی روی پوست بمالید و ۱۵ دقیقه صبر کنید. در





## بمب نوترونی

# هسته های خطرناک

علی ظریف این کاظم

بمب نوترونی تاکتیکی، اساسی برای کشتن سربازانی در نظر گرفته شده است که توسط زره پوش محافظت می شوند. خودروهایی زرهی در برابر انفجار و حرارت تولید شده سلاح های هسته ای بسیار مقاوم هستند، ولی زره پوش های فولادی قادرند تابش نوترونی را فقط به میزان کمی کاهش دهند. بنابراین بُرد کشندگی نوترون ها بسیار بیشتر از سایر سلاح است. بُرد کشندگی بمب های نوترونی تاکتیکی ممکن است از بُرد کشندگی انفجار و حرارت، حتی برای نیروهایی که محافظت نشده باشند، بیشتر شود.

زره می تواند نوترون ها و انرژی های نوترون را جذب کند. بنابراین تابش نوترونی برای خدمه ای تانک کاهش می یابد، ولی تابش های نوترونی در واقع به میزان کمی با زره که ممکن است واکنش مضر با نوترون های داشته باشند، مقابله می کنند. برای مثال آلایز فولادی ممکن است رادیو اکتیویته ی القایی را تولید کند که برای مدت زمان کوتاهی ایجاد خطر می کند. وقتی نوترون ها به سرعت، کند می شوند انرژی از دست رفته (تلف شده) ممکن است به شکل اشعه های «X» ظاهر شود.

در بعضی از زره پوش ها مانند تانک «M1»، اورانیوم تهی شده، به کار رفته است که می تواند شکاف هسته ای را تحمل کند. همچنین فنون زرهی ویژه ای برای جذب نوترون وجود دارد مانند زره پوش های حاوی بُور موم شکل (خمیری).

همچنین بمب نوترونی را کلاهک تابش افزایش یافته نیز می نامند.

بمب نوترونی نوع خاصی از سلاح گرما هسته ای کوچک است که حداقل انفجار و حرارت را تولید می کند، ولی مقدار زیادی تابش مرگبار آزاد می کند. بمب نوترونی اثراتی حرارتی و انفجاری تولید می کند که محدود به شعاع چند صد یاردی می شود، ولی در ناحیه ای بسیار بزرگ تر، موج گسترده ای از نوترون و تابش گرما رها می شود که قادر است در زره، یا چند فوت خاک نفوذ کند. این تابش برای بافت های زنده بسیار مخرب است. به دلیل بُرد کوتاه، تخریب و فقدان اثر درازمدت، بمب نوترونی در مقابله با تانک و تشکیلات پیاده نظام در میدان بُرد بسیار مؤثر است اما، شهرها یا مراکز جمعیتی که چند مایل دورتر هستند را به خطر نمی اندازد. بمب نوترونی ممکن است با یک موشک لانس حمل شود و امکان حمل و پرتاب آن با هواپیما نیز وجود دارد.

این بمب خدمه ای تانک دشمن را در دقیقه ناتوان می کند و در ظرف چند روز می کشد.

ایالات متحده تولید این بمب را در سال ۱۹۷۸ به تعویق انداخت و در سال ۱۹۸۱ تولید آن را از سر گرفت.



# انرژی‌های نو دودکش خورشیدی!

اساساً اگر بخواهید انرژی‌های تجدیدپذیر از کاربرد وسیعی برخوردار شوند باید تکنولوژی‌های ارائه‌شده، ساده و قابل‌اعتماد باشند و برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته مشکلات فنی به همراه نداشته باشند و امکان استفاده از منابع محدود مواد خام آنها نیز وجود داشته باشد. در مرحله‌ی بعد نباید چندان به آب نیاز باشد. تکنولوژی دودکش دارای این شرایط است. بررسی‌های اقتصادی نشان داده است که اگر این نیروگاه‌ها در مقیاس بزرگ (۱۰۰ مگاواتی) ساخته شوند برق تولیدی آنها قابل مقایسه با برق نیروگاه‌های متداول است. تنها کافی است بتوانیم انرژی خورشیدی را در مقیاس بزرگ به خدمت بگیریم. بر این اساس می‌توان انتظار داشت که دودکش‌های خورشیدی بتوانند در زمینه‌ی تولید برق در مناطق پر آفتاب نقش مهمی ایفا کنند.

باید توجه داشت که تکنولوژی دودکش خورشیدی در واقع از سه عنصر اصلی تشکیل شده است که اولی جمع‌کننده‌ی هوا و عنصر بعدی برج یا همان دودکش و قسمت آخر نیز توربین‌های باد است و همه‌ی عناصر آن برای قرن‌هاست که به صورت شناخته شده در آمده‌اند و ترکیب آنها برای تولید برق در سال ۱۹۳۱ توسط گونتر مورد بحث قرار گرفته است. در سال ۸۴ - ۱۹۸۳ نیز نتایج آزمایشات و بحث‌های نمونه‌ای از دودکش خورشیدی که در منطقه‌ی «مانزائارس» در کشور اسپانیا ساخته شده بود، ارائه شد. این بررسی‌ها ادامه پیدا کرد و کرد، تا جایی که امروز در استرالیا نیروگاه دودکش خورشیدی با ظرفیت ۲۰۰ مگاوات در حال طراحی و اجرا است.



## اصول کار:

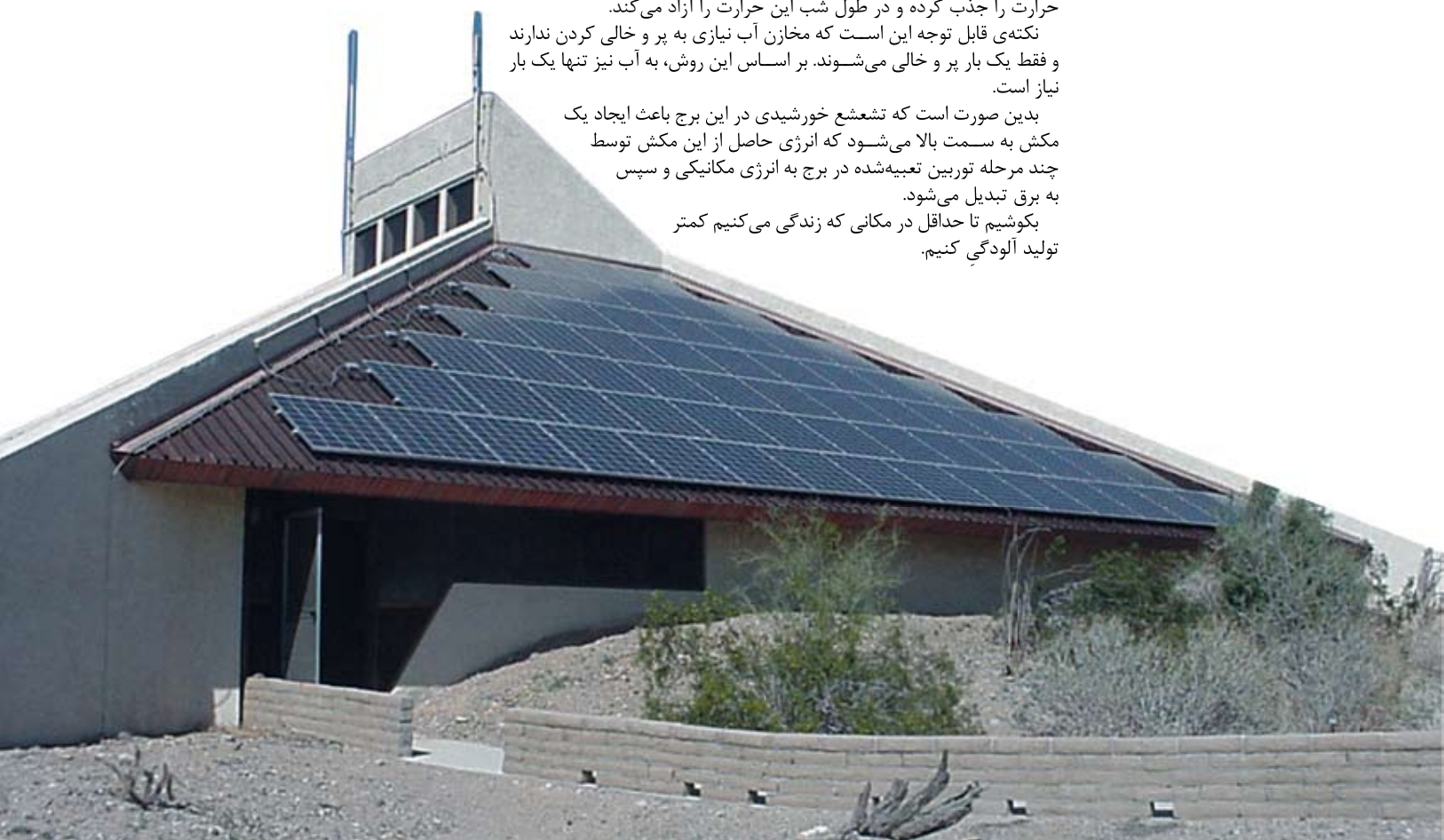
هوا در زیر یک سقف شفاف که تشعشع خورشیدی را عبور می‌دهد گرم می‌شود. باید توجه داشت که وجود این سقف و زمین زیر آن به عنوان یک کلکتور یا جمع‌کننده‌ی خورشیدی عمل می‌کند. در وسط این سقف شفاف یک دودکش یا برج عمودی وجود دارد که هوای زیادی از پایین آن وارد می‌شود. باید محل اتصال سقف شفاف و این برج به گونه‌ای باشد که منفذی نداشته باشد و اصطلاحاً «هوایند» شده باشد. بر همگان روشن است که چون هوای گرم سبک‌تر است به سمت بالای برج حرکت می‌کند. این حرکت باعث ایجاد مکش در پایین برج می‌شود تا هوای گرم بیشتری را به درون بکشد و هوای سرد پیرامونی به زیر سقف شفاف وارد شود.

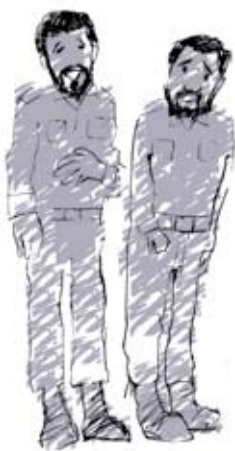
برای اینکه بتوان این فناوری را به صورت ۲۴ ساعته استفاده کرده می‌توان از لوله‌ها یا کیسه‌های پرشده از آب در زیر سقف استفاده کرد. این موضوع بسیار ساده انجام می‌شود؛ یعنی در طول روز آب، حرارت را جذب کرده و در طول شب این حرارت را آزاد می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه این است که مخازن آب نیازی به پر و خالی کردن ندارند و فقط یک بار پر و خالی می‌شوند. بر اساس این روش، به آب نیز تنها یک بار نیاز است.

بدین صورت است که تشعشع خورشیدی در این برج باعث ایجاد یک مکش به سمت بالا می‌شود که انرژی حاصل از این مکش توسط چند مرحله توربین تعبیه‌شده در برج به انرژی مکانیکی و سپس به برق تبدیل می‌شود.

بکوشیم تا حداقل در مکانی که زندگی می‌کنیم کمتر تولید الودگی کنیم.





## دهقان دهقان

خمپاره زدند و سنگر بر سر یکی از بچه‌ها خراب شد، کمک کردیم او را از زیر آوار خارج کنیم، در حین خاکبرداری او که حالا داد و قال ما را می‌شنید دوستمان دهقان را به نام صدا می‌زد: دهقان دهقان! خاک‌ها را هر طور بود کنار زدیم و بیرونش کشیدیم. هنوز حالش درست و حساسی جا نیامده بود، مرتب یا امسام زمان (عج) می‌گفت. بعد که لباس‌هایش را عوض کرد و غذا خورد و اوضاع عادی شد، دوست دیگرمان از او پرسید: «چطور شد تا زیر آوار بودی دهقان را صدا می‌زدی حالا که خاطرت جمع شد دیگر خطر از سرت گذشته آقا را می‌خوانی!»

## شاید

### در خواب بینم

پسر تنبلی نبود، اما آن شب جد گرفته بود که من به جای او بروم سرپست. حالش هم خوب بود. هر چه فکر کردم عقلم به جایی نرسید، حساس شدم، گفتم: «فلانی، قضیه چیه که نمی‌خواهی من بدانم، من که قبول کردم به جایت نگرانی بدهم.»  
گفت: «آخر خانوادگی است!»  
خانوادگی؟ بیشتر شک کردم، خانه کجا اینجا کجا، می‌دانستم آدم شوخ‌طبعی است، گفتم: «ما را گرفتی؟»  
گفت: «نه به جان خودم.» بعد دید من دست‌بردار نیستم، گفتم: «می‌دانی چیه؟ من دیشب خواب نامزدم را دیدم، گفتم شاید امشب هم به خوابم بیاید، من نباشم خوبیت ندارد!»

## پیامی از روی فروتنی

شیوه‌ی جماعت رزمنده بود. بعضی که هیچ راه نمی‌دادند، یک دفعه مثل اینکه بو بکشند، غیبشان می‌زد. مثل جن و بسم‌الله از خبرنگار جماعت فرار می‌کردند و آنها که می‌ماندند، آنقدر قضیه را سرسری می‌گرفتند که چیزی ته مصاحبه نمی‌ماند. فراموش نمی‌کنم روزی که برای گفت‌وگو با بسیجیان خط شکن به خط اول رفته بودم، از یکی از آنها به نام علی‌رضا محمدزاده بعد از اینکه از دادن پاسخ درست به سؤال من کلی طفره رفت، پرسیدم، حالا لااقل بگو برای امت شهیدپرور چه پیامی داری؟ مثل همه اول گفت: «ما کوچک‌تر از آن هستیم که برای ملت عزیزمان پیام بدهیم فقط می‌توانم از آنها به عنوان یک عضو ناچیز بسیج از لشکر اسلام در مقابل کفر یک خواهش کنم و آن اینکه هر چه می‌تواند بیشتر برای ما (مکئی کرد) کمپوت بفرستند!»

## برای دو هزار تومان

در جمع، بسیجی پا به سنی بود. بسیار شوخ‌طبع؛ بعد از نماز موقع دعا و استغاثه دست‌هایش را رو به آسمان بلند می‌کرد و به شوخی می‌گفت: «حاشا به کرم! اول و آخر دو هزار تومان به ما حقوق می‌دهند، من چیزی نمی‌گویم، اما خودت بگو این درست است؟ برای این دو هزار تومان باید هفته رکعت نماز بخوانیم، نگرانی بدهیم، دیده‌بان باشیم، کمین برویم، تکان بخوریم آماده باش می‌زنند، دیر بجنبیم رفته‌ایم روی هوا و تکه بزرگمان گوش‌مان است. آیا واقعا می‌صرفه؟ خودت باشی این کار را می‌کنی؟»



## ارزشش را ندارد!

اواسط جنگ که دیگر چشم و گوش رزمندگان از کشته شدن و انفجار انواع سلاح‌ها و مهمات پر شده بود و آن ترس و دلهره و از طرفی دل‌نازکی روزهای نخستین را نداشتند و مرگ را با همه ابهت آن به سخره می‌گرفتند و وقتی به زندگی به معنی پستاش نمی‌گذاشتند، وقتی خبر شهادت یا زخمی شدن دوست و همسنگری را می‌شنیدند برای رد گم کردن بر اندوه و مصیبت وارده وسط حرف کسی که می‌خواست جزء جزء چگونگی واقعه را توضیح دهد می‌پریدند و می‌پرسیدند: «حالا بگو بینم با چه سلاحی مجروح یا کشته شده؟»

و اگر او پاسخ می‌داد که به وسیله‌ی ترکش خمپاره یا تیر مستقیم؛ می‌گفتند: «ارزشش را ندارد! بی‌فایده است. فلانی دوشکا خورده بود! گردنش از ته قطع شده بود دو نفر دوم اضافه می‌کرد. «فلانی را بگو کاتیوشا جلو پایش زدند پودر شد. پودر! مردانه مرد. اگر قرار به کمتر از گلوله توپ باشد که از خانه بیرون آمدن ندارد.»





**افقی**

- ۱- روحانی شهید و نماینده امام خمینی (ره) در قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) که در تاریخ ۱۲ بهمن ۶۵ به فیض شهادت نایل شد.
- ۲- از صفات الهی به معنای آگاه - طایفه - ساعی
- ۳- اسب چپار - منطقه‌ی عملیاتی عملیات محمد رسول‌الله (ص) در تاریخ ۶۰/۱۰/۱۲ - از سوره‌های قرآن کریم
- ۴- کافی - نماز حوادث و بلایا - زوبین - صورت
- ۵- سهل - بزرگ‌ترین غزلسرای عارف ایران
- ۶- حرکت ملایم هوا - مرکز سوئیس - سوره‌ی منسوب به امام حسین (ع)
- ۷- نادان - به واجباتی که در زمان مشخص خود انجام می‌شود، می‌گویند - بخشی از اعمال حجاج در این کوه انجام می‌شود.
- ۸ - فلسفه‌ی ابن‌سینا - نماز یک رکعتی که بخشی از نماز شب را تشکیل می‌دهد - لقب امام دهم(ع)
- ۹ - کسی که اتهامی بر او وارد است - حيله و نیرنگ
- ۱۰- ضمیر وزنی! - حرف ندای عرب - شهر گیلان - داخل
- ۱۱- قوم حضرت هود (ع) - مهندس شهید و فرمانده‌ی لشکر ۳۱ عاشورا که در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۵ شربت شهادت نوشید - سوره‌ی روشنایی
- ۱۲- زبان عرب - خراسان قدیم - گل شهید!
- ۱۳- رمز عملیات کربلای ۴ در غرب اروندرود که در تاریخ ۶۵/۱۰/۳ به وقوع پیوست.

**عمودی**

- ۱- عملیاتی در دوران دفاع مقدس که در تاریخ ۶۲/۱۲/۳ در هورالهبویه با رمز یار‌رسول‌الله (ص) به وقوع پیوست - نام عملیاتی در دوران دفاع مقدس که در تاریخ ۶۰/۲/۳۱ در غرب سوسنگرد روی داد.
- ۲- سقای دشت کربلا - شکافتن - سازمان فضایی
- ۳- وحشت - کامل‌ترین دین الهی - حیوان اهلی
- ۴- مروارید درشت - همسر با ایمان فرعون و یکی از زنان بهشتی - خط کش مهندسی - عدد منفی!
- ۵- پوشش شمشیر - از صفات الهی
- ۶- از جزایر ایرانی - کوچک‌ترین جزء عنصر - بی‌سواد
- ۷- فهرست - از غزوات پیامبر اسلام (ص) - مرکز غنا

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱													
۲													
۳													
۴													
۵													
۶													
۷													
۸													
۹													
۱۰													
۱۱													
۱۲													
۱۳													

طراح جدول: ابراهیم زارعی  
حل جدول شماره گذشته:

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۲	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۳	د	ح	ه	ل	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۴	ع	ک	ا	د	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۵	ا	ک	ا	د	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۶	ا	ک	ا	د	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۷	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۸	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۹	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۱۰	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۱۱	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۱۲	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م
۱۳	س	م	ح	ج	ی	ب	ی	ج	م	ج	م	ج	م

- ۸- میوه‌ی زیبا- غار وحی - دشمن حضرت ابراهیم (ع)
- ۹- خروشان - ستاره‌ی دنباله‌دار
- ۱۰- عدد اول - محصول صابون - آهنگ نظامی - اثر چوبی
- ۱۱- غاری که به امر خداوند، تار عنکبوت، پیامبر اکرم (ص) را از هجوم دشمنان حفظ کرد - عملیاتی در دوران دفاع مقدس که در تاریخ ۶۶/۷/۱۲ در استان کرکوک عراق روی داد - برکت سفره
- ۱۲- قربانگاه حجاج در مناسک حج - نهر کوچک - از فروع دین اسلام
- ۱۳- مجلس یادبود - از تقسیمات قرآنی

**برندگان جدول شماره گذشته:**

- ۱ - محسن رضایی، آبادان
- ۲ - مهسا ناصر نصیر، سمنان

اشتراک ششماهه: ۲۱۰۰ تومان یکساله: ۴۲۰۰ تومان

اینجانب.....  
متقاضی نشریه شاهد جوان می‌باشم که حق اشتراک آنرا:  
طی رسید بانکی پیوست به حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر تهران (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت) به نام موسسه فرهنگی شاهد واريز نموده‌ام.  
نشانی دقیق:



نشانی مجله: تهران صندوق پستی ۱۵۷۱۵/۱۹۴  
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴

تلفن و کد شهرستان: .....  
امضا: ..... تاریخ: .....



## خدایم از همه بالاترین است

و می‌وزیدی و من آفتاب می‌کردم  
و خواب پنجره‌ها را خراب می‌کردم  
از اینکه ثانیه‌ها مال ماست توی دلم  
درست مثل خودت قند آب می‌کردم  
از این شعر خیلی خوشم می‌آید. دقیق نمی‌دانم  
سروده‌ی کدام شاعر خوب کشور است اما وقتی  
شنیدمش از حفظ شدم و همیشه برای خودم  
زمزمه می‌کنم. احساس می‌کنم این شعر فقط برای  
من سروده شده است. برای من که به زندگی عشق  
می‌ورزم نان برایم غم نمی‌آورد چون چیزهای بزرگی  
دارم که هر کسی ندارد. من پدر و مادر خوبی دارم که  
بچه‌هایشان را با عشق دوست دارند. خانواده‌ی مهربانی  
که هیچ گردبادی نمی‌تواند آنها را از هم بپاشد. من  
سلامتی دارم من زمان‌های زیادی دارم که می‌توانم از  
آنها به خوبی استفاده کنم. از همه مهم‌تر خدایم که  
از همه بالاترین است. من خدا را دارم. برای همین  
دل‌م می‌خواهد به همه‌ی دنیا اعلام می‌کنم من یکی  
از خوشبخت‌ترین بنده‌های خدا هستم که در زیر این  
آسمان آبی زندگی می‌کنم. همین.

کبری داوودی - لرستان

دوست خوبم - از خوشبختی شما شادیم و  
مسرور - این شعر هم سروده‌ی آقای محمدعلی  
بهمنی است.



## تجربه‌های شیرین انقلابی

مستندهای دهه‌ی فجر امسال هم مثل یکی دو سال  
اخیر خیلی قشنگ بودند. نمی‌دانم این فیلم‌ها تا حالا  
کجا بوده‌اند. چرا کسی سراغشان نرفته. شاید هم این  
سیاستی بوده که بخشی از این مستندها را بگذارند.  
برای روز مبادا. برای روزی که سورپریزمان شود. یکی از  
این مستندها مردمی را نشان می‌داد که بعد از پیروزی  
انقلاب، داشتند شهر را نظافت می‌کردند. در و دیوار  
را پاک می‌کردند. راستش به حال آنها غبطه خوردم.  
به آن تجربه‌ی شیرینی که آنها کسب کردند. به آن  
لذتی که بهره‌مند شدند. به آن شیرینی که کامشان  
را شیرین کرد. از آن روزها برای ما خاطراتی مانده  
و تصاویری که هر سال پخش می‌شود. امیدوارم سال  
آینده مستندهای تازه‌تری از سیما ببینیم. آن وقت  
بیشتر قدر این انقلاب را می‌دانیم.

صدیقه کاوری - خرمشهر

## حیات خلوت ما

صفحه‌ی با شما حیات خلوت ما مخاطبان مجله  
است. پس اجازه بدهید دل‌تنگی‌هایمان را در این حیات  
کوچک و با صفا فریاد کنیم. آخر اگر حرفمان را جایی  
بلند کنیم. خفه می‌شویم. جوانمرد می‌شویم. آن  
وقت شما دیگر نمی‌توانید مجله تولید کنید. مجله‌ی  
جوان برای جوان چاپ می‌شود اگر جوانی نباشد که  
جوانی کند. تعطیل می‌شوید. ما هم دلمان نمی‌خواهد  
دوستانمان تعطیل شوند. تعطیلی یک مجله یعنی  
بی‌کاری یک عده خبرنگار، نویسنده و عکاس. پس شده به  
خاطر شما دوستان جوانمان هم که شده زنده می‌مانیم.  
حرف می‌زنیم. دل‌تنگی‌هایمان را فریاد می‌کنیم تا زنده  
بمانیم و جوانی کنیم. دل‌تنگی هم بخشی از زندگی  
ماست. مثل آن بخش‌های شاد و پر تحرکی  
که همه از ما انتظار دارند. پس دوستان شاهد  
جوان به ما فرصت بدهید تا دل‌تنگی‌هایمان را  
روی کاغذ آوار کنیم. با سپاس

حمیده مهربانی - رامهرمز

دوست خوبم حمیده مهربانی - که واقعاً نمی‌دانم  
این اسم واقعی است یا مستعار - نه تنها صفحه‌ی  
با شما، بلکه تمام صفحات مجله متعلق به شما  
دوستان جوان اهل قلم است. هر چه می‌خواهد  
دل‌تنگت بگو. کاغذ، مجله دوستان صبور خوبی  
برای من و شما هستند. راستی منتظر اتفاق‌های  
خوب و جالبی در این صفحه باشید.



## امید دوباره زیستن

عادت کرده بودم به تنبلی. راست می‌آدم. راست  
می‌رفتم. کسی نبود بگوید آخر مرد حسابی یک کمی  
حرکت کن. حتی مادرم هم چیزی نمی‌گفت. اعتراضی  
نداشت. تازه دفاع هم می‌کرد می‌گفت: بچه‌ام خسته  
است. این همه درس خوانده. کار که نیست. افسرده  
شده. اگر دو قدم نرود سر کوچه که می‌پوسد. از همه  
بدتر آب میوه هم می‌داد دستم و می‌گفت: بخور پسر.  
غصه نخور. خدا بزرگ است. بالاخره تو هم یک جایی.  
توی اداره‌ی دستت بند می‌شود. پدر هم شب آنقدر  
خسته از کار روزانه بود که حال و حوصله نه من را  
داشت نه هیچ کسی دیگر را. دیدم اینجور نمی‌شود با  
دوستان دوران تحصیل نشستیم و باز طبق معمول گیر  
دادیم به زمین و زمان تا یک جوری قضیه را ماست  
مالی کنیم و یک کسی پیدا شود و قصورات را به عهده  
بگیرد.

یک روز که با سلمانی سر خیابانمان صحبت  
می‌کردم گفت که مهندسی عمران خوانده‌ام. یک سال  
است فارغ‌التحصیل شده‌ام تا کار مناسب رشته‌ام گیر  
بیاید، سلمانی می‌کنم. در آدم هم خوب است. احساس  
رضایت در چشمانش به من امید دوباره زیستن داد.  
بدون اینکه شعار بدهد گفت: خجالت می‌کشیدم پدرم  
کار کند و من طفیلی‌اش باشم. قبلاً تابستان‌ها این کار  
را یاد گرفته بودم، امروز بدرم خورد. راستش از خودم  
خجالت کشیدم و از مادرم عصبانی بودم که چرا وقتی  
پدرم می‌گفت این پسر تابستان‌ها برود کاری یاد بگیرد  
مادرم اعتراض می‌کرد که بعداً برای کار کردن فرصت  
دارد. بگذار بچه این تابستان را استراحت کند. راستش  
مادرم بی‌آنکه بخواهد خیلی فرصت‌ها را از من گرفت.  
فردا صبح شال و کلاه کردم و با پدر رفتم سر کار.  
تازه باید از پدر یاد می‌گرفتم چطور می‌شود اره کرد،  
سمباده کشید و... حالا برای خودم یک پا استاد شده‌ام.  
پدرم راحت کارگاه نجاری‌اش را به من می‌سپارد  
وضع کار و کاسبی هم خوب است. دیگر هم به کار  
دولتی فکر نمی‌کنم. راستش وقتی یادداشت «ما تنبل  
نیستیم» را خواندم. دیدم به نکته‌ی خوبی اشاره شده  
است. ما تنبل نیستیم ما راهنمای خوب کم داریم.

هدایت قیطاسی - کرج



## پاسخ به نامه‌ها

**دوست خوبم زهره چرخان - کوهدهشت**  
زندگی فراز و فرود بسیار دارد. یک لحظه شکست، یک لحظه پیروزی. در هر حالتی باید تلاش کرد تلاشی بزرگ برای رسیدن به هدفی بزرگ. سعی می‌کنم از این کلیشه دوری کنم. اما نمی‌شود شکست پلی است برای پیروزی. توکل به خدا همیشه راهگشاست.

### سکینه دار یونان - اهواز

در تصمیم‌گیری‌ها شجاعت داشته باش. زندگی شهامت می‌خواهد. اما از چهارچوب‌هایی که اخلاق، شرع و دین دارد نباید خارج شد.

### سید محسن آبنلان - ورامین

تا آثار تان به پختگی لازم برسد، خیلی دقت نیاز دارید. شروع داستان شما خوب است تا نیمه هم با وسواس پیش می‌روید اما آخر قصه همه چیز رها می‌شود. چرا اینقدر زود از نوشتن خسته می‌شوید. قرار نیست که وقتی می‌خواهی قصه‌ای را بنویسی در یک ساعت خاص باشد پشت میز تحریر بنشین و در عرض چند ساعت کار تان تمام شود زمان مسأله‌ی مهمی است. فراموش نشود.

### حوری آجورلو - تهران

بخوانید، بخوانید، بخوانید، بنویسید بنویسید. بنویسید - اولین درس‌های داستان نویسی همین دو نکته هستند. پس توجه کنید بخوانید و بنویسید.

### شاهرخ کمالی - سبزوار

هنری که برای مردم باشد. هنری قابل احترام است. اینکه عده‌ای آنقدر خاص می‌نویسند که فقط دسته‌ای از مخاطبان می‌فهمند قطعا هنر و نشانه‌ی بزرگی نیست.

### گلاره بهادری - شازند

یادم می‌آید استاد شاعری داشتیم که می‌گفت: شاعری فن بیان می‌خواهد نه معانی نه بیانی می‌خواهد و همیشه دوست شاعرم می‌گفت: شاعری زخم زبان می‌خواهد اما من معتقدم شعری که رسالت داشته باشد هم فن بیان، هم زخم زبان هم معانی و بیان می‌خواهد. آنوقت است که ملکه‌ی ذهن همه‌ی مردم می‌شود.

### هوشنگ صحرايي - ؟

با ۱۶۱۶ مرکز هاتف تماس بگیرد کبری ولی‌پور - صالح آباد  
ان‌شاءالله به زودی مسابقه داستان کوتاه خواهیم داشت

### لیدا خادمی - فسا

باز هم برای ما مطلب بفرستید اما به موقع فاطمه ملاصالحی - الیگودرز  
از اشعار خوب شما حتما استفاده خواهیم کرد.  
**سیدوحید میر مصطفی - مشهد**  
اول سلام ما را به آقا برسان - دوم: سوزهای زیادی دم دست شما هست. فقط کافی است خوب نگاه کنید و از زوایای مختلف یک موضوع را ببینید.

**سید مهدی حسینی - قم (تربیت معلم)**  
از ترجمه‌های شما قبلا در صفحه‌ی شعر استفاده کرده‌ایم. باز هم با ما در ارتباط باشید.



## جملاتی از یک خواننده‌ی عاشق حقیقت!

خواستم از شما بگویم، بگویم «مدتها با خودم کلنجار رفته؛ بگویم، نگویم. نشستم گوشه‌ای و این بار دقیق‌تر مجله‌تان را تورق کردم و ناگهان فهمیدم. اگر تا به حال شک داشتم، این بار به روشنی، حقیقت خود را به من نشان داد. دیدم: جملات می‌خواهند چیزی بیش از آنچه که ظاهرشان نشان می‌دهد، بگویند. ببخشید که می‌خواهم با این توصیف حرفم را بهتر توضیح بدهم: کلمات چون اسبی سرکش (توسن) هستند که می‌خواهند پیش بتازند، اوج بگیرند، و مهر از سر رازی بردارند... اما گویی کسی - حتما دبیر تحریریه! - دهنه‌ی آنها را کشیده، نگذاشته که اوج بگیرند. شاید هم دبیر مجبور بوده، من نمی‌دانم، در تحریریه‌تان نبوده‌ام که ببینم چه بر سر مطالب ریز و درشت‌تان می‌آید. و سیاست‌ها و بایدها و نبایدها... تا کجا دست شما را باز یا بسته نگذاشته است.

به هر حال خدا قوت مرا به خاطر ارائه همین اندازه از حقیقت و نیز همراهی‌تان با جوانان کمال جو و مشتاق حقیقت، پذیرا باشید!

### علی آقاخانی - تهران

**برادر ارجمند جناب آقای آقاخانی - تهران**  
ممنون از بذل توجه شما. به هر حال همه جا از این بایدها و نبایدها هست. یک سری محدودیت‌ها جزء سیاست‌های یک رسانه است.



## آن خود بهترین

(۱)  
بچه که بودم، دلم می‌خواست بابام مدیر مدرسه بود. آخر پسر آقای مدیر خیلی خوش به حالش بود. هر وقتی نوزده می‌گرفت. بیست می‌شد. حتی به نقاشی‌های زشتش هم نمره بیست می‌دادند. تا کلاس پنجم شاگرد اول بی‌رقیب دبستان بود و من هم همیشه به خاطر درس نقاشی پشت سرش دوم بودم.

(۲)  
نوجوان که شدم دلم می‌خواست بابام شهردار بود. آخر هیچ وقت شیطنت‌های پسر شهردار به چشم نمی‌آمد و همیشه با ماشین رفت و آمد می‌کرد.

(۳)  
دبیرستان بودم دلم می‌خواست، جای یکی از بازیکنان تیم ملی فوتبال بودم. پول، بازی بد، شهرت و...

(۴)  
دانشگاه که رفتم دیدم دلم می‌خواهد فقط خودم باشم. خود، خودم. همان خودی که تلاش می‌کند بهترین باشد. همان خودی که پزشکی تهران قبول می‌شود. مهم نیست که پسر آقای مدیر هنوز پشت کنکور دانشگاه آزاد هم مانده است. مهم نیست که پسر شهردار در دانشگاه غیر دولتی فلان شهر کوچک درس می‌خواند. مهم نیست که فلان بازیکن فوتبال دوپینگی از آب در آمده مهم این است که من خودم بوده‌ام. تلاش کرده‌ام و به موفقیت‌هایی رسیده‌ام که آنها آرزوی را دارند. حالا نگاه حسرت بار آنها را می‌بینم که چطور به جایگاه علمی پسر کارگر شهرداری نگاه می‌کنند.

**سیروان عباسی - کردستان**  
**برادر ارجمند به خاطر موفقیت‌هایت تبریک می‌گویم با امید کسب قله‌های بالاتر علم و ترقی**

**عاقبت زیبا**

## عاقبت زیبا

قد بلند و نجیب. مهربان و دوست داشتنی آرام و باوقار چشم‌های درشت و عسلی رنگش با تو حرف می‌زد. این اواخر فقط فکر و ذکرش سلامتی پدرش بود. می‌گفت از خدا فقط سلامتی بابا را می‌خواهم. وضعیت قلبش خوب نیست. چند شب CCU خوابیده، دکترها گفته‌اند باید عمل جراحی انجام دهد.

دائم برای پدرش دعا می‌کرد. می‌گفت حاضرم پیشمرگ بابایم شوم. اسمش سیده راضیه عزیززاده منفرد بود. می‌گویم اسمش بود. چون دیگر الان نیست. کی باورش می‌شود جوان هفده ساله، یک دفعه، ناگهانی پر بگیرد. قلبش از کار بیفتد. شب تاسوعا، وسط عزاداری با ذکر یاحسین پریدن. آخ چقدر لیاقت می‌خواهد مرگ زیبا.

دوست خوبم راضیه خیلی آرام، چشم‌های قشنگش را روی هم گذاشت و ما را تنها گذاشت. جای خالی‌اش هم به ما درس می‌دهد. که مرگ نزدیک است. همیشه و همه جا. اگر خوب باشیم نام نیک است و خدا رحمتش کند. اگر بد باشیم...

### سهیلا پاریاب





## The Aim of Islam: Unity of Ummah for Executing God's Laws all over the World

Sayyid Qamar Hassan Ja'fari

The mission of Islam is the same thing that is in the Holy Qur'an, this measure of Truth, revealed to Prophet Muhammad (S) and interpreted by the Blessed Imams (A). It is impossible to reach that goal as long as the Muslims are not united.

We need to introduce to the Muslim world, the real meaning of a Nehdhat (movement) which can be real model of a culture.

We need to show the role of this movement in bringing about the realization of the goals of Islam. Here it is necessary to discuss the roles of the movement of Ashura and the culture of Ashura in the dissemination of the true and genuine Islam, i.e. the "pure Muhammadi Islam".



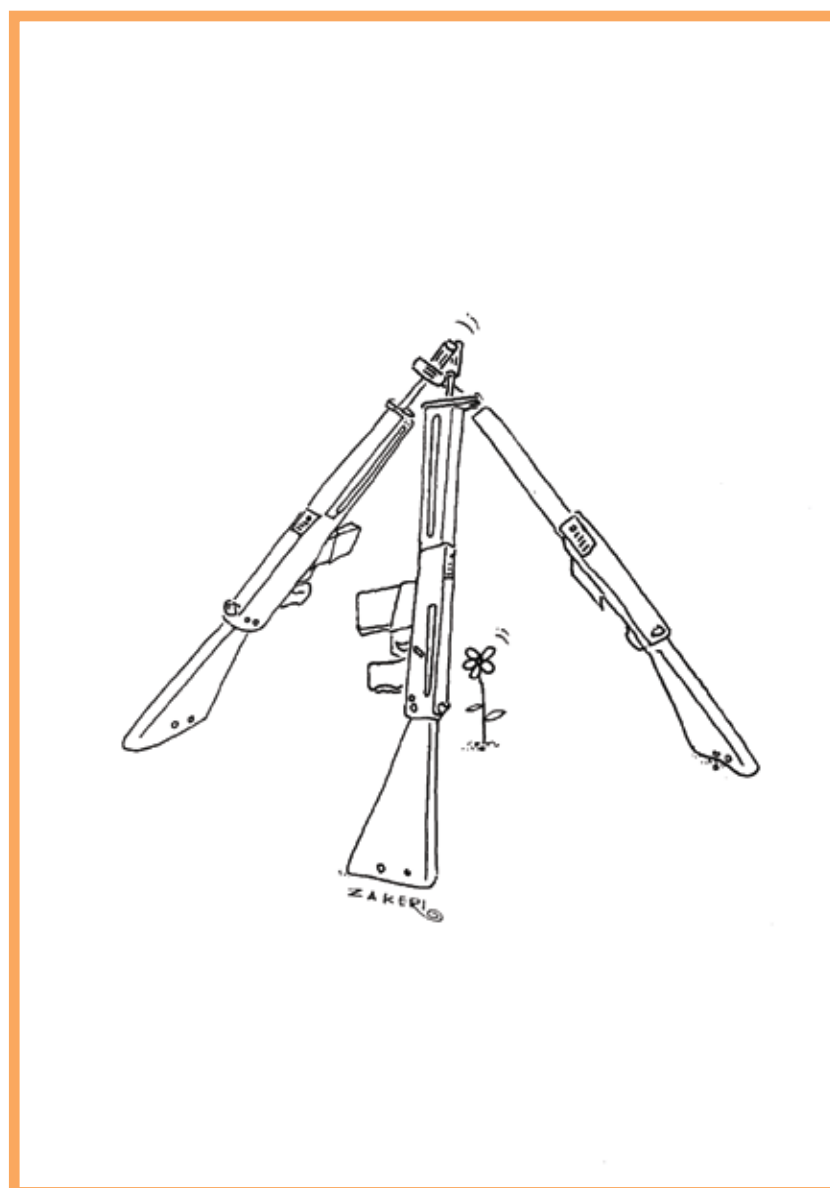
---

از شما خوانندگان عزیز مجله می خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می شود.

**برندگان ترجمه ی شماره گذشته:**

۱ - رقیه فهیمی، تهران  
۲ - فرشته عباسی، تهران

---



برنده شماره گذشته:  
۱ - الناز لک، خرمشهر

اسرائیل می خواهد تا همه جا را به  
سیطره خود درآورد!

**کاریکاتور: علیرضا ذاکری**  
خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به  
دفتر مجله‌ی ارسال کنند.

مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می دهد.  
حتما روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



زساک هم می رود